



کنش برای آزادی و توسعه

در بررسی ریشه اعتراضات شهری دی ماه ۱۴۰۴

شماره: ۳۰۲-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۶

گزارش ۱۴-۵-۲۱۵

 RCTABRIZ . IR

 RCTABRIZ_IR

 RCTABRIZ

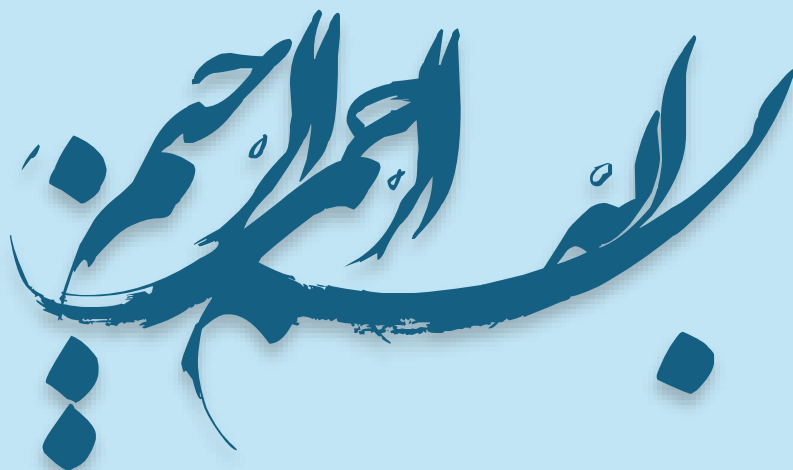
 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



عنوان اصلی: کنش برای آزادی و توسعه

عنوان فرعی: در بررسی ریشه اعتراضات شهری دی‌ماه ۱۴۰۴

پدیدآور: یاور احمدپور ترکمانی

ناظر: معاونت پژوهشی مرکز

نوع و شماره گزارش: یادداشت (۱۴-۵-۲۱۵)

شماره: ۳۰۲-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۶

متن (PDF) از طریق سایت مرکز قابل دریافت است

این متن در پرتال جامع مطالعات شهری ایران بارگذاری شده است

دریافت نظر و پیشنهاد: rctabrizz@gmail.ir | ۰۴۱-۴۱۵۱۰۴۱۲

آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



کنش برای آزادی و توسعه در بررسی ریشه اعتراضات شهری دی ماه ۱۴۰۴

شماره: ۳۰۲-۶/م/پ

تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۶

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز پژوهش‌های شورای شهر تبریز است.
متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول

چکیده

در چند دهه گذشته آنچه شوک‌درمانی با اقتصاد و جامعه ایران کرده، عبارت از: تضعیف توان مدیریت اداری کشوری، غیرکارآمد کردن دولت، مشروعیت‌زدایی از ساختار قدرت حکومت، تشدید شکاف طبقاتی در جامعه، شکاف در طبقه سیاسی و تجمیع شکاف بین انتظارات مردم (انتظاراتی برآمده از وعده‌های حکومت) و عملکرد حکومت در حوزه‌های مختلف اقتصاد، سیاست و فرهنگ بوده است. به‌عبارتی، در سایه اجرای مکرر نسخه شکست‌خورده شوک‌درمانی، آنچه فدا شده است الزامات دستیابی به توسعه، عدالت و آزادی در جامعه ایران بوده است. با توجه به این‌که تحقق توسعه و آزادی اجتماعی نیازمند امر دولت‌سازی و نظام سیاسی دموکراتیک است، لزوم تمهید سازمان اجرایی قوی، قواعد بازی توسعه‌گرا و برقراری دولت اجتماعی، قویاً احساس می‌شود تا رفاه شهروندان به‌ویژه فقرا را از مسیر رفع نابرابری‌های ناموجه، تأمین اشتغال مولد، نظام آموزش و بهداشت توسعه‌گرا و امثال این‌ها فراهم کند، و از مناسبات رفاقتی-غارتی-رانتی نیز ممانعت کند. در قالب مقاله حاضر با استفاده از روش‌شناسی هنر علم اقتصاد و نظریه نهادگرایی جدید، در چارچوب مطالعه‌ای روایی و تطبیقی، با استفاده از اسناد ثانوی و مشاهده واقعیت‌های ایران، ریشه اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ که متعاقب شوک‌درمانی در قیمت بنزین و ارز تشدید شد و به اعتراض خیابانی منجر گشت، روایت و تجزیه و تحلیل می‌کنیم. با توجه به پیامدهای فاجعه‌بار شوک‌درمانی برای ایران، چنانچه هدف ما استمرار حکومت و جبران مشروعیت‌زدایی‌ها و برطرف کردن ضعف‌های تحمیل‌شده به حکومت باشد، لازم می‌نماید که از تکرار برنامه‌های مکرر شکست‌خورده پرهیز شود و با آزمون برنامه‌ها و سیاست‌های بدیل عالمانه‌انتخاب‌شده، امورات کشور پیش برده شود. به‌علاوه، جامعه نیز باید ضمن مطالبه‌گری، هشیار باشد که وقتی در شرایط اعتراضات صلح‌آمیز توانسته بود به دولت و مجلس، مسئله‌دار بودن برنامه‌ها و سیاست‌هاش را حداقل در حد نظر بقبولاند، و از این طریق بستری برای داغ کردن مناظرات و بحث‌های عالمانه و انتقادی برای گذار محتمل به وضع مطلوب فراهم

کند، نباید زمینه دخالت عوامل خارجی فرصت‌طلب را فراهم کند که متعاقباً منجر به انحراف از اراده به توسعه، آزادی و عدالت اجتماعی معترضان به برنامه‌های اقتصادی دولت شد.

مقدمه

در غیاب سازمان‌ها و نهادهایی که بتوانند برنامه‌ها و سیاست‌های مکرر شکست‌خورده را کنار بگذارند، هزینه‌های سنگین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به جوامع بشری دور از انتظار نیست به‌ویژه که اگر این برنامه‌ها و سیاست‌ها درهم‌تنیده با منافع طیفی از فرادستان باشند که تداوم اجرای آن‌ها را به هزینه عامه مردم و تولیدکنندگان مولد بیمه می‌کنند. داستان اجرای مکرر نسخه شکست‌خورده شوک‌درمانی و برنامه تعدیل ساختاری در ۳۷ سال گذشته در ایران، دچار این مسئله است. همان‌طور که در بخش ادبیات موضوع و بررسی نمونه‌های موردی خارجی خواهیم دید، این برنامه در تمام نمونه‌های خارجی نه‌تنها شکست خورده، بلکه با خشونت و بی‌نظمی اجتماعی و سیاسی هم همراه بوده است و توفیق کشورهای چون چین، مالزی، کره جنوبی و دیگران به کنار گذاشتن آن و اتخاذ سیاست‌های نامتعارف گره خورده است. به‌همان اندازه، افول حکومت‌ها در جوامعی مثل سوریه، مصر، لیبی، عراق و دیگران به تداوم اجرای این نسخه شکست‌خورده برمی‌گردد.

در کنار آثار و منابع ارزشمند داخلی و خارجی که به فجایع برنامه تعدیل ساختاری و نسخه شوک‌درمانی در نمونه‌های متعدد (بیش از ۱۲۰ کشور درحال توسعه در کنار کشورهای دیگر) پرداخته‌اند، آنچه نوشتن مقاله حاضر را توجیه می‌کند: اولاً روایت و تجزیه و تحلیل رخداد اعتراضات خیابانی عمیق‌یافته در دی‌ماه ۱۴۰۴ در اعتراض به شوک‌درمانی در قیمت بنزین و ارز است، ثانیاً آدر کنار انجمن‌هایی مثل «مون پلهرن» که یک سازمان جهانی برای مهندسی افکار، و در خدمت اهداف سرمایه‌داران برای تدارک امکان انباشت زر و زور است (استندینگ، ۱۴۰۰)؛ یا دانشکده‌هایی مثل دانشکده اقتصاد شیکاگو، که با حمایت سازمان سیا و برخی بنیادهای مالی مشغول تربیت دانشجویانی از سراسر جهان و آماده کردن آن‌ها برای پست‌های حساس کشورها برای اجرای برنامه تعدیل

شرکت‌ها و بنگاه‌های عراقی امضاء نکرد و غالب قراردادهای را به شرکت‌ها و افراد آمریکایی و خارجی داد.^۱ در پاسخ به سوال از ریشه اصلی اعتراضات خیابانی (منظور، اعتراضات مرتبط با نان و شأن طلبی مردم ایران است نه اعتراضات منحرف‌شده)، هدف مقاله این است که نشان دهد در طول دوران تعدیل ساختاری ۳۷ سال گذشته با بیش از ۸۰ اعتراض به نان، هر قدر به شرایط فعلی نزدیک شده‌ایم با تکرار اجرای برنامه شکست‌خورده تعدیل، بر شدت، عمق، و طول و عرض اعتراضات افزوده شده و طیف‌های مختلفی را با خود همراه کرده است که نشان از این دارد که این برنامه با شدت بیشتر و به صورت روزافزون موفق به تخریب بنیه اجرایی و دیوان‌سالاری کشور و تخریب نهادهای دموکراتیک شده و با کنار گذاشتن دولت اجتماعی، زمینه‌ای برای فقرزایی، رکود تورمی و نابرابری‌های ناموجه عمیق شده است (نامیدکردن مردم از دستیابی به توسعه، آزادی و عدالت اجتماعی). که یکی از دلایل آن، تخلیه دارایی‌ها و ثروت کشور و عدم سرمایه‌گذاری مجدد آن‌ها در صنعت و کشاورزی و زیرساخت‌ها بوده است. به علاوه، برداشت فعلی از منابع طبیعی و عمومی توسط غیرمولدها هم با غارت و تخریب محیط‌زیست اتفاق افتاده است.

در ادامه، ابتدا ادبیات موضوع را در خصوص مولفه‌های مورد نیاز برای دستیابی جوامع مدرن به توسعه و آزادی بحث می‌کنیم. سپس چپستی مفاهیم آزادی و توسعه را از منظر مقاله حاضر مطرح کرده، و متعاقب آن مبانی نظری و روش‌شناسی مقاله را بحث می‌کنیم. در بخش بعدی، به ارائه چندین نمونه موردی از کشورهایی که همچون ایران اقدام به اجرای تعدیل ساختاری کرده و سیاست و اجتماع را بی‌ثبات کرده‌اند می‌پردازیم. سپس با روایتی انتقادی از واقعیت‌های موجود اقتصاد و جامعه ایران، نشان می‌دهیم که برنامه تعدیل ساختاری و نسخه شوک‌درمانی تمام مولفه‌های مورد نیاز برای دستیابی به توسعه، عدالت و آزادی در ایران (از جمله، دولت‌سازی و حکومتی با ظرفیت اجرایی قوی،

ساختاری و شوک‌درمانی است که دولت‌ها و نهادهای مالی و صنعتی غرب به‌شدت از آن منتفع می‌شوند (کلاین، ۱۳۹۸)، تلاش مدام مافیای رسانه‌ای دلالان، رانت‌خورها و ربوی‌های داخل کشور با صدها سایت و تریبون در مهندسی افکار مردم و مسئولان برای دادن آدرس‌های اشتباه در خصوص ریشه مشکلات اقتصادی ایران (با هدف تطهیر برنامه‌دها بار شکست‌خورده تعدیل ساختاری)، لازم است که برای خنثی کردن این توطئه‌های داخلی و خارجی برای بی‌ثبات کردن جامعه ایران، چپستی و پیامدهای برنامه تعدیل ساختاری به‌صورت مداوم پرداخته شود. مورد سومی که نوشتن مقاله را الزامی می‌کند، منحرف کردن اعتراضات صلح‌آمیز مردم نسبت به برنامه‌های اقتصادی اشتباه دولت بود که بحث رسانه را از نقد و بررسی فجایع آفرینی برنامه تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی به سمت بازمانده پهلوی دست‌نشانده و آمریکا و اسرائیل سوق داد. در کنار رسانه‌های خارج از کشور، تلاش یک سال گذشته برخی از تریبون‌های داخل کشور در تطهیر کودتای آمریکا علیه دولت اجتماعی مصدق، و غیرملی نشان دادن چهره امثال مصدق و شهید بهشتی و وطن‌خواه نشان دادن محمدرضا پهلوی، در جهت‌دهی اذهان جوانان و برهم زدن اعتراضات صلح‌آمیز، بی‌اثر نبوده است. مورد چهارمی که نوشتن مقاله را الزامی می‌کند، پیام‌های ضمنی برآمده از موضع‌گیری در نوع خود بدیع استان‌های ترک‌نشین کشور با محوریت شهر تبریز در خصوص خاندان پهلوی است که به خاطر کارنامه مردود آن خاندان دست‌نشانده در برخورد با ترک‌ها و برخی دیگر از اقوام، آذربایجانی‌ها از پیوستن به اعتراضات خیابانی که تلاش داشت بازمانده پهلوی دست‌نشانده را به حکومت ایران بازگرداند، کنار کشیدند. مورد پنجم مربوط به پیامی است که می‌توان از تجربه تجاوز آمریکا به عراق برای اجرای شوک‌درمانی و تعدیل ساختاری گرفت. در این تجربه، پس از آنکه آمریکا امورات کشور عراق را که با خاک یکسان کرده بود کامل به‌دست گرفت حتی قراردادهای دست‌چندم با

از تجربه آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه بیاموزند. اینکه ایران با ورود آمریکا و اسرائیل تبدیل به سوریه و لیبی و عراق و افغانستان، به‌مثابه جوامع از هم‌پاشیده با جنگ داخلی شود دور از انتظار نیست.

^۱ این که برخی اشخاص و تریبون‌های معلوم‌الحال، آمریکا و اسرائیل را از نسل‌کشی و کودتاهای بی‌شمار تطهیر می‌کنند و دلالان و داوطلبان آن‌ها را برای کودتا (البته با شعار و تظاهر به برقراری دموکراسی) به ایران دعوت می‌کنند، باید

جدید، آموزش بهتر و یا نوآوری‌های فناورانه می‌انجامد که هر یک از این قواعد، احتمال سلب مالکیت را کاهش می‌دهند. برای نمونه تحلیل کشورهای مثلث شمالی آمریکای مرکزی نشان می‌دهد که چگونه ناتوانی حکومت برای مهار خشونت درون‌سرزمینی، مانع فعالیت اقتصادی می‌شود. همین منطق در جایی که حکومت نتواند یغماگری خودش را محدود کرده یا از مردمانش در برابر نیروهای متخاصم خارجی دفاع نظامی کند نیز صادق است.

کانال مرتبط دیگر وجود دارد که به توانایی حکومت برای حل منصفانه و سریع اختلافات حقوقی مربوط است. در این خصوص دینچکو با تأکید بر قانون اساسی آمریکا موضوع را گشوده است: «در همه پیگردهای کیفری، متهم/ از حق محاکمه زودهنگام و علنی، توسط هیئت منصفه ایالتی، برخوردار است». این نوع کالای عمومی، نظم و قانون درون‌مرزی را بهبود می‌بخشد. اگر پلیس‌ها، دادستان‌ها و قضات با کمبود پشتوانه مالی روبه‌رو بوده و بیش از حد نیز کار کنند، شرافت کاری نظام حقوقی آسیب می‌بیند. در نتیجه، افراد انگیزه کمتری برای سرمایه‌گذاری خصوصی خواهند داشت، چرا که ممکن است راه‌گریز بیشتری برای ارتکاب به جرم و جنایت داشته باشند چون احتمال پیگرد کیفری‌شان بسیار پایین است (دینچکو، ۱۴۰۴: ۲۵-۲۴).

درحالی‌که هایک (۱۴۰۱) در کتاب راه بردگی، ادعا می‌کرد که مقررات‌گذاری دولتی بر روی اقتصاد به نوعی به تمامیت‌خواهی می‌انجامد و لذا تنها راه پرهیز از ظهور لویاتان مستبد آن است که جامعه در برابر قدرت و سیطره حکومت، خودش را مرتباً به اثبات برساند، در نظریه راه باریک آزادی، عجم‌اغلو و رابینسون اشاره دارند که برای ظهور و شکوفایی آزادی، هر دوی حکومت و جامعه باید قوی باشند. به حکومت قوی نیاز است تا خشونت را مهار کند، قوانین را به اجرا بگذارد و به ارائه خدمات عمومی بپردازد، خدماتی که برای زندگی مردم، برای دست زدن به گزینش و دنبال کردن انتخاب‌هایشان تعیین‌کننده هستند. به جامعه قوی بسیج‌شده نیز نیاز داریم تا حکومت قوی را مقید سازد و در بند بکشد (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۹: ۱۲). پس تنها گزینه جامعه در برابر گسترش ظرفیت حکومت این نیست

نهادهای و سازمان‌های مردم‌سالار، دولت اجتماعی، مناسبات تولیدی و صنعتی قوی، نظام پاداش و تنبیه توسعه‌خواه و امثالهم) را از کار انداخته است. نهایتاً بخش نتیجه‌گیری، پیشنهادات و نکات تکمیلی را خواهیم داشت.

ادبیات موضوع

در طول تاریخ، آزادی و توسعه گوهری کمیاب بوده و امروزه نیز موهبتی نادر است. دستیابی به آزادی و توسعه دشواریاب و الزاماتی دارد که به تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی مربوط است. اما ممکن است که تمام چیزهای خوب با همدیگر یک‌جا جمع نشوند. لذا در خصوص تمرکز و تأمین مولفه‌های مورد نیاز برای تحقق آزادی و توسعه، بسته به شرایط و اقتضائات جوامع بومی مختلف، اولویت برخی گزینه‌ها بیشتر احساس می‌شود. در این بخش از مقاله بر روی برخی از مهم‌ترین مولفه‌های سرنوشت‌ساز برای دستیابی یک جامعه به آزادی و توسعه تمرکز می‌کنیم با این قید که برخی از متفکران این حوزه مثل فوکویاما اولویت را به دولت‌سازی می‌دهند و عجم‌اغلو و رابینسون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» اولویت را به نهادهای دموکراسی داده بودند. البته این دو در کتاب «راه باریک آزادی»، تحلیلی قوی‌تر از قبل بسط داده و در جبران نقاط ضعف کتاب قبلی، مسئله ظرفیت اجرا و توانمندی دیوان‌سالاری را هم وارد مباحث ارزشمند خود کرده‌اند.

نروم قواعد بازی توسعه‌خواه: یکی از کانال‌هایی که حکومت می‌تواند از طریق آن نقش اقتصادی مثبت ایفا کند، مربوط به توانمندی آن در ارائه سه کالای عمومی اولیه می‌شود که عبارت از: نظم و قانون داخلی، تأمین حقوق مالکیت خصوصی و دفاع نظامی در رویارویی با تهدید حملات خارجی است. داگلاس نورث (۱۹۸۱) این نوع کالاهای عمومی را «قواعد بنیادین بازی» می‌خواند که هر یک از آن‌ها می‌توانند سرمایه‌گذاری خصوصی توسط افراد را بهبود بخشند. ارائه قواعد بنیادین بازی (خواه این سلب مالکیت از سوی حکومت‌های یغماگر [حکومت حامی منافع گروه‌های داخلی مسلط و فرادست که قدرت لابی بالایی دارند] ایجاد شوند و خواه از سوی دولت‌های متخاصم خارجی)، به این دلیل به بهبود سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات

عنصری بسیار مهم در عملکرد خوب دولت است. دولت‌ها قدرت را انباشته کرده و از آن بهره می‌برند، اما اگر اقتدار آن‌ها مشروع باشد و بخشی از شهروندان داوطلبانه از آن‌ها پیروی کنند، به مراتب کارآمدتر می‌شوند. وقتی حکومت‌ها پاسخگوبودن را کنار می‌گذارند، زمینه برای تبعیت انفعالی، اعتراض و خشونت و در موارد حاد انقلاب فراهم می‌آید. اگر دموکراسی‌ها خوب کار کنند، دولت، قانون و پاسخگوبودن همدیگر را تقویت خواهند کرد.

با این حال، میان این سه عنصر نظم سیاسی تنش دائمی وجود دارد. الزامات دولت‌سازی و دموکراسی می‌تواند با هم در تعارض باشد. دموکراسی مستلزم کنترل سیاسی بر روی دولت است که به نوبه خود آرزوی مردم و در واقع سطوح مشارکت هرچه بیشتر را منعکس می‌سازد. با توجه به اهداف سیاسی که دولت‌ها دنبال می‌کنند این کنترل لازم و مشروع است. اما کنترل سیاسی می‌تواند به شکل دستورالعمل‌های متناقض و یا بسیار جزئی درآید، و غالباً در پی آن است که خود حکومت را به عنوان منبعی از رانت و اشتغال برای حامی‌پروری مورد استفاده قرار دهد. بین دولت باکیفیت و حاکمیت قانون هم تنش وجود دارد. مقررات باید شفاف و غیرشخصی باشد، اما هر نظام حقوقی باید مقررات را متناسب با شرایط اعمال کند. دادستان‌ها این اختیار را دارند که درباره زمان و چگونگی متهم کردن خاطیان تصمیم بگیرند، کما این که قضات در نحوه محکوم کردن آن‌ها صاحب اختیارند بهترین بوروکراسی‌ها در تصمیم‌گیری، خطر کردن و ابتکار عمل استقلال دارند. اما بدترین بوروکراسی‌ها مقررات جزئی را که دیگران نوشته‌اند به صورت مکانیکی به اجرا درمی‌آورند. میان حاکمیت قانون و پاسخگوبودن دموکراتیک هم تنشی دیرینه در کار است. حاکمیت قانون بدان معناست که قانون باید برای همه شهروندان، از جمله اکثریت‌های پیروز از طریق روندهای دموکراتیک لازم‌الاجرا باشد. اما در اغلب دموکراسی‌ها اکثریت مخالفت چندانی با نقض حقوق افراد و اقلیت‌ها نداشته و مقررات حقوقی را موانعی دست‌وپاگیر برای تحقق اهداف خود می‌داند (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۵۳۶-۵۳۸). از طرف دیگر، با توجه به این که میان ساختار نهادی و ساخت قدرت و تأثیر آن بر عملکرد

که مجدداً دولت را تحت سیطره کامل خویش بگیرد. به جای این کار جامعه می‌تواند ظرفیتش و نظارت‌هایش را بر حکومت افزایش دهد. همچنین هایک نتوانست نیاز به حکومت برای ایفای نقش بازتوزیعی، ایجاد تور ایمنی اجتماعی و مقررات‌گذاری در اقتصادهایی که هر روز پیچیده‌تر می‌شوند، را ببیند (همان، ۵۷۰). از دیدگاه جوزف استیگلیتز (۱۴۰۳: ۲۸۸)، فریدمن و هایک دانسته و تعمداً تاریخ را اشتباه خوانده‌اند: «دوران کوتاه اقتدارگرایی شدید – هیتلر، موسیلینی، استالین – که در زمان نوشتن هایک و فریدمن، جهان داشت از آن بهبود می‌یافت، معلول دولت‌هایی نبود که نقش بیش از اندازه ایفا می‌کردند. بلکه این رژیم‌های شر بر اثر واکنش افراطی نسبت به دولت‌هایی پدیدار آمدند که به اندازه کافی اقدام نمی‌کردند. در آن زمان این‌گونه نبود و اکنون نیز چنین نیست که اقتدارگرایی در حکومت‌های سوسیال دموکراتیک دارای دولت‌های بزرگ پدیدار شود، بلکه در کشورهای مبتلا به نابرابری شدید و سطوح بالای بیکاری چهره نشان می‌داد و می‌دهد، جایی که دولت‌ها بیش از اندازه کم عمل کرده‌اند... خلاصه هایک و فریدمن اشتباه می‌کردند. سرمایه‌داری بی‌لجام نئولیبرال، پادشاه مردم‌سالاری پایدار است. کتاب مشهور هایک با عنوان راه بردگی ادعا می‌کرد که حکومت بیش از اندازه بزرگ دارد مسیر را به سمت از دست رفتن آزادی ما هموار می‌کند. امروز مشهود است که بازارهای آزاد و بی‌لجام ترویج‌شده توسط هایک و فریدمن و بسیاری از راست‌گرایان، ما را در مسیر فاشیسم انداخته است، راهی به سمت یک نسخه قرن بیست و یکمی از اقتدارگرایی، که پیشرفت‌های علم و فناوری بدی‌هایش را بدتر می‌کند، نوعی اقتدارگرایی اورولی که در آن نظارت دستور روز به حساب می‌آید و حقیقت در پیش پای قدرت قربانی شده است».

لزوم دولت‌سازی برای توسعه و آزادی: سه عنصر نظم

سیاسی دموکراتیک – دولت، حاکمیت قانون و پاسخگوبودن – از جهاتی مکمل یکدیگرند. دولت‌ها برای آن که کارآمد و غیرشخصی باشند باید مقید به قانون شوند. پاسخگوبودن، چه رسمی و با انتخابات دموکراتیک و چه غیررسمی و از طریق حکومتی که نیازهای اساسی مردم را تأمین می‌کند،

تعادل ایجاد کند. اما دولت، قانون و پاسخگوبودن می‌توانند مانع از توسعه یکدیگر باشند. به همین دلیل تقدم زمانی ظهور هر یک از این نهادها اهمیت دارد (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۵۳۹).

درعین‌حال که وجود رژیمی که بین دولت، قانون و پاسخگوبودن توازن ایجاد کند به‌راستی شرط لازم برای داشتن یک سیاست مدرن موفق است، قانون و پاسخگو بودن می‌تواند تنوع قابل‌توجهی در اشکال نهادی خاص خود داشته باشد و جوامع مختلف می‌توانند این نهادها را به شیوه‌های متفاوتی به اجرا بگذارند. به‌عبارتی «یک بهترین سرمشق» و یک قبا برای همه کشورها وجود ندارد. به‌خصوص باید به اهداف مشت‌پرکنی که قانون و پاسخگوبودن برای خدمت به آن‌ها طراحی شده‌اند توجه نشان دهیم و نه اشکال اکید رویه‌ای آن‌ها. هدف از ایجاد دستگاه عریض و طویلی که تخصص آن‌ها در دنیای کنونی حقوق و قوانین است اجرای منصفانه عدالت است، نه این‌که خود آن‌ها فی‌النفسه هدف محسوب شوند. با این حال رویه‌ها و ظاهر امر در اغلب موارد اولویت پیدا کرده و مانع از اجرای عدالت هستند. در جوامع بی‌شماری که در آن‌ها حاکمیت قانون وجود دارد نظام‌های حقوقی به‌شدت گند و پرهزینه به حساب می‌آیند و این به سود کسانی است که می‌توانند از دانش خود درباره رویه‌ها بهره‌مند شده و اجرای عدالت را به تأخیر بیندازند. به‌همین‌سان، رویه‌های دموکراتیک انتخابات آزاد و منصفانه هدف بنیادین پاسخگوبودن را تضمین نمی‌کنند. خود رویه‌های انتخاباتی می‌توانند به بازی گرفته شوند، از تقلب و دستکاری آشکار در آراء گرفته تا تلاش‌های ماهرانه برای ترسیم مجدد مرز حوزه‌های انتخاباتی به نفع یک حزب یا ابطال آرای حزب دیگر. حتی در صورت وجود بهترین رویه‌های انتخاباتی، سیاستمداران ممکن است با شیوه‌های حامی‌پرورانه و استفاده از موضوعاتی نظیر قومیت و مذهب طرفدارانی را به خدمت بگیرند. در موارد دیگر، گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند از رویه‌های موجود برای تأمین منافع سطحی خود استفاده کرده، مانع از تحقق اهداف عمومی کلان‌تر می‌شوند. در چنین شرایطی منافع عمومی با مشکل اقدام جمعی مواجه می‌گردد و از داشتن نمایندگی کافی باز

اقتصادی رابطه وجود دارد، نهادها لزوماً ایجاد نمی‌شوند تا از نظر اجتماعی جامعه را توسعه و پیشرفت دهند، بلکه عمدتاً و با اطمینان بیشتر نسبت به نهادهای رسمی [مثل قوانین]، آن‌ها ایجاد می‌شوند تا در خدمت کسانی باشند که برای تعریف قواعد جدید از قدرت چانه‌زنی برخوردارند (مومنی، ۱۳۸۴)، لذا مشروعیت نهایی خود قانون بستگی به آن دارد که تا چه میزان انعکاسی از هنجار عدالت در اجتماع بزرگتر است. علاوه بر این، قوانین را انسان‌هایی به اجرا درمی‌آورند که در قوه قضائیه حکومت کار می‌کنند. این انسان‌ها افکار و باورهای خاص خود را دارند که ای‌بسا با خواست‌های عمومی وسیع‌تر هم‌خوانی چندانی نداشته باشد. قضائی کردن بیش از حد امور به اندازه نظام‌های قضائی ضعیف یا مطیع سیاستمداران خطرناک است (سن، ۱۳۸۶).

استیگلیتز معتقد است زمانی که شکاف اقتصادی بسیار زیاد است، هیچ‌گونه سرهم‌بندی کردن [ماست‌مالی کردن] یک نظام سیاسی دموکراتیک، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. اگر شکاف ثروت و درآمد بیش از حد زیاد باشد، ثروتمندان به هر طریقی پیروز خواهند شد. از نظر وی، حتی با وجود رادیو و تلویزیون عمومی و پرداخت یارانه‌های عمومی به روزنامه‌ها، یک فرد ثروتمندی مانند رابرت مرداک می‌تواند از پول خود برای تسلط، حداقل بر بخشی از بازار استفاده کند؛ تا فرقه‌ای با دیدگاه‌های تحریف‌شده ایجاد کند (استیگلیتز، ۱۴۰۴: ۲۳۰). به‌عبارتی دموکراسی ممکن است با خودش هم تنش داشته باشد. تلاش برای افزایش سطح مشارکت دموکراتیک و شفافیت می‌تواند در عمل موجب تضعیف نمایندگی دموکراتیک در کل نظام سیاسی شود. انبوه افرادی که در دموکراسی زندگی می‌کنند، چه به دلیل زمینه‌های از قبل موجود و چه به خاطر میل درونی، توان تصمیم‌گیری‌های پیچیده در سیاست‌گذاری عمومی را ندارند و وقتی مرتباً از آن‌ها خواسته می‌شود چنین کاری را انجام دهند گروه‌های ذی‌نفع خوب سازماندهی شده می‌توانند روند تصمیم‌گیری را در راستای تأمین اهداف سطحی خود دستکاری کنند.

در کل، تنش میان عناصر مختلف نظم سیاسی بدان معناست که تمام چیزهای خوب با همدیگر جمع نمی‌شوند. مردم‌سالاری خوب آن است که میان تمامی این سه عنصر

برای بیشتر کسانی که نسخه‌های مکرر شکست‌خورده را برای اقتصاد ایران می‌پیچند، مسئله به منافع مستقیم عده‌ای در داخل و منافع غیرمستقیم کشورهای غربی هم مربوط است، به‌ویژه که وقتی این برنامه‌ها جامعه ایران را به محیط ناامن برای سرمایه‌گذاری مولد صنعتی تبدیل می‌کند، غرب می‌تواند منابع طبیعی مورد نیاز را به قیمت‌های ناچیز وارد کند که در غیاب آن در داخل برای صنعت ساخت استفاده می‌شد و از آن طرف، برای کالاهای ساخته‌شده خود، بازار فروش فراهم کند که با عایدی ارزی فروش نفت و منابع معدنی خریداری شوند (برگرداندن دودستی ارزهای عاید شده از فروش منابع طبیعی و زیرزمینی). از این منظر، در کنار عوامل سرنوشت‌ساز داخلی، یکی از عوامل بازدارنده از دولت‌سازی در ایران، بازیگران خارجی قدرتمند هستند که می‌خواهند تحولات منطقه را تحت نفوذ خود داشته باشند. برای نمونه، در آمریکای لاتین، بازیگران خارجی قدرتمند - ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و دیگر قدرت‌های اروپایی - به‌طور مشخص ایالات متحده حامی برقراری یک نظام سیاسی و اجتماعی محافظه‌کارانه در منطقه بود و به منظور ساقط کردن رهبران چپ‌گرایی نظیر ژاکو آربنز در گواتمالا و سالوادور آلنده در شیلی در منطقه مداخله کرد (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۲۷۶). این مسئله در مورد دولت اجتماعی ایران (دولت مصدق) هم اتفاق افتاد. اولین کودتای سازمان سیا در سال ۱۹۵۳ موفق به سرنگونی مصدق و جایگزینی وی با شاه بی‌رحم شد (کلاین، ۱۳۹۸: ۹۹).

در کل می‌توان گفت که دولت‌سازی و توانمند کردن حکومت برای ارائه آزادی‌های مشروع (مثبت و منفی) و تحقق توسعه تقاضای تمام جوامع است حتی اگر در خیلی از جاها عرضه آن با مسئله روبه‌رو باشد. در همین اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ معترضان به‌حق، خواهان به‌رسمیت شناخته‌شدن شأن و کرامت برابر نسان‌ها و عمل به وعده‌های اول انقلاب و آنچه در قانون اساسی در خصوص آموزش، بهداشت، اشتغال، گذران زندگی شرافتمندانه، مبارزه با فساد و دلالی، و امثالهم بودند. میلیون‌ها فقیر درمانده‌ای که از تأمین مخارج حداقلی عاجز مانده‌اند و مناسبات دلالی و فاسد امکان برطرف کردن آن‌ها را سلب کرده است. در سایه این اعتراضات به‌حق،

می‌ماند. تقدیس رویه‌ها در برابر جوهره و خمیرمایه، یکی از اصلی‌ترین دلایل زوال سیاسی حتی در دموکراسی‌های کنونی است (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۵۴۷-۵۴۶). اگر یک مشکل اساسی پیش‌روی دموکراسی‌های کنونی، چه آنهایی که جایگاه خود را تثبیت کرده‌اند و چه آنهایی که در صدد این کار هستند، وجود داشته باشد همانا ناتوانی آن‌ها در تأمین چیزهایی است که مردم از حکومت‌ها می‌خواهند: امنیت شخصی، رشد اقتصادی مفید به حال همگان و کیفیت خدمات عمومی اصلی نظیر آموزش، بهداشت و زیرساخت‌هایی که در ایجاد فرصت برای افراد ضروری به حساب می‌آیند. طرفداران دموکراسی به‌دلایل قابل‌درکی بر چگونگی محدود کردن قدرت دولت‌های مستبد و خودسر تأکید می‌کنند، اما وقت چندانی به نحوه بهتر و کارآمدتر حکومت کردن اختصاص نمی‌دهند و به تعبیر وودرو ویلسون «بیشتر علاقه به کنترل حکومت‌ها دارند تا توانمند کردن آن‌ها» (همان، ۵۵۰).

در راستای تأکید بر کارکرد سازمان (در مقابل تأکید بر شکل و رویه سازمان) است که مت اندروز و همکاران (۱۳۹۹) در کتاب ارزشمند خود با عنوان «توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت» به پرهیز از «راه‌حل‌محوری» در سیاست‌گذاری اقتصادی تأکید می‌کنند به این معنی که نباید به هزینه غفلت از مسئله محلی و شناخت تشخیصی از محیط بومی، برنامه‌ها، پروژه‌ها، طرح‌ها و نهادها را از «یک بهترین سرمشق موفق خارجی» به‌صورت تقلیدی و طوطی‌وار اقتباس کرد. چرا که این به‌معنی بار گذاشتن بیش از حد و بدموقع بر سازمان دولت است که هنوز از ظرفیت و توانمندی اجرایی برخوردار نیست. پیامد راه‌حل‌محوری، ماندگار کردن و تعمیق مشکلات و بدبین کردن مردم به سازمان حکومت است. البته، این که در اقتصاد ایران در قالب سیاست‌های تعدیل ساختاری و اجماع واشنگتن در طول ۳۷ سال گذشته مرتب نسخه شوک‌درمانی را اجرا و شکست مکرر می‌خورند، مسئله صرفاً به غفلت روش‌شناختی از هشدارهایی که توسط مت اندروز و همکاران (۱۳۹۹) و دنی رودریک (۲۰۰۶) در مقاله بسیار ارزشمند «پایان اجماع واشنگتنی و آغاز سردرگمی واشنگتنی» داده شده است مربوط نمی‌شود؛ بلکه

درحالی‌که این بیماری‌ها ناشی از رشد کم و وابستگی هستند؛ دچار مرگ و میر دهشت‌زای کودکانند، غذای کافی ندارند و این وضع تأثیرهای بسیار شدید بر استعداد فکری کسان می‌گذارد؛ متوسط عمر در این جوامع کوتاه، و میزان جنایت بالاست. وی با برجستن تجربه ۱۹۶۸ پرو که در آن گروهی نظامی قدرت را به‌دست گرفت، تأکید می‌کند که «بدین سبب در نظر ما دشوار می‌نماید که در لحظه تاریخی کنونی/امریکای لاتین حکومتی که فرهنگ سکوت را در داخل حفظ کند بتواند نسبت به کشور سلطه‌گر مادر سیاست مستقل مهاجمانه‌ای پیش گیرد» (فریره، ۱۳۶۴: ۸۶-۸۷).

به‌طوری‌که پائولو فریره در آموزش ستم‌دیدگان روشن کرده است، «آگاهی» در شرایط سلطه به‌اندازه کافی از «واقعیت» فاصله ندارد تا برای شناخت انتقادی آن بتواند به آن عینیت ببخشد. این نوع آگاهی با استغراق دروغین در واقعیت ملموس از درک بسیاری از چالش‌های واقعیت عاجز است یا آن‌ها را به‌صورتی تغییرشکل‌یافته می‌بیند. آگاهی تحت سلطه، فاقد آن چیزی است که «درک ساختاری» نامیده می‌شود و واضح است که در این حالت کنش آن‌ها متوجه دگرگون ساختن واقعیت نخواهد بود (همان، ۸۸). گذار توده‌ها از آگاهی زیر سلطه با هشیاری انتقادی رو به افزایش گروه‌های پیشرو همراه است و هشیاری نخبگان صاحب قدرت را به مبارزه می‌طلبد. جوامعی که خود را در این مرحله تاریخی می‌یابند، در شرایط پیش‌انقلابی بسر می‌برند که کودتا تضاد دیالکتیکی آن است. در امریکای لاتین کودتا پاسخ نخبگان صاحب قدرت اقتصادی و نظامی به بحران‌های ناشی از سربرآوردن مردم است. این پاسخ برحسب نفوذ نسبی نظامیان فرق می‌کند. کودتا متناسب با خشونت که به‌کار می‌برد و فشار و سرکوبی که در نتیجه به مردم وارد می‌آورد، الگوهای قدیمی رفتار با مردم، یعنی الگوهای متعلق به دوره استغراق دروغین آنان را «بار دیگر به‌کار می‌اندازد». فقط این «بار دیگر به‌کار انداختن» فرهنگ سکوت می‌تواند توضیحی باشد برای موضوع انفعالی بودن مردم در مقابله با خشونت و حکومت استبدادی کودتاها. نظامی امریکای لاتین تاکنون فقط به‌استثنای پرو. در این خصوص، آلتوسر

کم‌کم فضای بحث در رسانه‌ها، مجامع و نشست‌ها داشت شکل می‌گرفت که متأسفانه، مثل غالب موارد، مداخله بازمانده پهلوی دست‌نشانده و دولت امریکا و اسرائیل غاصب که جنایات، کودتاها و نسل‌کشی آن‌ها در اقصاء نقاط جهان، حتی توسط خود ملت امریکا در تجمعات خیابانی قویاً محکوم می‌شود، جهت بحث رسانه‌های ایران و مطالبات مردم را به‌شدت منحرف و خنثی کردند.

لزوم کنش فرهنگی برای توسعه و آزادی: بنا به تأکید پائولو فریره (۱۳۶۴) جامعه وابسته و کارپذیر، جامعه‌ای خاموش، بدون صدای اصیل و تابع است. نخبگان صاحب قدرت که در برابر کشور مسلط خاموشند، به‌نوبه خود مردم را خاموش می‌کنند. فقط وقتی که مردم جامعه وابسته فرهنگ سکوت را درهم‌شکنند و تغییرات قاطعی در ساخت جامعه وابسته روی دهد حق سخن گفتن کسب می‌کنند. از سوی دیگر، در یک جامعه وابسته، اگر گروهی به‌وسیله کودتا قدرت را قبضه کند نتایجی بر آن مترتب است: یکی آن‌که دستگاه حکومتی جدید ممکن است از نیت خود تجاوز کند و ناچار شود که هم از درون و هم از بیرون به‌طور قطع از فرهنگ سکوت ببرد؛ دیگر آن‌که از اعتلای مردم بترسد و سیر قهقراپی پیش گیرد و بار دیگر سکوت را به مردم تحمیل کند؛ شق سوم: حکومت، بانی نوعی عامه‌گرایی (پوپولیسم) تازه شود. توده‌های مستغرق که از نخستین اقدامات ملی‌گرایانه به هیجان آمده‌اند، به‌خطا، گمان می‌برند که در دگرگونی‌های جامعه خود شرکت داشته‌اند، در صورتی که زیرکانه بازی داده شده‌اند.

بر همین مبنا، فریره جوامع امریکای لاتین را که از زمان غلبه اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها فرهنگ سکوت شکل گرفته، جوامعی بسته با ساخت اجتماعی سلسله‌مراتبی بی‌انعطاف مشخص می‌کند که بازار داخلی ندارند، زیرا که اقتصادشان زیر سلطه خارجی است؛ مواد خام صادر و کالاهای ساخته وارد می‌کنند، بی‌آن‌که درباره هیچ کدام حق اظهارنظر داشته باشند؛ نظام آموزشی متزلزل و مبتنی بر گزینش دارند که ابزاری برای حفظ وضع موجود است؛ درصد بسیار بالایی بیسواد و بیمار دارند، از جمله مبتلایان به بیماری‌هایی که با ساده‌لوحی «بیماری‌های استوایی» نامیده شده است،

سیاسی تمرکز دارد. نابرابری بیش از حد می‌تواند به‌واسطه افزایش خشونت توده مردم و یا حتی انقلاب سیاسی، چشم‌انداز توسعه اقتصادی را از هم فروپاشانده و ویران نماید (آلسینا و پروتی، ۱۹۹۶: ۱۲۰۴). همچنین نابرابری بالا می‌تواند توانایی جامعه برای توافق بر سر بهترین واکنش سیاسی به شوک‌های منفی اقتصادی را مختل کند (رودریک، ۱۹۹۹: ۳-۳۹۲). نابرابری بیش از حد می‌تواند توانایی افراد فقیر برای سرمایه‌گذاری سزاوارانه بر روی سرمایه انسانی‌شان را کاهش دهد و از قدرت خلاقیت و نوآوری آن‌ها بکاهد (آگیون و همکاران، ۱۴۰۱). از این نظر، یکی از کانال‌های اثرگذاری ظرفیت بالای حکومت بر توسعه اقتصادی، به توانایی حکومت برای ارائه برنامه‌های اجتماعی، تأمین بهداشت و درمان، آموزش، خدمات دوران بازنشستگی، کمک‌هزینه بیکاری و کمک‌پرداختی به خانواده‌ها، مربوط است. ارائه این کالاهای عمومی توسط حکومت می‌تواند از نظر سیاسی مناقشه‌برانگیز باشد چون این کالاها از طریق مالیات تصاعدی معمولاً باعث بازتوزیع درآمد از ثروتمندان به فقرا می‌شوند (لیندرت، ۲۰۰۴: ۶-۷). توماس پیکتی (۱۳۹۶) در توضیح کاهش نابرابری درآمد در قرن بیستم، بر نقش دو جنگ جهانی و تصمیمات سیاست عمومی منتج از آن‌ها (برای مثال، مالیات بر درآمد بالا) تأکید کرده است. آیت و جنسن (۲۰۱۳) شواهدی را برای رابطه مثبت بین جنگ‌افروزی و اندازه حکومت در اروپای غربی در بازه ۱۹۱۳-۱۸۲۰ نشان داده‌اند. همچنین اسکيو و استاساویچ (۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۶: ۱۹-۲۲) برای توضیح کاهش چشمگیر نابرابری طی نیمه نخست قرن بیستم، بر نقش جنگ‌گستری فراگیر تأکید کرده‌اند. استدلال آن‌ها به این شرح است: مقیاس جنگ‌های جهانی اول و دوم بی‌سابقه بود، آن‌چنان‌که نیروی تازه‌نفس بخش‌های بزرگی از جمعیت

شرح می‌دهد که چگونه، با همان بازگشت مردم به خاموشی، برای مردم روسیه ممکن شد که بی‌آن‌که اعتراض کنند جنایات، فشار و سرکوبی استالین را متحمل شوند (همان، ۹۷-۹۸).

همان‌طور که امثال پائولو فریره، تیمور کوران، و واتسلاو هاول تذکر داده‌اند، در جامعه توده‌ای روش‌های تفکر هم، مانند طرز لباس پوشیدن و ذوق غذاخوردن، تابع معیارها می‌شود. آدمیان شروع می‌کنند که بیشتر بر طبق دستورهای که هر روز از رسانه‌های ارتباط جمعی دریافت می‌کنند عمل کنند تا بر طبق پاسخ به روابط دیالکتیکی خود با جهان. حتی درباره کوچکترین چیزها محتاج به فکر کردن نیست. همیشه دستورالعمل و راهنمایی هست که بگوید در این یا آن مورد چه باید کرد. و این مسئله هوشیاری و تفکر انتقادی را از جامعه سلب می‌کند. از این بابت باید نسبت به مهندسی افکاری که توسط برخی تریبون‌های داخلی به‌منظور منحرف کردن کنشگری ایرانیان از مسیر توسعه‌خواهی و عدالت‌طلبی صورت می‌گیرد حساس بود. این تریبون‌های اقتصادی به‌ظاهر توسعه‌خواه؟! برای بسط فرهنگ انفعال در جامعه، کوچک‌ترین بحث نظام‌مند در خصوص لزوم تقویت نهادهای مدنی برای نظارت بر بازار و دولت مطرح نمی‌کنند و دولت را شر مطلق و بازار و بخش خصوصی را خیر مطلق معرفی می‌کنند و سفارش می‌کنند که همه چیز را باید به بازار و بخش خصوصی سپرد. این در حالی است که ذات قدرت می‌تواند فسادانگیز باشد چه قدرت دولت باشد چه قدرت بازار و بخش خصوصی.

لزوم استقرار دولت رفاه برای تحقق امر توسعه و آزادی:

گزارش‌های جهانی مرتبط با نابرابری، برای نمونه گزارش نابرابری جهانی^۲ ۲۰۲۶، بر ابعادی از نابرابری نظیر اقلیم، جنسیت، آموزش، سیستم مالی جهانی، و شکاف‌های

درصد. شکاف در دسترسی به آموزش بسیار بالاست. سرانه هزینه آموزش بر اساس برابری قدرت خرید برای هر کودک در آفریقای جنوب صحرا ۲۲۰ یورو است، درحالی‌که در اروپا ۷۴۳۰ یورو، و در آمریکای شمالی و اقیانوسیه ۹۰۲۵ و در منطقه خاورمیانه با سرانه حدود ۱۴۴۴ یورو، پایین‌تر از میانگین جهانی (۱۶۴۲ یورو) قرار دارد. ثروتمندترین ۱۰ درصد، ۷۷ درصد گازهای گلخانه‌ای را ایجاد می‌کنند درحالی‌که ۵۰ درصد پایین تنها ۳ درصد گازهای گلخانه‌ای را ایجاد می‌کنند. اما همین ۵۰ درصد بیشترین زیان‌ها را از تغییرات اقلیمی متحمل می‌شوند. ...

^۲ . در این گزارش، ۱۰ درصد پردرآمد حدود ۵۳ درصد درآمد جهان، ۴۰ درصد میانی حدود ۳۸ درصد درآمد جهان و ۵۰ درصد پایین حدود ۸ درصد درآمد جهان را کسب کرده‌اند. این نابرابری در زمینه ثروت حتی بیشتر است به‌طوری‌که ۱۰ درصد بالا مالک ۷۵ درصد ثروت جهان هستند و ۵۰ درصد پایین مالک کمتر از ۲ درصد ثروت جهان هستند. ۶۰ هزار نفر در جهان بیش از سه برابر ۵۰ درصد پایین درآمد دارند. زنان تنها ۲۸ درصد از درآمد شغلی جهان را دریافت می‌کنند و زنان در خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق کمترین سهم را دارند در حدود ۱۶

انقلاب توسط اکثریت شهروندان برای براندازی حکومت‌های غیردموکراتیک و برقراری دموکراسی یکی از راه‌هایی است که آن‌ها می‌توانند قدرت عملی‌شان را به قدرت قانونی تبدیل و بازتوزیع بیشتر درآمد را به نفع خودشان تضمین کند. برای جلوگیری از تبدیل شدن تهدید انقلاب به یک انقلاب واقعی که ممکن است از نظر از دست دادن اموال بسیار پرهزینه باشد، نخبگان سنتی ممکن است مایل باشند تا از طریق دموکراتیزاسیون، قدرت سیاسی قانونی را به اکثریت شهروندان واگذار کنند (البته این امر به هزینه‌های نسبی سرکوب‌گری بستگی دارد). اصلاحات دموکراتیک معتبرتر از وعده‌های خشک و خالی برای افزایش بازتوزیع درآمد در آینده است، چراکه ممکن است نخبگان سنتی پس از فروکش کردن تهدید انقلاب، نظرشان را عوض کنند. آیت و جنسن (۲۰۰۹) برای تأیید استدلال «تهدید انقلاب»، شواهد آماری برای نمونه‌ای بیش از ۲۰ کشور اروپایی بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۹۳۸ پیدا کرده‌اند.

در توجیه رشد دولت رفاه، آنسل و ساموئلز (۲۰۱۴: ۱۴-۹) بر نقش درگیری و هم‌سبزی میان نخبگان طبقه متوسط و نخبگان سنتی (که از لحاظ اقتصادی برتری دارند) تأکید کرده‌اند. برخلاف عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۸)، آن‌ها استدلال می‌کنند که دموکراسی‌سازی از تهدید یغماگری توسط نخبگان سنتی «از بالا» ناشی می‌شود نه از تهدید انقلاب توسط فقرا «از پایین». به عبارت دیگر، در دولت‌های غیردموکراتیک، طبقه متوسط می‌ترسند که نخبگان سنتی اقدام به سوءاستفاده از قدرت سیاسی قانونی‌شان کنند و ثروت تازه به دست آمده آن‌ها را به یغما ببرند. برای کاهش این خطر، طبقه متوسط خواستار نمایندگی سیاسی قانونی از طریق اصلاحات دموکراتیک می‌شود. این نویسندگان استدلال می‌کنند که نابرابری بالای درآمدی از اصلاحات

کشور را جذب می‌کرد. برای کمک به دستیابی به اجماع و توافق اجتماعی برای پشتیبانی از این اقدامات و تلاش‌های جنگی عظیم، ترویج تقسیم برابر بار مسئولیت، میان گروه‌های مختلف در جامعه اهمیت زیادی داشت. افراد ثروتمندتر به سبب تعویق‌های پیش‌آمده در سرمایه‌گذاری‌هایشان، مستثنی‌بودن‌شان و یا به دلیل پیری، بعید بود که بجنگند. این افراد نه تنها رنج‌های جنگ را به جان نمی‌خریدند که حتی به‌طور بالقوه می‌توانستند از تقاضاهای ایجادشده در دوران جنگ نیز برای محصولات ساخته‌شده توسط شرکت‌هایشان سود هم ببرند. از همین رو، دولت برای رسیدن به هدف تقسیم برابر بار مسئولیت، درآمد و ثروت افراد ثروتمند را از طریق مالیات مستقیم بیشتر، «به خدمت دولت درآورد». درآمد جدید می‌توانست برای برنامه‌های اجتماعی صرف شود. در این برنامه‌ها، درآمد از ثروتمندان به فقرا بازتوزیع می‌شد و سطح نابرابری کاهش می‌یافت. جامعه از این طریق می‌توانست به اجماع لازم برای به راه‌انداختن جنگ‌های توده‌ای به‌نحوی کارآمد دست یابد. در کنار عوامل بیرونی - یعنی جنگ‌افروزی فراگیر و تهدیدات نظامی - در توضیح رشد «دولت رفاه»^۳ طی سده بیستم که آگیون و همکاران (۱۴۰۱) نیز بر آن تأکید دارند، عوامل داخلی نیز اهمیت بالقوه دارند. رابرت دال (۱۳۹۹) و عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۸) بر نقش تهدیدات انقلاب‌گرایانه توسط اکثریت شهروندان (نسبتاً فقیر) تمرکز کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که در جوامع غیردموکراتیک، نخبگان سنتی از قدرت سیاسی رسمی یا قانونی برخوردارند که می‌توانند از آن برای جلوگیری از بازتوزیع درآمد استفاده کنند. با این حال، اکثریت شهروندان به‌خاطر برتری تعدادی نسبت به نخبگان و فرادستان سنتی، از قدرت سیاسی غیررسمی یا عملی برخوردارند. خطر

۳. توماس پیکتی (۱۴۰۴) به‌جای اصطلاح دولت رفاه، از مفهوم «دولت اجتماعی» استفاده می‌کند. با این استدلال که اگر بخواهیم به‌طور دقیق سخن بگوییم شامل آموزش، سایر خدمات عمومی، و زیرساخت‌های عمومی هم هست و نه فقط تأمین اجتماعی. به‌لحاظ تاریخی ظهور دولت اجتماعی از طریق ظهور اتحادیه‌های کارگری، صندوق‌های تأمین اجتماعی، و حق بیمه‌های اجتماعی برای پرداخت به این صندوق‌ها ممکن شد، منتهی مالیات‌ستانی تصاعدی و کاهش شدید شکاف دستمزدی، شکاف‌های درآمدی و شکاف ثروت نیز در این زمینه نقش داشتند. وی تأکید دارد که همه ما داستان اصلی را می‌دانیم، اما گاهی افراد از یاد می‌برند که

چه تعداد کشور شاهد ظهور دولت اجتماعی بودند - مسئله تنها به سوئد، آلمان، فرانسه، بریتانیا ختم نمی‌شد، بلکه ایالات متحده نیز طی دهه‌های زیادی از قرن بیستم دارای بالاترین نرخ‌های مالیات بر درآمد، از جمله نرخ‌های ۸۰ درصدی و ۹۰ درصدی بود. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، سقف نرخ مالیات بر درآمد و ثروت به طور متوسط ۸۲ درصد بود. ظاهراً این نرخ سرمایه‌داری آمریکا را از میان نبرد. اتفاقاً برعکس، این زمانی بود که بهروزی اقتصاد ایالات متحده بر حسب درآمد ملی به ازای هر ساعت کار، با بیشترین اختلاف نسبت به دیگر کشورها، بالاترین میزان در جهان بود (پیکتی و سندل، ۱۴۰۴: ۲۵).

کشورهای در حال صنعتی شدن می‌داد که این امر، ارزش‌های میهن‌پرستانه، انضباط گروهی، زبان مشترک و دانش ریاضیات پایه را ارتقا می‌بخشید. در نتیجه، شهروندان نیز به نوبل خود، تمایل و توانایی بیشتری برای دفاع از کشورشان در درگیری‌های نظامی آینده به دست می‌آوردند. برای نمونه، فرانسه پس از شکست از پروس در جنگ فرانسه و پروس (۱۸۷۱-۱۸۷۰) اصلاحات گسترده‌ای در نظام آموزشی خود اعمال کرد (دینچکو، ۱۴۰۴: ۹۴). بهروزی اقتصاد ایالات متحده در فاصله ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰ بر حسب درآمد ملی، به‌ازای هر ساعت کار، با بیشترین اختلاف نسبت به دیگر کشورها، بالاترین میزان در جهان بود. زیرا در آن زمان آموزش و پرورش گسترده‌تری در آمریکا وجود داشت. در میانه قرن بیستم شکاف آموزشی بسیار عظیمی بین ایالات متحده و دیگر کشورها دیده می‌شد. در دهه ۱۹۵۰، حدود ۹۰ درصد نسل جوان آمریکایی به دبیرستان می‌رفتند. حال آن‌که در آلمان، فرانسه و ژاپن آن زمان، این رقم ۲۰ یا ۳۰ درصد بود، و باید تا دهه ۱۹۸۰ صبر می‌شد تا دسترسی تقریباً همگانی به دبیرستان در این کشورها فراهم شود. و این رمز بهروزی اقتصادی است. در اواسط قرن بیستم، این واقعیت که بر درآمدهای هنگفت و ثروت‌های موروثی بسیار بالا نیز نرخ مالیات ۸۰ یا ۹۰ درصد اعمال می‌شد نهایتاً برای هیچ چیز حائز اهمیتی، پیامد منفی نداشت. این فشرده‌گی درآمد، ثروت و دستمزد نه تنها با مالیات‌ستانی‌های تصاعدی، بلکه با حداقل دستمزدها و نقش فزاینده نمایندگان اتحادیه‌های کارگری پدید آمد (پیکتی و سندل، ۱۴۰۴: ۲۵).

البته در سیاست‌گذاری آموزش رسمی اقتصاد ایران باید توجه داشته باشیم که کیفیت نظام آموزش و آنچه آموزش داده می‌شود مهم است. استیگلیتز (۱۴۰۳) در کتاب «علم اقتصاد و جامعه خوب» متذکر شده است، ما کاملاً شکل یافته متولد نمی‌شویم؛ ما را والدین‌مان، مدارس‌مان، و محیط اطراف‌مان از جمله محیط‌های نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم شکل می‌دهند. نهادهای تعاونی چه‌بسا بذر رفتارهای همکارانه را بپاشند. از این منظر، مسئله فقط شکست سیاست‌های تعدیل

دموکراتیک پشتیبانی می‌کند چون نشانه ظهور اقتصادی طبقه متوسط است. وقتی بخش بزرگ‌تری از درآمد ملی نصیب این گروه محروم از حقوق شهروندی شود، احتمال تقاضای نمایندگی سیاسی قانونی افزایش می‌یابد. آنسل و سامونلز (۲۰۱۴: ۱۲۳-۹۵) شواهد آماری‌ای را برای یک پایگاه داده جهانی طی سال‌های ۲۰۰۴-۱۸۲۰ ارائه داده‌اند که استدلال رقابت نخبگان را تأیید می‌کند (دینچکو، ۱۴۰۴: ۹۶-۹۲).

لزوم نظام آموزشی توسعه‌خواه: یکی از کانال‌های اثرگذاری ظرفیت بالای حکومت بر توسعه اقتصادی، به توانایی حکومت برای ارائه آموزش جمعی به‌صورت عمومی مربوط است. تحصیلات جمعی عمومی می‌تواند سطح کلی دستیابی به آموزش را افزایش دهد و از این راه، سرمایه انسانی جامعه را افزایش داده و سرمایه انسانی بیشتر نیز به نوبه خود می‌تواند بهره‌وری اقتصادی را بهبود بخشد. این بهبود، برآیند این است که نخست، سرمایه انسانی بیشتر هر فرد می‌تواند بهره‌وری فردی را افزایش دهد. افزون بر این، بالابردن سرمایه انسانی مدیران حتی فراتر از اثرگذاری فردی می‌تواند بر بهره‌وری کلی شرکت‌ها نیز تأثیر گذار باشد. دوم، بر طبق نظر لوکاس، سرمایه انسانی بیشتر موجب تأثیرات بیرونی می‌شود زیرا کارگران از یکدیگر می‌آموزند. سوم با دادن آزادی جابه‌جایی‌پذیری نیروی کار، آن‌ها می‌توانند به دیگر مناطق فعال‌تر نقل مکان کرده و بدینسان از سرمایه انسانی‌شان بهره بیشتری ببرند. و سرانجام، طبق نظر عجم‌آغلو و رابینسون، سطح بالاتر سرمایه انسانی می‌تواند احتمال پدیدآمدن نوآوری‌های فناورانه را افزایش دهد. آموزش عمومی از همه این راه‌ها می‌تواند چشم‌انداز رشد را بهبود بخشد (دینچکو، ۱۴۰۴: ۲۸).

فراتر از نوآوری‌های مالیاتی در دوران جنگ، ممکن است جنگ باعث سرمایه‌گذاری‌های هنگفت جدید در آموزش همگانی شده باشد. آگیون و همکارانش (۱۴۰۱) رابطه بین تهدیدات نظامی خارجی و آموزش ابتدایی برای کشورهای اروپایی را از نیمه دهه‌های ۱۸۰۰ به بعد، تحلیل کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که چنین تهدیداتی انگیزه‌های جدیدی جهت ارائه آموزش همگانی فراگیر به دولت‌های

انداخته و جامعه ایران را نسبت به آینده ناامید کرده است. اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ از بُعد اقتصادی مرتبط با این ناامیدی به بهبود شرایط است.

در خصوص مفاهیم «آزادی» و «توسعه»

آزادی، توسعه، عدالت اجتماعی، اصطلاحات و مفاهیمی نیستند که بتوان به صورت مستقل از هم بحث شوند. آزادی بدون توسعه و بدون عدالت اجتماعی معنی نخواهد داشت و برعکس.

همه ما می‌خواهیم آزاد باشیم. ما خواهان انتخاب، استقلال، و کنترل زندگی خود هستیم. با این حال، ما همچنین می‌دانیم که وقتی انسان‌ها آزادی را در آغوش می‌گیرند می‌توانند احساس ناخوشی پیدا کنند. حرکت سریع و روبه‌جلو که افراد از آن استقبال می‌کنند باعث می‌شود بی‌لنگرگاه شوند. آزادی و خودمختاری اغلب به قیمت اقتدار و سنت تمام می‌شود. با محو شدن نیروهای الزام‌آور دین و عرف، ممکن است فرد سود ببرد، اما جوامع اغلب متضرر می‌شوند. نتیجه این که ما ممکن است ثروتمندتر و آزادتر شویم ولی در عین حال تنهاتر رها می‌گردیم (زکریا، ۱۴۰۴: ۳۴۹). در همین راستا، آنه کیس و انگس دیتون (۱۴۰۳) مرگ‌های از سر ناامیدی را با کم‌رنگ‌شدن اعتقادات دینی مربوط می‌دانند.

جوزف استیگلیتز (۱۴۰۳) در کتاب «علم اقتصاد و جامعه خوب»، تأکید می‌کند که آزادی یکی از ارزش‌های اصلی بشری است. ولی بسیاری از مدافعان آزادی به‌ندرت از معنای آن می‌پرسند. درک معنای آزادی مقدمه‌ای است بر توصیف نظام اقتصادی و سیاسی که نه فقط کارائی، برابری و رشد پایدار، که همچنین ارزش‌های اخلاقی به بار آورد. در این عرصه مهم‌ترین ارزش اخلاقی آزادی است، ولی نوعی از آزادی که با مفاهیم برابری، عدالت، و رفاه پیوند ذاتی دارد. همین معنای گسترش‌یافته از آزادی است که بعضی گونه‌های اندیشه اقتصادی در حقیقت کوتاهی می‌کنند. در میانه قرن بیستم هایک و فریدمن برجسته‌ترین مدافعان سرمایه‌داری لجام‌گسیخته به‌شمار می‌آمدند. «بازارهای بی‌لجام» - یعنی بازارهای رها از تنظیم‌گری و قواعد - در اصل جمع‌اضداد است، زیرا بدون قواعد و مقررات به اجرا

ساختاری و نئولیبرالیستی با عدم‌ارائه آن به‌روزی وعده داده‌شده برای جامعه ایران نیست؛ آزاردهنده‌تر آن‌که، این سیاست‌ها، همچنین افرادی خودخواه‌تر و مادی‌تر پرورش داده‌اند که کمتر صادق و کمتر قابل اعتمادند. آمارتیا سن (۱۳۹۸) در کتاب هویت و خشونت، در نقد نظریه «انسان اقتصادی و عقلایی تک‌واره» که بنیان نظام آموزش علم اقتصاد متعارف است، هشدار می‌دهد که نادیده‌انگاشتن همه وابستگی‌ها و وفاداری‌ها غیر از آن‌چه از یک هویت محدودکننده (انسان اقتصادی) سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند به شدت فریبنده باشد و به تنش اجتماعی و خشونت نیز کمک کند. همین‌طور داگلاس نورث (۱۳۷۹) در مبحث ایدئولوژی و مسئله سواری مجانی، نشان می‌دهد که «در الگوی نئوکلاسیکی (نظریه غالب در نظام آموزش رسمی علم اقتصاد) معمایی متقارن وجود دارد که در کارکرد رفتاری آن نهفته است زیرا هم بیشینه‌سازی ثروت، و هم الگوی هابزی دولت را، که برای ایجاد نظام سیاسی باثبات، رفتار را محدود می‌کند، به‌عنوان فرض می‌پذیرد. اگر افراد، بر اساس فرض اول، عقلایی رفتار کنند، آنگاه بر اساس فرض دوم، رفتارشان غیرعقلایی است. به‌طور قطع به‌نفع بازیگر نئوکلاسیکی صحنه اقتصاد است که با ایجاد مجموعه‌ای از قواعد برای حکومت بر اعمال افراد، موافقت کند؛ از طرف دیگر، به‌نفع بازیگر نئوکلاسیک است که هرگاه محاسبه شخصی هزینه‌ها و منافع حکم کند، از قواعد سرپیچی کند. اما این اقدام به بی‌ثباتی هر دولتی منجر خواهد شد زیرا هزینه اجرای قواعد، اگر بی‌نهایت نباشد، حداقل آن‌چنان بالا خواهد رفت که نظام را از کار باز می‌دارد». از این منظر، ما نیاز به نظام آموزشی داریم که اساس و اولویت آن همکاری و تعاون باشد تا فرد فرد کردن جامعه؛ که خداوند آن را در آیات ۱۵۹ سوره انعام و ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه روم عملی شیطانی و فرعون‌ی معرفی می‌کند.

بخش ادبیات موضوع را با این تأکید بر این نکته پایان می‌بریم که وقتی وضعیت موجود اقتصاد ایران و دوام اجرای برنامه شکست‌خورده تعدیل ساختاری را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که پیامدهای سوء این برنامه تمام مولفه‌های محقق‌کننده توسعه، عدالت و آزادی را از ریخت

نظر وی، نبود آزادی به معنای فقر، محرومیت و سلامت پایین است - سرنوشت بخش اعظم انسان‌ها در بیشتر تاریخ و البته سرنوشت فعلی نسبت بالایی از مردمان دنیای امروز. کتاب دیتون، داستان فراز از فقر است.

آزادی را می‌توان به گذار از فشارهای سیاسی و اجتماعی موجود در یک جامعه تمامیت‌خواه منجر به یک «زندگی در چنبره دروغ» (هاول، ۱۴۰۳) و تحریف ترجیحات، همراه با پنهان کردن حقایق و گفتن دروغ‌های عیان (کوران، ۱۳۹۹) مرتبط دانست.

شاخصه‌های انسان در نزد شهید بهشتی چنین است که چون انسان فطرتاً حق انتخاب یا اختیار دارد، از آزادی نیز برخوردار است. در اندیشه وی، آزادی به معنای رهایی از جهل و خرافه، فقر، قیود طبیعت و کسب آگاهی است. آزادی در اندیشه او به معنای فرارفتن از همه قیود و زیر عبودیت خدا قرار گرفتن است. و مصادیق و اقسام آزادی عبارت از آزادی در اندیشه، آزادی در عقیده، آزادی بیان و تبلیغ، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و آزادی به مثابه حق تعیین سرنوشت است (مهدوی، ۱۳۹۵: ۲۷۹). از این منظر لیبرالیسم فرهنگی اگر به معنی آزادی برای انکار دین و وجود خدا و نفی ارزش‌های الهی و اخلاقی باشد خلاف آزادی است (درخشان، ۱۴۰۰).

آنچه در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» آمارتیا سن تأکید می‌شود توسعه به معنای رهایی از محدودیت‌هایی است که سدی در مقابل قابلیت‌های کارکردی است. این محدودیت‌ها خیلی فراتر از محدودیت فقر درآمدی است هر چند که برطرف کردن فقر درآمدی، یکی از مولفه‌های اصلی برای کسب و افزایش توانمندی است. برای نمونه، بیکاری با خود محرومیت توانمندی در پی دارد که محروم شدن از درآمد تنها یکی از آن‌هاست. بیکاری علاوه بر از دست دادن درآمد، دارای آثار دیرپای دیگری هم هست از جمله صدمات روانی، از دست دادن انگیزه کار و خوداتکایی و مهارت، افزایش بیماری و حتی مرگ و میر، خدشه به روابط خانوادگی و زندگی اجتماعی، تشدید محرومیت اجتماعی و تقویت تمایلات تبعیض نژادی و عدم تعادل‌های جنسیتی (سن، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۱۴).

گذاشته شده توسط دولت، تجارت چندانی شکل نمی‌گیرد. تقلب، سکه رایج می‌شود و اعتماد، اندک خواهد بود. جهانی بدون محدودیت، به معنای جنگلی است که در آن فقط قدرت اهمیت دارد و مشخص می‌سازد چه کسی به چه چیز دست می‌یابد و چه می‌کند. این وضعیت به هیچ وضع بازار نیست. با همین مضمون است که داگلاس نورث (۱۳۷۹: ۱۸۴) در مبحث «انقلاب صنعتی از نگاهی جدید» تأکید دارد که این تعریف بهتر حقوق مالکیت (و نه آزادی اقتصادی) است که باعث پیشرفت بازارهای عوامل و کالا گردید.

آیزایا برلین، آن فیلسوف آکسفورد نشین، چه خوب گفت زمانی که نوشت: «آزادی برای گرگ‌ها غالباً به معنای مرگ برای گوسفندان بوده است». دانیل کاهنمن (۱۴۰۰)، برنده جایزه نوبل اقتصاد، انتخاب‌های غیرعقلانی و عوامل موثر در شکل‌گیری آن‌ها در ذهن انسان را تشریح می‌کند. بخش چشمگیری از اضطراب‌های منزلتی ناشی از تبلیغات صاحبان صنایع و سرمایه، برای فروش بیشتر است. به این ترتیب آزادی بازارها فقط آزادی انتخاب را ترویج نمی‌کند، بلکه آزادی فریبکاری را نیز امکان‌پذیر می‌کند. جورج اکرلاف و رابرت شیلر (۱۳۹۹)، برندگان جایزه نوبل، این مسئله را با مثال‌های متعددی در کتاب «فریب طعمه‌ها: اقتصاد سوءاستفاده و فریب» نشان داده‌اند. یکی از دلایل اصلی که اگر به مردم اجازه انتخاب آزادانه بدهی (که اندیشمندانی همچون میلتون و رز فریدمن (۱۴۰۱) شرط لازم سیاست عمومی خوب می‌دانند) مشکلات اقتصادی جدی ایجاد می‌شود همین است. از نظر فریدمن، تا زمانی که دولت در مورد نحوه رفتار با کارگران یا آلوده‌سازی محیط‌زیست دست به تنظیم‌گری نزده است، یک بنگاه جا دارد از تمامی آزادی اعطا شده از سوی حکومت جهت بیشینه‌ساختن سود استفاده کند بنگاه هیچ‌گونه الزام اخلاقی برای خوب رفتار کردن با کارکنان یا اهمیت قائل شدن برای محیط‌زیست ندارد (استیگلتز، ۱۴۰۳: ۱۶۴).

انگس دیتون (۱۳۹۹) در کتاب «فرار بزرگ»، واژه «آزادی» را در مفهوم آزادی برای داشتن یک زندگی خوب و انجام کارهایی که زندگی را ارزشمند می‌سازد استفاده می‌کند. از

کمترین خشونت و ناآرامی همراه باشد. درحالی‌که گذار از مسیر پیشنهادی نئوکلاسیک‌ها و حکمرانی خوب بانک جهانی، اولاً گذار به توسعه را محقق نمی‌کند و ثانیاً، به خشونت پایدار و بی‌ثباتی سیاسی عمیق دولت و بحران می‌انجامد.

لازم به تأکید است که آنچه در مقاله حاضر از مفاهیم آزادی و توسعه قصد است همین صورت‌بندی‌هایی است که در بالا تشریح شد.

در باب نظریه و روش تحقیق

آموزش رسمی علم اقتصاد در ایران ابزاری برای توجیه رشد اقتصادی شده است. اما رشد اقتصادی لزوماً به بهبود کیفیت زندگی منجر نمی‌شود (استیگلیتز، سن و فیتوسی، ۱۴۰۰) به‌ویژه در اقتصاد ایران دوران تعدیل ساختاری، که رشد پایین اقتصادی، بسیار بی‌کیفیت و پرنوسان بوده و مبتنی بر صادرات مواد خام و نیمه‌خام و رانتی-غارتی بوده است و به فقر، فلاکت، بیکاری، فساد، نابرابری ناموجه، بحران محیط‌زیست و امثالهم منجر شده است.

تمرکز بر رشد اقتصادی و رویکرد پوزیتیویستی در اقتصاد و بی‌توجهی به هنر علم اقتصاد و علوم مرتبط با آن در نظام آموزش رسمی اقتصاد (تاریخ، فلسفه، ادیان، منطق، سیاست و فرهنگ)، هم کیفیت زندگی همگانی را تهدید کرده است و هم ایجاد و برقراری دموکراسی را به مخاطره انداخته است. این در حالی است که بنیاد واقعی شهروندی و کامیابی ملی، نه بر آموزش ابزاری یا پوزیتیویستی اقتصادی، بلکه بر هنر علم اقتصاد و علوم انسانی استوار است. همان‌طور که کلاندر (۲۰۰۱) توجه داده است، هنر علم اقتصاد مجموعه‌ای از هدف‌های مقرر شده در اقتصاد نرماتیو را می‌پذیرد و با عنایت به بینش‌های برآمده از اقتصاد پوزیتو، درباره چگونگی نیل به آن هدف‌ها در جهان واقعی بحث می‌کند. اقتصاددانان معمولاً علم اقتصاد را به دو مقوله متمایز تقسیم می‌کنند: علم اقتصاد پوزیتو (آنچه هست) و علم اقتصاد نرماتیو (آنچه که باید باشد)، اما هیچ روشن نیست که جای علم اقتصاد کاربردی (هنر علم اقتصاد) در این مقوله‌ها کجاست. علم اقتصاد کاربردی نه به علم اقتصاد پوزیتو و نه به علم اقتصاد نرماتیو، بلکه به مقوله‌ای به نام «هنر علم اقتصاد» تعلق دارد.

در ارتباط با مفهوم و چیستی «توسعه»، نظریه نئوکلاسیک یک مجموعه فروض صریح و ضمنی درباره ماهیت سیاست و دولت دارد: رقابت حفظ می‌شود، ورود آزاد است، حقوق مالکیت وجود دارد و تضمین می‌شود، از خشونت برای تخصیص منابع استفاده نمی‌شود و یک جامعه از قبل نظم‌یافته وجود دارد (فرض بر هزینه‌های معاملاتی صفر نهاده شده است) (نورث و همکاران، ۲۰۰۶). در دنیای عقلانیت ابزاری نئوکلاسیکی، نهادها غیرضروری هستند؛ ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها اهمیتی ندارند و بازارهای کارآمد-اقتصادی و سیاسی-چارچوب اقتصاد را مشخص می‌کند (نورث، ۱۹۹۲). در این الگو هم بیشینه‌سازی ثروت، و هم الگوی هابزی دولت راه، که برای ایجاد نظام سیاسی باثبات، رفتار را محدود می‌کند، به‌عنوان فرض می‌پذیرد (نورث، ۱۳۹۷: ۶۰). هنگامی که این مبانی برای ارائه تبیین‌ها و تجویزهای راه‌گشا برای غلبه بر مشکل توسعه‌نیافتگی مورد استفاده قرار می‌گیرد، راه‌حل در یک جمله بسیار ساده «قیمت‌ها را اصلاح کنید»، انعکاس می‌یابد و بر (۱) آزادسازی همه قیمت‌ها، (۲) خصوصی‌سازی، (۳) آزادسازی تجارت و (۴) تثبیت در قالب سیاست‌های پولی و مالی سخت‌گیرانه تأکید می‌شود (و بر، ۱۴۰۱: ۴۷). رویکرد نئوکلاسیکی برای تحلیل توسعه اقتصادی، دغدغه اصلی خود را ارتقای انگیزه‌های فردی و استفاده کارا از منابع، از طریق بهبود عملکرد نظام بازار می‌داند. در این راستا، محدود کردن نقش دولت در اقتصاد و گسترش هرچه بیشتر تجارت آزاد بین‌المللی اهمیتی جدی دارد (مومنی و نایب، ۱۳۹۵: ۳۴).

اما مدنظر قراردادن مختصات جامعه ایران (نظم دسترسی محدود) برای قاعده‌گذاران ما دلالت‌هایی دارد؛ از جمله، به دلیل تفاوت واقعیت‌های ایران با مفروضات نئوکلاسیک، به جای این‌که صرفاً بر گزینه «اصلاح قیمت‌ها» بچسبیم، باید گذار از نظم دسترسی محدود شکننده به نظم دسترسی بالغ و پایه و بعداً، گذار به نظم دسترسی باز را نقطه ورود به توسعه‌یافتگی مدنظر قرار دهیم. این باعث می‌شود که منطق دولت طبیعی (یعنی توزیع رانت بین فرادستان برای ممانعت از خشونت‌های بالقوه ائتلاف فرادستان) در سیاست‌گذاری ما لحاظ شود و گذار به توسعه به‌نحوی نسخه‌پیچی شود که با

خدمت جامعه و دموکراسی باشد؛ و نه در خدمت خشونت و استثمار دولت، جامعه و نیروی کار (مازوکاتو، ۱۴۰۲ و کلاین، ۱۳۹۸). مقاله شاکری (۱۴۰۱) با عنوان «تأملی بر روش‌شناسی در اقتصاد در ایران» و مقاله مومنی (۱۴۰۱) با عنوان «شش کانون منازعه روش‌شناختی در قلمرو علم اقتصاد» حاوی مطالب ارزشمندی در این خصوص است.

همچنین، دانش‌آموخته اقتصادی که بخواهد به‌عنوان شهروندی مسئول عمل کند، صرفاً در گرو دانستن واقعیت‌های اقتصادی نمی‌تواند به این مهم نایل شود؛ بلکه نیازمند مجموعه‌ای از توانمندی‌های تحلیلی و بین‌رشته‌ای است: توانایی ارزیابی نقادانه شواهد تاریخی، فهم و تحلیل اصول اقتصادی در بستر واقعی و نه صرفاً نظری، بررسی انتقادی روایت‌های گوناگون از عدالت اجتماعی و اقتصادی، درک ژرف از پیچیدگی ساختاری و فرهنگی، و شناخت جایگاه انگیزش، ایدئولوژی و نهادها در عملکرد اقتصادی جامعه. در همین راستا، در بررسی پدیده‌های اقتصادی و ارائه نسخه‌های برون‌رفت از مشکلات اقتصادی جوامع، از جمله حوزه‌هایی که باید مطالعه شود تاریخ است. از نظر نورث «تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به‌واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادی می‌توان فهمید. الحاق نهادها به نظریه اقتصادی و تاریخ اقتصادی گامی است اساسی برای اصلاح نظریه و تاریخ اقتصادی» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳). با این‌که مطالعه تاریخ اجتماعی می‌تواند عنصری اساسی در آموزش اقتصاد باشد، اما اقتصاددانانی؟! که آموزش و پژوهش را صرفاً در خدمت رشد اقتصادی می‌خواهند، علاقه‌ای به مطالعه تاریخی ندارند که بر بی‌عدالتی‌های ناشی از طبقه، جنسیت، تعلقات قومی-دینی و امثالهم تمرکز دارد؛ چرا که چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز تفکر انتقادی درباره وضعیت کنونی شود. همچنین این رویکرد به آموزش، علاقه‌ای به پرداختن جدی به تأثیری که سلطه مهارت‌گرایی فنی بر تخیل اخلاقی می‌گذارد و اغلب آن را از کار می‌اندازد، ندارد. مومنی (۱۳۸۵) به نقل از

پژوهش تجربی در علم اقتصاد پوزیتیو را باید برای این آزمون طراحی کرد که آیا می‌توان نظریه را موقتاً پذیرفت یا خیر. چنین آزمون‌های تجربی‌ای در کاربرد نظریه برای مسائل جهان واقعی کم‌مناسبت یا بی‌مناسبت است. همچنین معرفی هنر علم اقتصاد، اقتصاد نرماتیو را از پرداختن به سیاست اقتصادی معاف می‌کند و امکان بررسی ژرف‌تر این پرسش را فراهم می‌آورد که کدام هدف‌ها برای سیاست اقتصادی مناسب است. هدف از پژوهش تجربی در روش «هنر علم اقتصاد» نه آزمودن نظریه‌ها، بلکه به‌کار بستن نظریه‌ها برای مسائل محیط واقعی است.

نظریه‌پردازی برای مسائل بومی در چارچوب روش هنر علم اقتصاد (در مقابل اقتباس تقلیدی و ترجمه‌ای راه‌حل‌ها از «یک بهترین سرمشق خارجی» و فرازمانی و فرامکانی دیدن علم اقتصاد) نیازمند ابعاد تخیل‌ورز، خلاق و متکی بر تفکر انتقادی ژرف و مسئله‌محور با شناخت تشخیصی از محیط بومی است. روش‌شناسی مناسب برای چنین کاربردهایی در گرو مشاهدات جامعه‌شناختی و سیاسی است. به همین دلیل پال استریتن (۲۰۰۰) در بررسی نواقص اقتصاد متعارف تأکید می‌کند که «کثر ما می‌پذیریم که کسی که فقط اقتصاددان باشد اقتصاددان ضعیفی است. با این حال فشارها برای انتصابات، استخدام، ارتقاء، تصدی و انتشارات به‌گونه‌ای شده است که اقتصاددانان همواره باید حوزه‌های محدودتر و محدودتری، اگر نگوییم وصله‌های کوچکی را باید آموزش، پژوهش و ترویج نمایند. در نتیجه بدون درک و فهم در مورد نهادها، تاریخ اندیشه اقتصادی، ادبیات اقتصادی، نحوه ارزیابی کمی و کیفی داده‌ها یا چگونگی وزن‌دهی به شواهد و بدون داشتن بینش وسیع‌تر، می‌روند که متخصصین تنگ‌نظری گردند». بر همین سیاق الیوت (۱۹۷۸) با انگشت گذاشتن بر نقصان‌های رویکرد متعارف اقتصاد، اذعان دارد که برای جبران باید هم روش تحلیل اقتصادی و هم حوزه مطالعات اقتصادی اصلاح و گسترش یابد. یکی از بهترین منابع در این خصوص کتاب قوانین اقتصادی دنی رودریک (۱۳۹۶) است که ضمن برجستن نقاط ضعف اقتصاد متعارف، از «چرایی» و «چگونگی» گسترش حوزه مطالعات و روش‌شناسی علم اقتصاد بحث می‌کند تا این علم بتواند در

مارتا نوسباوم در کتاب «نه به سود» در نقد نگاه به علم اقتصاد به صرف انگیزه کسب سود و فراموش کردن هنر و علوم انسانی هشدار داده است: «انگیزه کسب سود بسیاری از رهبران دغدغه‌مند را به این باور رسانده است که علم و فناوری نقشی حیاتی در آینده سالم ملت‌هایشان ایفا می‌کند. تردیدی نیست که آموزش علمی و فنی باکیفیت ارزشمند است و تلاش برای ارتقای آن لازم است. با این حال، نگرانی من متوجه توانایی‌های دیگری است که به همان اندازه اهمیت دارند، اما در میان رقابت‌های پرشتاب در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند؛ توانایی‌هایی که برای پویایی و سلامت دموکراسی در عرصه داخلی، و برای شکل‌گیری فرهنگی جهانی و انسانی که بتواند با چالش‌های جدی و اساسی جهان به شکلی سازنده برخورد کند، ضرورت دارند. این توانایی‌ها با حوزه علوم انسانی و هنر پیوند دارند: توانایی تفکر انتقادی؛ توانایی فراروی از وفاداری‌های بومی و نگرستن به مسائل جهانی از منظر یک شهروند جهان؛ و سرانجام، توانایی تصور همدلانه موقعیت دشوار دیگران. این تقابلی است میان نظام آموزش با هدف سودآوری و نظام آموزشی با هدف پرورش نوعی شهروند فراگیر. ما ناچار به انتخاب میان نوعی آموزش در خدمت سودآوری و نوعی آموزش در خدمت پرورش شهروندی خوب نیستیم. شکوفایی اقتصادی نیز به همان مهارت‌هایی نیاز دارد که لازمه شهروندی موثرند. از این رو، طرفداران آنچه من «آموزش برای سود» یا به بیانی جامع‌تر، «آموزش برای رشد اقتصادی» می‌نامم^۴، درکی ناقص و تقلیل‌یافته از الزامات واقعی دستیابی به هدف خود در پیش گرفته‌اند. هیچ نظام

آمارتیا سن، اقتصاددانان و فیلسوف بزرگ هندی، توجه می‌دهد که سیطره روش‌شناسی پوزیتیویستی و «رویکرد مهندسی یا مکانیکی» بر «رویکرد اخلاق‌محور» در اقتصاد، برای جوامع بشری با هزینه‌های سنگین مادی، مالی، انسانی و زیست‌محیطی همراه بوده است.

لازم به تأکید است که یکی از مفروضات غیرواقع اقتصاد نئوکلاسیک که بستری برای کنار گذاشتن حوزه‌های اخلاق و انگیزش در بررسی پدیده‌های اقتصادی بوده است، فرض اطلاعات کامل و عقلانیت ایزاری است؛ درحالی‌که در واقعیت، انسان‌ها دچار نقص و عدم‌تقارن اطلاعات هستند و از این منظر رویکرد اخلاقی به اقتصاد اهمیت وافر می‌یابد. همچنین از دلایلی که بسیاری بر آموزش فلسفه و دیگر رشته‌های علوم انسانی به دانشجویان تأکید دارند، این است که باور دارند چنین دروسی هم از نظر محتوا و هم از نظر روش تدریس، می‌توانند دانشجویان را به تفکر و استدلال مستقل ترغیب کنند تا به جای تقلید از اقتدار، خود به سنجش و پرسشگری بپردازند. اما در جامعه‌ای که خود را صرف بیشینه‌سازی رشد اقتصادی در قالب ایده اقتصاد متعارف کرده باشد، تا حد زیادی، توانایی اندیشیدن و استدلال مستقل از نظر نظام آموزش و پژوهش امری غیرضروری جلوه می‌کند به‌ویژه وقتی هدف، تولید خروجی‌هایی قابل سنجش و قابل عرضه در بازار (رشد اقتصادی) باشد. به همین خاطر است که مارتا نوسباوم پرورش توانایی استدلال را در چنین جامعه‌ای تحت فشار شدید ارزیابی می‌کند.

نتایج تا به امروز نشان داده است که برخلاف ادعاهای مطرح‌شده، آن دستاوردها را به‌طور واقعی فراهم نمی‌کند و در خصوص کشورهای توسعه‌نیافته با فجایی همراه بوده است. بین شاخص سلامت و آموزش از یک سو و رشد اقتصادی از سوی دیگر، همبستگی ضعیفی وجود دارد و آزادی سیاسی نیز با رشد اقتصادی همسو نیست. بنابراین رشد اقتصادی به‌معنای دستیابی به دموکراسی نیست. همچنین به‌معنای داشتن جمعیتی سالم، فعال و آموزش‌دیده نیز نیست؛ جمعیتی که در آن، فرصت‌های برخورداری از یک زندگی خوب برای همه طبقات اجتماعی فراهم باشد. با این حال در ایران امروز دولت و مجلس و دیگر نهادهای تصمیم‌گیرنده و تخصیص‌دهنده منابع جذب ایده رشد اقتصادی شده‌اند آن هم رشد اقتصادی از محل خام‌فروشی، رانت‌جویی، تخریب محیط‌زیست و خرید ارزان نیروی کار و نه رشد اقتصادی از محل ارتقای علم و فناوری.

^۴. آن‌هایی که افزایش تولید ناخالص ملی سرانه یا چنین شاخص‌هایی را به‌عنوان پیشرفت تلقی و ترویج می‌کنند عمداً یا سهواً توجه ندارند که (برای نمونه) آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید اغلب در صدر شاخص‌های توسعه قرار می‌گرفت. در آفریقای جنوبی دوران گذشته، ثروت زیادی وجود داشت، و الگوی سنتی توسعه همین ثروت را نشانه‌ای از موفقیت (یا خوش‌اقبال) تلقی می‌کرد؛ بی‌آن‌که نابرابری‌های تکان‌دهنده در توزیع منابع، رژیم سرکوبگر آپارتاید، یا کمبودهای گسترده در حوزه سلامت و آموزش را در نظر بگیرد.

طرفداران این الگوی توسعه ادعا می‌کنند که پیگیری رشد اقتصادی، خود به‌تنهایی سایر دستاوردهای مطلوب مانند سلامت، آموزش، و کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز به همراه خواهد آورد. اما همان‌طور که مارتا نوسباوم در کتاب «نه به سود»، جوزف استیگلیتز (۱۳۹۵) در کتاب «بهای نابرابری» و مومنی و نایب (۱۳۹۵) در کتاب «تحولات تکنولوژی و آینده توسعه ایران» نشان می‌دهند بررسی

در کتاب «توانمندسازی حکومت» مت اندروز و همکاران وی (۱۳۹۹)، سیاست‌گذاری در خدمت نظریه رشد اقتصادی، به‌صورت تقلیدی و ترجمه‌ای از «یک بهترین سرمشق خارجی» راه‌گشا است (راه‌حل محوری). راه‌حل محوری اساساً در مقابل روش هنر علم اقتصاد و مسئله‌محوری رفت‌وبرگشتی کارآزمایانه قرار دارد که اولویت را به شناخت مسائل، شرایط و اقتضای زمانی و مکانی محیط بومی می‌دهد. نقد امثال فوکویاما (۱۳۹۷) و مت اندروز و همکاران (۱۳۹۹) به اقتباس طوطی‌وار سیاست‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها، پروژه‌ها، و نهادها از غرب، این است که در کشورهای درحال توسعه مسئله اصلی به توانمندی و ظرفیت اجرایی حکومت‌ها مربوط است که با اقتباس سیاست‌ها و نهادها از اقتصادهای موفق صنعتی، این ظرفیت نیم‌بند سابق از هم پاشیده و به شدت تضعیف شده است. به عبارتی کشورهای درحال توسعه، به‌صورتی زوال‌مند از پس پیشنهاد خط‌مشی، برنامه، و پروژه برمی‌آیند، ولی قابلیت به اجرا درآوردن آن‌ها را ندارند. به همین دلیل است که در خصوص سیاست‌های دقیقاً یکسان در کشورهای صنعتی و توسعه‌نیافته، دستاوردها از توفیق کامل تا شکست کامل فرق می‌کند.

منابع درسی نظام رسمی آموزش علم اقتصاد (اقتصاد متعارف و پژوهش‌های برآمده از آن)، از نظر آموزشی نیز تا حد زیادی فاجعه‌بار بوده است. آن‌ها درک درستی از چگونگی شکل‌گیری اقتصادهایی با ظرفیت‌های متفاوت و چرایی موفقیت و شکست اقتصادی جوامع در چند سده اخیر بر پایه شواهد موثق به دانشجویان منتقل نمی‌کنند و مهارت‌های چندانی برای ارزیابی و سنجش نظریات مختلف اقتصادی به دانش‌آموخته اقتصادی ارائه نمی‌دهند. در عوض به حفظ طوطی‌وار مطالب دامن می‌زنند، تفکر انتقادی را سرکوب و این تصور را القا می‌کنند که تنها یک نظریه اقتصادی و روش متناسب با آن وجود دارد که در قالب نظام آموزش رسمی اقتصادی تدریس می‌شود.

پال استریتن (۲۰۰۰) و درخشان (۱۴۰۱) در تحلیل غلبه نظریه اقتصاد متعارف و استفاده زیادتی از مدل‌های سنجی

آموزشی را نمی‌توان موفق دانست اگر دستاوردهای آن تنها به نخبگان ثروتمند محدود شود» (نوسباوم، ۱۴۰۴: ۴۱-۳۶). بر خلاف نظر مساعد نوسباوم به رفع مشکلات فقرا، نظریه اقتصاد کلاسیک و در ادامه اقتصاد نئوکلاسیک، نه تنها خود فقرا را از بابت فقرشان مسئول می‌داند، بلکه هرگونه تلاش برای اصلاح کلی و ارادی شرایط طبقات پایین را باطل و مردود می‌داند. نظریه پرداز بزرگ نیمه قرن بیستم، ای. اچ. کار، در بیان طرز تلقی‌های حاکم بر اندیشه کلاسیک‌ها از قول ایشان نقل می‌کند که بر این باور هستند که گرسنگی انگیزه‌ای است که بر محدودیت‌های قانونی رجحان فوق‌العاده دارد، چرا که محدودیت‌های قانونی با دردهای فراوان و قهر و سروصدا همراه است و بنابراین می‌تواند منشأ سوءتفاهم گردد. حال آن‌که گرسنگی از مزایایی همچون آشتی‌پذیری، سکوت و تحمل فشار مداوم برخوردار است و از این رو، طبیعی‌ترین انگیزه برای صنعت و کار به شمار می‌رود» (مومنی، ۱۳۸۶).

نظر به نکات پیش گفته، نظام آموزش علم اقتصاد، اگر بخواهد در خدمت جامعه باشد باید دانشجویانی را پرورش دهد که پذیرا بودن همدلانه با فقرا را در قالب سیاست‌های اقتصادی توانمندساز آن‌ها، اساس هدف علم اقتصاد بدانند و بی‌احساس نگرستن به رنج گرسنگان یا آزاردیدگان و خودداری از گریستن و همدلی با فقرا را به نام علم اقتصاد نسخه نیچند. آنچه به نام علم اقتصاد بی‌تفاوتی به فقرا و طبقات پایین نسخه پیچیده می‌شود، در اساس علم فریبی است که نظام سرمایه‌مدار و مروجان آن جانداخته‌اند.

آموزشی که در خدمت رشد اقتصادی باشد، نیازمند مهارت‌های پایه، سواد خواندن و نوشتن و توانایی محاسبه است. همچنین، این نوع آموزش به گروهی از افراد نیاز دارد که مهارت‌های پیشرفته‌تری در علوم رایانه و فناوری داشته باشند. اما برابری در دسترسی به آموزش، در این نگاه اهمیت چندانی ندارد؛ چرا که یک کشور می‌تواند به‌خوبی رشد اقتصادی داشته باشد، حتی اگر جمعیت فقیر همچنان بی‌سواد بمانند و از ابتدایی‌ترین منابع فناوری محروم باشند.^۵

۵. آن‌طور که گونار میردال در کتاب درام آسیایی و در فصول مربوط به نظام آموزشی مطرح کرده است، مدل آموزشی که استعمارگران در کشورهای مستعمره

بسط و گسترش می‌دادند تا اهداف استعماری و استثمار جامعه را تأمین کند، در چارچوبی شبیه همین، طراحی می‌شد.

بسته‌ای به شدت خشونت‌زا و بی‌ثبات‌آفرین است. نظر به تجربه ۳۷ ساله اقتصاد ایران، این موارد برای ما ملموس است. **شوکیدرمانی در تجربه روسیه:** جوزف استیگلیتز در کتاب جهانی‌سازی و مسائل آن (۱۳۸۴) قدرت مهلک شوکیدرمانی به‌ویژه شوک نرخ ارز را در تجربه روسیه از طریق مقایسه آثار آن بر بخش صنعت این کشور با اثرات شوک ناشی از جنگ جهانی دوم در این کشور به نمایش گذاشته است. وی می‌نویسد طی سال‌های درگیری روسیه با جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) تولید صنعتی اتحاد جماهیر شوروی در مجموع به اندازه ۲۴ درصد تنزل یافت. اما در دوره شوکیدرمانی از طریق نرخ ارز، یعنی طی ده سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ تولید صنعتی این کشور ۶۰ درصد افت کرد. اگر شوک ارز برای کشور فاجعه‌آفرین بود اما برای بازرگان آن و طیفی که پول را از کشور روسیه خارج می‌کرد نعمت بود. همزمان با سقوط تولید صنعتی این کشور، روسیه به یکی از فاسدترین کشورهای جهان تبدیل شد. وی در ادامه تصریح می‌کند که برنامه تثبیت، آزادسازی اقتصاد و خصوصی‌سازی، برنامه‌ای مربوط به رشد اقتصادی نبود بلکه پیش‌شرطی شد برای سقوط اقتصادی روسیه. محدودی الیگارش‌ی که توانسته بودند با استفاده از قدرت سیاسی، میلیارد‌ها دلار ثروت جمع‌آوری کنند، به طبع می‌خواستند که این پول را با هزینه ناچیزی از کشور خارج کنند. نگه‌داشتن پول در روسیه به‌معنای سرمایه‌گذاری در کشوری بود که عمیقاً در رکود بود و علاوه بر بازده کم، خطر توقیف آن‌ها توسط دولت بعدی هم وجود داشت که ممکن بود مشروعیت خصوصی‌سازی را به درستی زیر سوال برد. هرکس که این‌قدر عقل داشت که در قرعه‌کشی خصوصی‌سازی برنده باشد، آن‌قدر هم عاقل هست که پولش را در بازار روبه‌رونق بورس سهام امریکا یا در یک حساب محرمانه در یکی از بانک‌های مطمئن در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کند. لذا، برنامه اساساً به اهداف خود نزدیک هم نشد، و عجب هم نیست که میلیارد‌ها دلار از کشور خارج شد... (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۰). کلاین ما را به مسئله شوک‌دادن به جامعه قبل از شوک اقتصادی هشیار می‌کند: غارت کشوری به ثروتمندی روسیه، مستلزم وحشت‌زایی و

و ریاضی در اقتصاد، در کنار عوامل درونی، به عوامل بیرونی و سیاسی اشاره می‌کنند که منافع صاحبان قدرت و ثروت را از طریق حساسیت‌زدایی نسبت به حوزه‌های سیاسی و فرهنگی تأمین می‌کند و دانش‌آموختگان اقتصاد را به‌جای حساس‌شدن به ریشه سیاسی و فرهنگی مسائل اقتصادی، سرگرم حل مسائل انتزاعی ریاضی‌وار می‌کند. و متعاقباً، همان‌طور که مومنی (۱۳۸۶، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶) و شاکری (۱۳۹۵ و ۱۴۰۴) توجه داده‌اند، انباشت مسائل اقتصادی و اجتماعی تا حد لاینحل‌شدن آن‌ها، که به‌خاطر تظاهر به برطرف‌کردن مسائل اقتصادی در قالب بازارگرایی مبتذل در ایران (به اسم نظریه بازار) صورت می‌گیرد، بستری برای خشونت و اعتراضات اجتماعی فراهم کرده و می‌کند که از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون این اعتراضات شهری در جریان بوده و آخرین آن در دی‌ماه ۱۴۰۴ بود که به تکرار مکرر سیاست شوکیدرمانی در ارز و بنزین، و اثر آن بر فقر و فلاکت عامه مردم و تولیدکنندگان مولد مرتبط بود؛ سیاستی که بیش از ۳۷ سال در راستای منافع طیف خام‌فروش، رانت‌جو و ربوی در جریان است.

در نهایت لازم به تأکید است که، مقاله حاضر، مطالعه‌ای تطبیقی، با استفاده از اسناد ثانوی و مشاهده واقعیت‌های موجود ایران است که با روش «هنر علم اقتصاد» و نظریه نهادگرایی جدید، روایتی از اقتصاد ایران و برخی دیگر از کشورها ارائه می‌دهد که مثل ایران اقدام به اتخاذ برنامه شکست‌خورده تعدیل ساختاری و شوکیدرمانی کرده‌اند و پیامدهای آن را در مواردی چون: ناتوانمند کردن حکومت، نابرابر کردن جامعه به نفع صاحبان قدرت و ثروت، کنار گذاشتن دولت اجتماعی به نفع دولت بنیادگرایی بازار (و به هزینه دولت ضعیف و در برخی موارد بی‌دولتی) و امثالهم تجربه کرده‌اند و با فدا کردن آزادی و توسعه اجتماعی، متعاقباً جامعه را درگیر اعتراضات، خشونت و تنش کرده‌اند.

نمونه‌های تجربی

در قالب نمونه‌های تجربی زیر نشان خواهیم داد که برنامه تعدیل ساختاری و شوکیدرمانی (نسخه‌ای برآمده از اقتصاد نئوکلاسیک) اولاً الزاماتی می‌خواهد که در غالب کشورها فراهم نیست و تناسبی با بستر بومی آن‌ها ندارد، ثانیاً

هستند. آن‌ها باید می‌فهمیدند که بانکداران ترجیح می‌دهند به کسی وام دهند که دچار مشکل نباشد. آن‌ها مطمئناً باید دیده باشند که وقتی کشوری دچار مشکل می‌شود قضیه چگونه است، وام‌دهندگان خارجی پول‌هایشان را خارج و گرفتاری‌های اقتصادی را تشدید می‌کنند (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۴). این که صندوق بین‌المللی پول در بحران ۱۹۹۷ به کشورهای جنوب شرق آسیا آزادسازی بازار سرمایه را برای جذب سرمایه‌های خارجی تحمیل می‌کرد جای تعجب داشت.

تأکید به اخراج نیروی کار و قطع یارانه‌ها هم در دستور کار صندوق برای کشورهای آسیایی بود. دراندونزی، فردای همان روز که یارانه‌های مواد غذایی و سوخت را برای فقرا قطع کردند، شورش‌ها در گرفت. همان‌طور که سی سال پیش در کودتای سوهارتو علیه سوکارنو^۶ رخ داده بود (کشتار مردم اندونزی توسط نظامیان با تخمین‌های غیررسمی ۲ میلیون نفر و آمار رسمی نیم‌میلیون نفر (دایموند، ۱۴۰۱: ۲۶۲) این کسبه اندونزیایی و خانواده‌هایشان بودند که قربانی شدند. پس از شورش‌ها در اندونزی، صندوق موضعش را عوض کرد. یارانه‌های مواد غذایی به حالت اول برگشتند. اما جامعه‌ای که در نتیجه شورش‌های ناشی از قطع یارانه‌های مواد غذایی دچار گسستگی شده، وقتی یارانه‌ها دوباره برقرار شوند، متحد و یکپارچه نمی‌شود. درواقع، تندخویی در مواردی شدیدتر است، مردم می‌پرسند اگر می‌توانستند یارانه مواد غذایی را پرداخت کنند، چرا آن را قطع کردند؟ (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۲).

کلاین هم در کتاب «دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور» توجه داده است که بعد از تحمیل بسته صندوق بین‌المللی پول به اقتصادهای تایلند، اندونزی، کره جنوبی و فیلیپین، به جای بازگشت شتابزده سرمایه به این کشورها، واکنش فوری معامله‌گران به رونمایی بزرگ صندوق، خروج بیشتر پول و حمله شدیدتر آنان به ارزهای

ترورآفرینی حاد است از به آتش کشیدن پارلمان گرفته تا تهاجم به مخالفان (کلاین، ۱۳۹۸: ۳۵۱).

شوک درمانی در تجربه آسیای بعد از بحران ۱۹۹۷:

استیگلیتز هشدار داده است که زیان آزادسازی زودرس و سوء مدیریت‌شده تجارت، وقتی به آزادسازی بازار سرمایه می‌رسد، چندین برابر می‌شود. آزادسازی بازار سرمایه حذف مقرراتی را شامل می‌شود که هدفش کنترل جریان پول‌های سوزان از داخل به خارج و بالعکس است - یعنی وام‌ها و قراردادهای کوتاه‌مدتی که چیزی جز شرط‌بندی روی نوسانات نرخ ارز کشور نیست. این پول‌های سوداگرانه را نمی‌شود برای ساختن کارخانه و یا ایجاد شغل مصرف‌کرد- شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت خود را با پول‌هایی که هر لحظه ممکن است درخواست شود، انجام نمی‌دهند- و در واقع خطری که این پول‌ها با خود می‌آورند جذابیت سرمایه‌گذاری بلندمدت در کشورهای در حال توسعه را کمتر از آنکه هست می‌کند. تأثیر منفی این پول‌ها روی رشد حتی بیشتر از اینهاست.

در کل و به‌صورت خاص در تجربه بحران شرق آسیا در ۱۹۹۷، در دفاع از آزادسازی بازار سرمایه، صندوق بین‌المللی پول به ساده‌ترین استدلال متکی بود: بازار آزاد کارتر است و کارایی بیشتر سبب رشد سریع‌تر می‌شود... اقتصاددانان صندوق هرگز نتوانسته‌اند ادعا کنند که نظریه‌پردازان قابلی هستند، آن‌ها فقط مدعی‌اند که تجربه جهانی دارند و استاد اعداد و ارقام و آمار هستند. با وجود این، با کمال تعجب، حتی اطلاعات و آمار هم نتیجه‌گیری‌های صندوق را تأیید نمی‌کنند. چین که بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در آن صورت گرفته، به هیچ‌یک از نسخه‌های غربیان (جز آنچه به تثبیت اقتصاد کلان مربوط است) در مورد آزادسازی کامل بازار سرمایه واقعی نگذاشته است. با توجه به شروع بحران مالی ۱۹۹۷، فرض بر این بود که اقتصاددانان صندوق، افراد اهل عملی باشند که با راه و رسم جهان به خوبی آشنا

۶. سوکارنو با بازتوزیع ثروت، حمایت‌های گمرکی از اقتصاد اندونزی، و اخراج صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، که آن‌ها را پوششی برای منافع شرکت‌های چندملیتی غربی می‌پنداشت، خشم کشورهای ثروتمند را برانگیخت. سوکارنو ملی‌گرا بود و نه کمونیست. با این حال، وی با حزب کمونیست اندونزی، با سه

میلیون عضو فعال، همکاری تنگاتنگی داشت. دولت‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مصمم بودند به حکومت سوکارنو پایان دهند. اسنادی که از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده، نشان می‌دهد که سازمان سیا دستوراتی از مقامات عالی‌رتبه ایالات متحده برای «سر به نیست کردن سوکارنو، بسته به وضعیت و فرصت‌های موجود» دریافت کرده بود (کلاین، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

کودکان در یک سال گذشته - یک سال بعد از اصلاحات صندوق - بیست درصد افزایش یافته بود. فیلیپین هم همین روند را طی کرد. خون بونجان، کدخدایی در شمال شرق تایلند که، پس از بیکاری شوهرش از کارخانه، ناچار شده بود فرزندان را به دنبال زباله‌گردی بفرستد، می‌گفت: «این ثروتمندان هستند که از رونق اقتصادی نفع می‌برند. ما فقرا فقط تاوان بحران را می‌پردازیم. حتی دسترسی محدودی که به مدرسه و خدمات بهداشتی داشتیم اکنون دارد از بین می‌رود» (کلاین، ۱۳۹۸: ۳۹۸-۳۹۶).

شوکرمانی در تجربه عراق: از نظر استراتژیست‌های تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق پاسخ به پرسش «کجا باید سوزن‌ها را فرو کرد؟»، «همه جا» بوده است. در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، حدود سیصد موشک «تام هوک» در پنج هفته و در تهاجم سال ۲۰۰۳، بیش از سیصد و هشتاد موشک تنها در یک روز شلیک شد. بین بیستم مارس و دوم ماه مه، یعنی روزهای «عملیات رزمی عمده»، ارتش ایالات متحده بیش از سی هزار بمب روی عراق فرو ریخت و، علاوه بر آن، بیست هزار موشک هدایت‌شونده دقیق برابر با ۶۷ درصد موشک‌هایی که تا آن روز تولید شده بود - شلیک کرد. یاسمین موسی، مادر ۳ فرزند در بغداد، در جریان بمباران‌ها می‌گفت: «خیلی می‌ترسم. دقیقه‌ای بدون شنیدن صدا یا احساس فرود بمبی نمی‌گذرد. فکر نمی‌کنم که حتی یک جای یک متری امن هم در سراسر عراق گیر بیاید». این بدان معنا بود که «دکترین شوک و ارعاب» تأثیر خودش را نشان می‌داد. «شوک و ارعاب» دکترینی نظامی است که، در تقابل آشکار با قوانین جنگی «منع مجازات جمعی»، به این مباحثات می‌کند که نه تنها نیروهای دشمن، بلکه - بنا به تأکید طراحان این دکترین - «آشکارا کل جامعه» را هدف قرار می‌دهد. بخش اصلی این راهبرد ایجاد ترس جمعی است (کلاین، ۱۳۹۸: ۴۸۰-۴۷۹). برنامه طراحی‌شده واشنگتن برای عراق مثل افغانستان بود: شوک‌دادن و مرعوب کردن همه ملت، تخریب عمده زیرساخت کشور، دست روی دست گذاشتن به هنگام غارت تاریخ و فرهنگ و موزه‌های کشور (همان، ۴۸۹).

آسیا بود. کره روزانه یک میلیارد دلار از دست می‌داد و اوراق قرضه‌اش به «وراق قرضه بنجل» تنزل رتبه یافت [مخصوص شرخرها]. «کمک» کذایی صندوق بین‌المللی پول بحران را به فاجعه کشاند. یا به قول جفری ساکس که اکنون علیه نهادهای مالی بین‌المللی علناً مبارزه می‌کند: «صندوق به جای خاموش کردن آتش سالن تئاتر، کارش این شده بود که در سالن می‌داد بزند: آتش! آتش! آتش!».

هزینه‌های انسانی ناشی از فرصت‌طلبی صندوق بین‌المللی پول در آسیا تقریباً به همان میزان روسیه خانمان‌برانداز بود. سازمان بین‌المللی کار، برآورد می‌کند که، در این دوره، تعداد حیرت‌آور ۲۴ میلیون نفر شغل خود را از دست دادند، و میزان بیکاری در اندونزی از ۴ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافت. مردم تایلند در اوج «اصلاحات اقتصادی» کذایی، روزانه دو هزار - یعنی ماهانه شصت هزار - شغل از دست می‌دادند. در کره جنوبی، سیصد هزار کارگر در ماه - عمده‌تاً در اثر مطالبات کاملاً غیرضروری صندوق، مبنی بر کاهش بودجه‌های دولتی و افزودن بر نرخ بهره بانکی - اخراج می‌شدند. آنچه در این بخش از آسیا، مثل آمریکای لاتین در دهه هفتاد محو و ناپدید شد چیزی نبود که در وهله اول به عنوان شاخص‌ترین نشانه معجزه منطقه جلب توجه می‌کرد: محو طبقه متوسط رو به رشد و بزرگ منطقه. در سال ۱۹۹۶، ۶۳/۷ درصد کره‌ای‌ها جزء طبقه متوسط شناسایی می‌شدند، که تا سال ۱۹۹۹ این رقم به ۳۸/۴ درصد کاهش یافت. طبق آمار بانک جهانی، بیست میلیون نفر آسیایی در این دوره «فلاکت برنامه‌ریزی‌شده» - به نقل از رودولفو والش - به فقر و فاقه کشانده شدند. در این دوره نرخ بیکاری کره جنوبی از ۲/۶ درصد به ۷/۶ درصد و نرخ بیکاری اندونزی از ۴ درصد به ۱۲ درصد رسید.

در پس هر آماری، داستانی از فداکاری‌های دردناک و تصمیماتی موهن نهفته است. همچون همیشه، زنان و کودکان بیشترین عذاب را از بحران کشیده‌اند. بسیاری از خانواده‌های روستایی در فیلیپین و کره جنوبی دختران خود را به «قاچاقچیان انسان» فروختند که آن‌ها را در استرالیا، اروپا و آمریکای شمالی به روسپیگری واداشتند. مقامات بهداشت عمومی در تایلند گزارش می‌دادند که روسپیگری

خارجی، اقدام جنگی دیگر آمریکا علیه عراق تلقی می‌شد. کارگران می‌فهمیدند که برای جذاب کردن شرکت‌های عراقی برای سرمایه‌گذاران خارجی، تا دو سوم آن‌ها ناگزیر باید بیکار شوند...

بعد نوبت به قوانین اقتصادی رسید. برمر، برای نشان دادن در باغ سبز به سرمایه‌گذاران خارجی برای شرکت آن‌ها در حراج دارایی‌های دولتی در جریان خصوصی‌سازی و ساختن کارخانجات جدید و تأسیس فروشگاه‌های خرده‌فروشی زنجیره‌ای در عراق، یک سلسله قوانین ریشه‌ای تصویب کرد که مجله اکونومیست با عباراتی پرشور از آن‌ها تحت عنوان «فهرست آرزوهای» یاد کرد «که سرمایه‌گذاران خارجی و آژانس‌های اهداکننده کمک‌های خارجی برای بازارهای نوظهور در خواب می‌بینند». یکی از این قوانین (که مستقیماً برگرفته از کتاب میلتون فریدمن است) قانون کاهش مالیات بر شرکت‌ها از حدود ۴۵ درصد به نرخ ۱۵ درصد بود. قانون دیگر به شرکت‌های خارجی اجازه می‌داد که سهام شرکت‌های عراقی را تا سقف ۱۰۰ درصد تملیک کنند - این یعنی اجتناب از تکرار تجربه روسیه، که در آن دارایی‌های دولتی غالباً نصیب الیگارش‌های ثروتمند محلی شده بود. حتی بهتر از این قانون، قانونی بود که به موجب آن سرمایه‌گذاران می‌توانستند همه سود حاصل از عملیات خود را از عراق خارج کنند، بدون آن‌که ملزم به سرمایه‌گذاری دوباره آن و یا پرداخت مالیات باشند. در این فرمان، همچنین قید شده بود که سرمایه‌گذاران می‌توانند قراردادهای اجاره یا پیمان‌های چهل‌ساله‌ای منعقد کنند که بعد از این مدت هم تمدیدپذیر بود. این قراردادهایی که اشغالگران امضا می‌کردند همچون یوغی بر گردن دولت‌های آینده عراق می‌ماند... دولت اشغالگر بیست میلیارد دلار درآمد شرکت ملی نفت عراق را تصاحب کرد که آن را هرطور که دلش می‌خواست خرج کند که از این میزان ۸/۸ میلیارد دلار به عنوان میلیارد‌های گمشده عراق یاد می‌شود، زیرا این مبلغ در سال ۲۰۰۴ در وزارتخانه‌های عراق زیر نظارت ایالات متحده، عملاً بدون ردیابی، ناپدید شد (کلاین، ۱۳۹۸: ۴۹۸-۴۹۷).

وقتی که برمر، دیپلمات آمریکایی و رئیس حکومت ائتلاف موقت عراق، شروع به صدور فرمان‌های قانونی در بغداد کرد، جوزف استیگلن، اقتصاددان ارشد پیشین بانک جهانی، هشدار داد که عراق در معرض نوعی شوک درمانی قرار دارد که سخت‌تر از شوک درمانی شوروی سابق است. این یک حقیقت بود. بر مبنای برنامه اولیه واشنگتن، قرار بر این بود که عراق سرزمینی درست مثل روسیه دهه ۱۹۹۰ بشود، اما با این تفاوت که موسسات ایالات متحده - و نه شرکت‌های محلی، یا اروپایی یا روسی و یا رقبای چینی - در جلوی صف دسترسی به میلیارد‌های سهل‌الوصول قرار بگیرند، و هیچ چیز مانع اجرای دردناک‌ترین تغییرات اقتصادی نشود زیرا برخلاف شوروی، یا آمریکای لاتین و آفریقا، لازم نبود مذاکراتی بین مقامات صندوق بین‌المللی پول و سیاستمداران مضحک محلی در مورد تحول مورد نظر صورت گیرد که، پس از این مذاکرات صوری، خزانه‌داری ایالات متحده شرایط نهایی را از اتاق‌های مجلل ته راهرو دیکته کند. واشنگتن دست واسطه‌ها را در عراق قطع کرده بود: به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نقش فرعی واگذار شده بود، و ایالات متحده نقش محوری را بر عهده داشت. پل برمر خود دولت بود. آن‌گونه که یک مقام بلندپایه نظامی ایالات متحده به آسوشیتد پرس گفت، معنایی ندارد که با دولت محلی گفت‌وگو کنیم زیرا «در این صورت باید با خودمان مذاکره کنیم» (همان، ۴۹۵).

برمر، مجموعه‌ای از قوانین را تصویب کرد که، در مجموع، برنامه سنتی و کلاسیک شوک درمانی مکتب اقتصادی شیکاگو را تشکیل می‌دهد. اقتصاد عراق، پیش از تهاجم، بر شرکت ملی نفت و دویست شرکت دولتی اتکا داشت که مواد اصلی غذایی و مواد اولیه صنایع عراق - از سیمان تا کاغذ و روغن خوراکی - را تولید می‌کردند. برمر، یک ماه بعد از تصدی کار جدیدش، اعلام کرد که دویست شرکت دولتی باید بی‌درنگ خصوصی‌سازی شود. به گفته او، «برای احیای اقتصاد عراق، واگذاری بنگاه‌های دولتی ناکارآمد به بخش خصوصی اقدامی ضروری است». از منظر بسیاری از عراقی‌ها، طرح برمر برای خصوصی‌سازی دویست شرکت دولتی عراق، همچون رفع تمام محدودیت‌های تجارت

مروری مختصر و انتقادی بر اوضاع اقتصاد سیاسی

ایران امروز

با توجه به این‌که توسعه و آزادی اجتماعی نیازمند امر دولت‌سازی و حکومت توانمند مردم‌سالار است که با نظام اجرایی قوی، قواعد بازی توسعه‌گرا و دولت اجتماعی، از یک طرف، رفاه شهروندان به‌ویژه فقرا را از مسیر اشتغال مولد، نظام آموزش و بهداشت توسعه‌گرا و امثال این‌ها تأمین کند، و از طرف دیگر، از مناسبات رفاقتی-غارتی-رانتی ممانعت کند، در این بخش از مقاله برای ریشه‌یابی اقتصادی اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ - که متعاقب شوک‌درمانی در قیمت بنزین و ارز مشکلات گذشته را تشدید کرده و به اعتراضات خیابانی منجر گشت - نشان می‌دهیم که در اساس، نسخه شوک‌درمانی و برنامه تقلیدی و شکست‌خورده تعدیل ساختاری در ایران (و در کل تجربه‌های نزدیک به نیم قرن گذشته در جهان)، کارکردش درهم‌شکستن مولفه‌ها و الزامات دست‌یابی جامعه به امر توسعه، آزادی و عدالت اجتماعی بوده است. این مسئله جامعه ایران را نسبت به آینده ناامید می‌کند.

محور قرار گرفتن فعالیت‌های دلالی، رانتی و ربوی:

مقاومت قهرمانانه دولت در دوران دفاع مقدس در برابر فشارهای طرفداران شوک‌درمانی از یک‌سو به دستاوردهای خارق‌العاده علی‌رغم شرایط جنگی کشور منجر شد و از طرف دیگر کشور را در برابر انبوهی از فجایع انسانی، اجتماعی و زیست‌محیطی برکنار نگه داشت. برای ذکر چند نمونه از دستاوردهای ده‌ساله اول انقلاب کافی است توجه داشته باشیم که از سال ۱۳۵۳ تا امروز پایین‌ترین نرخ رشد نقدینگی تجربه‌شده در تاریخ اقتصادی ایران به سال ۱۳۶۳ بازمی‌گردد که رشد نقدینگی در آن سال در بحبوحه جنگ در حد ۶ درصد کنترل شده بود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). طی همین دوره زمانی پایین‌ترین نرخ تورم تجربه‌شده در تاریخ اقتصادی معاصر ایران نیز به سال ۱۳۶۴ تعلق دارد. در آن سال اقتصاد ایران تورم زیر ۷ درصد را تجربه کرده است (همان، ۱۳۱). اما حیرت‌انگیزترین و تکان‌دهنده‌ترین رکورد برجای‌مانده از آن مقاومت قهرمانانه در برابر وسوسه‌های تضعیف ارزش پول ملی آن است که نرخ

درحالی‌که کشورهای خارجی به کشور هجوم می‌آوردند، ماشین‌آلات دولتی عراق عطل مانده و به علت خاموشی‌های طولانی برق، گرد و خاک می‌خوردند. درحالی‌که روزگاری عراق یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای صنعتی منطقه بود؛ اکنون بزرگ‌ترین موسسات آن نمی‌توانستند حتی یک پیمان دست سوم در بازسازی کشور خود به دست آورند. شرکت‌های آمریکایی ترجیح می‌دادند که سیمان مورد نیاز خود را، مانند کارگران خود، به قیمتی ده برابر قیمت داخلی، از خارج وارد کنند. یکی از دستورات اقتصادی برمر مشخصاً ناظر به منع بانک مرکزی عراق از دادن اعتبار به بنگاه‌های اقتصادی دولتی عراق بود که نه به دلایل اجرایی بلکه به دلیل ایدئولوژیک اعمال می‌شد. در میان عاملان تصمیم‌گیری کسی به بخش دولتی اعتقادی نداشت. همچنین موسسات خصوصی عراقی که تاب رقابت با واردات سرازیر شده از مرزهای گشوده شده را نداشتند، دسته دسته تعطیل می‌شدند. اما کارمندان برمر در این مورد عبارتی تسلا بخش برای عرضه داشتند. مایکل فلاشر، یکی از معاونان برمر، خطاب به گردهمایی بازرگانان عراقی تأیید کرد که «این امر بدیهی است که کسب‌وکار عراقی‌ها در برابر رقابت خارجی، از بین برود، این نابودی کسب‌وکارها در عراق یکی از محاسن بازار آزاد است».

بنا بر معتبرترین تحقیقات، جنگ عراق جان ۶۵۵ هزار نفر عراقی را تا ژوئیه سال ۲۰۰۶ گرفته است. اگر تهاجم یا اشغالی رخ نداده بود، آنان از بین نمی‌رفتند. رالف پیترز، افسر بازنشسته ارتش ایالات متحده، در نوامبر ۲۰۰۶ در روزنامه «یواس تودی» نوشت که «ما به عراقی‌ها فرصت یگانه‌ای دادیم که یک دموکراسی قانونمند برپا کنند، اما عراقی‌ها ترجیح دادند که همچنان کینه‌های کهن، خشونت‌های فرقه‌ای، تحجر فرهنگی و فساد را بر خود بدارند. به نظر می‌رسد که حق با بدبینان بوده است. جوامع عرب آمادگی پذیرش آن‌گونه دموکراسی را که ما می‌شناسیم ندارند. مردم شایسته حکومتی‌اند که دارند...» (همان، ۵۰۴).

سه مورد هم می‌تواند کارنامه درخشان عملکرد آن دوران را تحت شرایط جنگی و بروز مسائل مرتبط با صدور نفت نشان دهد.

برخلاف مخالفت دولت و مجلس دوره جنگ تحمیلی با سیاست‌های شوک‌درمانی، از سال ۱۳۶۸ تاکنون، برنامه تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی در محور قاعده‌گذاری و جهت‌گیری‌های سیاستی دولت و مجلس قرار داشته است. دستاوردهای انباشته اتخاذ این برنامه برای اقتصاد و جامعه ایران هم وضعیت بحرانی و آشوبناک کنونی ما در تمام عرصه‌های حیات جمعی ایرانیان است. در طی این دوره بالغ بر ۸۰ مورد اعتراض و شورش کوچک و بزرگ نان داشته‌ایم که از سال ۱۳۶۸ به هر میزان که به زمان حال نزدیک‌تر شده‌ایم شدت و عمق و طول و عرض این شورش‌ها هم گسترده شده و افراد کثیری را از اقشار مختلف جامعه با خود به همراه داشته است. با توجه به این که پرداختن به موضوع دلال‌محور شدن اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری در ذیل این بخش برای تمام حوزه‌فعالیت‌های اقتصادی ناممکن است صرفاً چند نکته در خصوص بانک‌های خصوصی را برجسته می‌کنیم که عملکرد این اقتصاد در چارچوب برنامه تعدیل دست‌مان بیاید:

- خصوصی‌سازی بانک‌ها با ادعای ایجاد فضای رقابتی و حمایت از صنعت و کشاورزی انجام شد. اما آنچه فدا شد همین رقابت اقتصادی و حمایت از صنعت و کشاورزی بود که به نفع مناسبات دلالی، ربوی و رانتی صورت گرفت. ورشکستگی‌ها و فسادهای گسترده‌ای در حیطه بانک‌های خصوصی اتفاق افتاد که آخرین مورد آن تا زمان نگارش این مقاله، مورد بانک آینده است. طبق اعلام شورای جهانی طلا، در سال ۱۳۹۲ حدود ۶۲ تن طلای کشور را آب کرده و سکه زدند تا بانک‌ها ورشکسته از محل گران‌فروشی آن، منابع غارت‌شده مردم را جبران کنند. به‌جای تخصیص منابع و اعتبارات بانک‌های خصوصی یا خصولتی به تولید صنعتی و کشاورزی، غالب این منابع به سمت واردات خودروهای لوکس، دلالی واردات و صادرات مضر به حال بنیه تولید کشور، دلالی

رشد سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در سال ۱۳۶۲ به رقم اعجاب‌برانگیز ۸۵ درصد رسیده است و نکته کلیدی و بسیار گویای این رکورد بی‌نظیر و تکرارنشده آن است که ۷۳/۸ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در آن سال سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بوده است (همان، ۱۲۱). این مسئله به‌وضوح نشان می‌دهد که حمایت دولت دفاع مقدس از بنیه تولید صنعتی و گرایش به سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کارخانه‌ای چگونه حتی تمایل سنتی و تاریخی سرمایه‌گذاران خصوصی ایران به ترجیح سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و ساختمان را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است (مومنی، ۱۴۰۰). سهم ارزش‌افزوده بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی که در سال آغازین جنگ چیزی حدود ۷/۵ درصد بوده است، در سال پایانی جنگ از ۱۲/۵ درصد فراتر رفت و سهم ارزش‌افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۱۲/۷ درصد در سال آغاز جنگ به ۱۵/۷ در سال پایان جنگ رسیده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). مومنی توجه داده است که عظمت این دستاوردها تنها زمانی قابل فهم است که توجه کنیم که در کل دوران دفاع مقدس بخش بزرگی از امکانات و تجهیزات پشتیبان تولید کشاورزی در خدمت جنگ قرار داشته است. ضمن این که بخش‌های بزرگی از پهنه سرزمین در اشغال دشمن بعثی یا در معرکه جنگ قرار داشت یا به‌خاطر استقرار سامانه‌های پشتیبانی‌کننده از جنگ، امکان بهره‌گیری برای تولید کشاورزی را نداشته است. در مورد حیرت‌آوری سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی دوران جنگ، باید توجه داشت که به‌ویژه از سال ۱۳۶۵ به بعد، اقتصاد ایران در معرض دو شوک برون‌زای بی‌سابقه و بسیار موثر بر صنعت کارخانه‌ای کشور قرار داشته است. اولی تمرکز استراتژی جنگی صدام حسین بر انهدام ظرفیت‌های تولیدی کشور و دومی سقوط شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی در بی‌سابقه‌ترین سطح تجربه‌شده تا امروز است (مومنی، ۱۴۰۰). رکوردها و دستاوردهای خارق‌العاده و تکرارنشده دولت دفاع مقدس در کتاب دژپسند و رئوفی با عنوان «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی»، حداقل در ۱۴ مورد قابل بحث و بررسی است. علی‌رغم این، اشاره به همین دو

۱۲ برابر، اجاره بها ۱۲ برابر، دستمزد ۱۴ برابر، و تورم ۱۰ برابر شده است. در فاصله ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ بهای زمین ۱۰۷ برابر، بهای مسکن ۷۶ برابر، اجاره بها ۶۱ برابر، دستمزد ۵۴ برابر و تورم ۲۶ برابر شده است. بانک‌های خصوصی به دلیل سودآوری بخش زمین و مسکن نرخ‌های بهره‌ای را در اقتصاد رایج کرده‌اند که تناسب چندانی با صرفه و سود تولید صنعتی و کشاورزی ندارد (همان، ۴۱۱-۴۰۸).

• بعد از اردیبهشت ۱۳۹۷ که دولت امریکا از برجام خارج شد و تحریم‌ها را به وضعیت قبل از برجام بازگردانید، با وجود وضعیت مناسب منابع ارزی کشور، زمینه را برای سوداگری‌های گسترده ارزی فراهم کردند؛ سپرده‌های شبه پول که سهم آن از کل نقدینگی به حدود ۸۷ درصد رسیده بود و بیش از ۷۰ درصد آن متعلق به یک درصد سپرده‌گذاران بود سرازیر بازار ارز شد. بانک‌های خصوصی و دولتی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری وابسته به آن‌ها و سوداگران خصوصی چه سودهایی که با سوداگری ارز کسب نکردند و کل اقتصاد را بی‌ثبات کردند. از طرف دیگر صادرکنندگان مواد خام و مواد طبیعی و معدنی و محصولات اولیه پتروشیمی که نوعاً از رانتهای متعدد استفاده می‌کردند درآمدشان چند برابر شد و تنها این‌ها صدها هزار میلیارد تومان از بابت پرش ارزی سود بادآورده به دست آوردند. این بنگاه‌های خام‌فروش قیمت مواد اولیه بنگاه‌های داخل را بیش از حد تناسب افزایش نرخ ارز افزایش دادند. لذا از این ناحیه هزینه تولید بنگاه‌ها به شدت افزایش و قیمت تمام‌شده آن‌ها حتی بیش از نرخ ارز افزایش یافت (همان، ۴۳۴).

• و ... (این لیست را می‌توان هم در خصوص بانک‌های خصوصی و خصولتی و هم در خصوص دیگر بازیگران و متغیرهای اقتصاد کلان تا بی‌شمار ادامه داد).

نابرابری: بر اساس گزارش نابرابری جهانی ۲۰۲۶ در ایران ۱۰ درصد پردرآمد حدود ۴۶ درصد درآمد را کسب می‌کنند و سهم ۵۰ درصد پایین حدود ۱۸ درصد از کل درآمد است. نابرابری ثروت بیشتر است و ثروتمندترین ۱۰ درصد بیش از ۶۳ درصد کل ثروت را در اختیار دارند و ثروتمندترین ۱

زمین و مسکن، دلالتی ارز و سکه و امثالهم جریان یافته است.

• روند تغییر سپرده‌های دیداری در شبکه بانکی از زمان ایجاد بانک‌های خصوصی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۱ سهم سپرده‌های دیداری در نزد بانک‌های تجاری دولتی ۹۱/۸ درصد، نزد بانک‌های تخصصی دولتی ۷/۴ درصد و نزد بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی ۰/۸ درصد بود. سهم‌های مشابه برای سال ۱۳۹۶ به ترتیب عبارتند از ۲۲/۲ درصد، ۱۱/۹ درصد، و ۶۵/۹ درصد (شاکری، ۱۴۰۴: ۳۶۳). همچنین با ورود بانک‌های خصوصی به اقتصاد و افزایش تعداد آن‌ها سهم شبه پول افزایش می‌یابد و سهم آن در نیمه دهه ۱۳۹۰ به حدود ۷۸ درصد می‌رسد. این نوع نقدینگی به جای این که در دست عوامل تولید واقعی و دستمزدگیران قرار گیرد، در دست عده‌ای متمرکز می‌شود که یک کمبود عادی در اقتصاد را به تنش و بحران و بی‌ثباتی تبدیل می‌کنند. به محض این که شایعه کمبود ارز یا گران شدن آن مطرح می‌شود با پول‌های هنگفتی که در اختیار دارند (و عمدتاً خود بانک‌های به اصطلاح خصوصی) چنان تنشی ایجاد می‌کنند که نرخ ارز را چند برابر می‌کنند و در عرض چند ماه صدها هزار میلیارد تومان درآمد و ثروت مردم را به جیب مافیای واردات انحصاری و بانک‌های خصوصی و سوداگران ارز و کالا و زمین و مسکن انتقال می‌دهند و اگر دولت، درست یا غلط، اقدام به تصحیح یک قیمت کلیدی کند، آن‌ها با بی‌ثبات کردن همه بازارها عملاً آن را خنثی می‌کنند و وضعیت را حتی بدتر از قبل می‌سازند (همان، ۳۷۶).

• اگر در روند رشد بهای زمین، مسکن، اجاره مسکن، دستمزدها و بهای عمومی کالاها و خدمات در دوره ۱۳۷۲-۱۳۹۲ دقت کنیم، تا سال ۱۳۸۰ تقریباً هم‌جهت و متناسب بوده است اما از سال ۱۳۸۰ و به‌ویژه از سال ۱۳۸۵ که در آن سال هیچ‌گونه شوک ارزی نداشتیم اما رشد نقدینگی حدود ۴۰ درصد و جمع رشد تولید و تورم از ۲۰ درصد کمتر بود، این تناسب به هم می‌خورد. در فاصله ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۴ بهای زمین ۱۴ برابر، بهای مسکن

اکنون این جامعه با سوالات جدیدی مواجه می‌شود. اختلال کارآفرینی در شرایط پیشین کاملاً برابر، چگونه سیاست‌گذاری عمومی را تغییر می‌دهد؟ آیا سیاست‌گذاری عمومی باید به همان شکل باقی بماند، زیرا این موقعیت در ابتدا قابل قبول بود و کارآفرین آن را برای همه بهبود بخشید؟ یا سیاست‌گذاران دولتی باید نسبت به شرایط نابرابری حاصل از کارآفرینی حساس باشند و قدرت خود را برای گرفتن مالیات و انتقال آن به منظور ایجاد برابری به کار بگیرند؟ بر اساس نظر گریگوری منکیو، اگر نابرابری موجود در جامعه، حاصل کار و تلاش و کارآفرینی و نوآوری است و افراد کارآفرین و نوآور صاحب درآمدهای بالاتر می‌شوند، این موضوع اشکالی ندارد و دولت نباید دخالت چندانی در این خصوص بکند.»

اما منکیو با توسل به مثال‌هایی مانند استیو جابز و شایستگی او برای کسب درآمد و ثروت بالا، از اصل موضوع نابرابری منحرف شده است. همان‌طور که رابرت سولو رهنمون شده است، باید در ترکیب افرادی که ۱٪ و ۱۰٪ بالای درآمد و ثروت جامعه را به دست آورده‌اند دقت کنیم و ببینیم که آیا آن‌ها این درآمد و ثروت را ناشی از نوآوری کسب کرده‌اند؟ عایدی بخش بزرگ و فزاینده‌ای از صاحبان درآمد و ثروت‌های بالا، از محل رانت و ربا و دلالی بوده است. بنابراین بخش عمده‌ای از این درآمد و ثروت، در نتیجه اطلاعات نامتقارن و کسب سودهای صدها درصدی نصیب این گروه از افراد می‌شود و نه در نتیجه نوآوری و کارآفرینی. در همین راستا جوزف استیگلیتز (۱۳۹۵) در کتاب بهای نابرابری معتقد است که رانت‌جویی نیروی پیشران اصلی رشد درآمدهای ثروتمندان است. وی در این کتاب از لحظات تاریخی سخن می‌گوید که گویی مردم سرتاسر جهان به پا می‌خیزند تا بگویند که «یک جای کار غلط است» و خواهان تغییر هستند. در حالی که دلایل اعتراضات در کشورها با هم متفاوت است، و به‌ویژه این دلایل در کشورهای خاورمیانه کاملاً متفاوت از کشورهای غربی بود، اما استیگلیتز تأکید می‌کند که چند موضوع مشترک در همه آن‌ها وجود داشت. یک درک عمومی وجود داشت که به دلایل متعدد نظام اقتصادی و سیاسی با شکست مواجه شده و این دو نظام از

درصد حدود ۲۹ درصد ثروت را در اختیار دارند. سهم ۵۰ درصد پایین از ثروت کمتر از ۴ درصد است. بحث درباره نابرابری و سهم ثروتمندان از درآمد و ثروت در ایران در دهه‌های اخیر یکی از موضوعات اصلی مورد بحث بوده است. در حالی که مافیای رسانه‌ای دلالان، رانت‌جویان و رباخواران با مهندسی افکار عمومی و با بزک علمی به نابرابری‌های ناموجه موجود، نابرابری در درآمد و ثروت را توجیه و تظہیر می‌کنند، دیگران با موضع انتقادی با این مسئله برخورد دارند. بنیادگرایان بازار در ایران با برجستن ایده‌های امثال گریگوری منکیو مطرح می‌کنند که: «جامعه‌ای با برابری اقتصادی کامل را در نظر بگیرید... شرایط عرضه و تقاضای کار در این جامعه به‌گونه‌ای رقم خورده که همگان درآمدی یکسان کسب می‌کنند. در نتیجه، هیچ کس نگران شکاف میان فقیر و غنی نیست و بحثی در این خصوص صورت نمی‌گیرد که سیاست‌گذاری عمومی چقدر باید بازتوزیع درآمد را در اولویت خود قرار دهد. از آنجا که هر کسی معادل ارزش تولید نهایی خود درآمد کسب می‌کند، پس انگیزه دارد تا به‌طور کارا تلاش کند. در این شرایط وجود دولت ضرورت دارد، اما فقط برای ارائه کالاهای عمومی مانند امنیت و دفاع ملی. اما هیچ نیازی به گرفتن مالیات -مانند مالیات بر درآمد- نیست که انگیزه‌ها را مختل کند، زیرا این کار مشخصاً برای همه بد خواهد بود. در این شرایط، جامعه نه تنها از برابری کامل بلکه از کارایی کامل لذت می‌برد.

یک روز برابری در این آرمان‌شهر با ایده یک کارآفرین برای یک محصول جدید مختل می‌شود. مثلاً با ایده استیو جابز برای تولید آی‌پد. بعد از این که محصول کارآفرین معرفی شد، هر کسی در این جامعه تصمیم می‌گیرد تا آن را بخرد و هر کدام مثلاً ۱۰۰ دلار. این معامله معامله‌ای داوطلبانه است، به‌گونه‌ای که باید وضعیت خریدار و فروشنده را بهتر کند. اما از آنجا که تعداد زیادی خریدار و تنها یک فروشنده وجود دارد، حالا توزیع رفاه اقتصادی به شدت نابرابر خواهد شد. این محصول جدید، کارآفرین را ثروتمندتر از دیگران می‌سازد.

بازار آزاد که تأثیرات برونی را کم‌اهمیت جلوه می‌داد و نقص و کاستی‌های اطلاعاتی و سایر مسائل مرتبط با بنگاه‌ها را نادیده می‌گرفت، یافته است. وی با برجسته‌کردن این موضوع که دیدگاه فریدمن در مورد بازار آزاد بیش‌تر بر ایمان ایدئولوژیک استوار است تا تحلیل‌های اقتصادی، پیامدهای خشونت‌زای اندیشه فریدمن را در تجربه‌هایی که مطالعه می‌کند از جمله در امریکا نشان می‌دهد. و در تبیین آن می‌آورد که، برای اکثریت مردم، دستمزدها مهم‌ترین منبع درآمدی است. سیاست‌های پولی و اقتصاد کلان، که منجر به نرخ بیکاری بالاتر و دستمزدهای کم‌تر برای شهروندان معمولی شدند مهم‌ترین عامل نابرابری در جامعه امروزی هستند. به‌رغم این، طیف مدافع این سیاست‌ها، از تغییر افکار خود اکراه داشته‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که نظریه درست بود فقط نقص‌های اندکی در اجرا وجود داشت. اما در حقیقت، الگوهای اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی متعارف، توجه بسیار اندکی به موضوع نابرابری و عواقب سیاست‌ها بر توزیع داشته‌اند این سیاست‌ها که بر اساس الگوهای معیوب طراحی شده، هر دو به پیدایش بحران کمک کرده و ناکارآمدی خود را در مقابله با آن به اثبات رسانیده‌اند. مهم‌تر این‌که سیاست‌های اقتصاد کلان در ایجاد سطح بالایی از نابرابری در امریکا و سایر کشورها مشارکت داشته است. نکته آخری این است که، با وجود این‌که هیچ‌کس نمی‌تواند از نتایج جنبش‌های منبعث از این نابرابری‌ها مطمئن باشد، اما می‌توان مطمئن بود که اعتراض‌کنندگان جوان، مباحثه‌های عمومی و آگاهی شهروندان معمولی و سیاستمداران را دگرگون ساختند.

همان‌طور که عجم‌اغلو و رایینسون (۱۳۹۷) در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» نشان داده‌اند رانت‌جویی در کشورهای درحال توسعه به‌آسانی می‌تواند وضعیت درآمدی افراد و جایگاه طبقاتی آن‌ها را تغییر دهد. برای مثال، اگر کسی مانند کارلوس سلیم در مکزیک از رانت مالک‌شدن سهام شرکت مخابرات این کشور بهره‌مند شود، به بیل گیتس مکزیک تبدیل می‌شود. با این تفاوت که بخش عمده ثروت او ناشی از رانت‌جویی بوده و نه ناشی از کارآفرینی و ابداع و نوآوری. رانت اطلاعات درباره نوسان قیمت سهام یا

بنیاد غیرمنصفانه هستند. وی در این مطالعه بعد از ورود مقدماتی به جنبش‌های اسپانیا، تونس، مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۱، بر اعتراضات آمریکا که خیلی زود از تمرکز بر وال استریت فراتر رفت و نابرابری‌های وسیع‌تر در جامعه آمریکا را در برگرفت اشاره می‌کند و از چرایی شکست نظام اقتصادی برای اغلب آمریکایی‌ها می‌پرسد، از چرایی رشد لگام‌گسیخته نابرابری و عواقب آن می‌پرسد. وی خاطر نشان می‌کند که هزینه زیادی بابت نابرابری می‌پردازیم. از یک نظام اقتصادی که پایداری و کارایی کم‌تری داشته و یک نظام دموکراتیک که به خطر افتاده است می‌گوید. استدلال می‌کند که چون نظام اقتصادی آمریکا برای اغلب شهروندان آن شکست خورده است و نظام سیاسی هم در چنگ منابع پولی گرفتار شده است، اعتماد به دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد به‌همراه اثربخشی جهانی امریکا تحلیل رفته است و امریکا دیگر کشور فرصت‌ها نیست. در تبیین موضوع نابرابری، تأکید دارد که در بین نیروهای حاکم بر بازی، سیاست‌ها بازار را شکل داده‌اند و به‌گونه‌ای آن را شکل داده‌اند که به‌نفع گروه‌های طبقه بالا به هزینه مردم است. نخبگان اقتصادی به سمت چارچوبی از قانون و سیاست‌گذاری هدایت شده‌اند که آن‌ها را به هزینه مردم منتفع می‌کند، اما این نظام نه تنها کارا نیست منصفانه هم نیست. لذا آن‌چه اعتراض‌کنندگان می‌خواهند شانس استفاده از مهارت‌هایشان، حق برخورداری از کار مناسب و با دستمزد مناسب و یک اقتصاد و جامعه منصفانه‌تر و برخورد با احترام است. در طرف دیگر این جنگ عقاید، بر سر این‌که چه نوع جامعه و سیاستی برای اکثریت شهروندان بهترین است، شاهد تلاش‌هایی جهت متقاعدکردن افراد به چیزی هستیم که برای یک درصد افراد جامعه خوب است. تلاش‌هایی که صورت می‌گیرد تا آن‌چه برای افراد بالای جامعه خوب است را برای همه مناسب جلوه دهد. مثلاً، نرخ‌های مالیات کم‌تر، کاهش کسری بودجه و کاهش اندازه دولت. استیگلیز غیرتصادفی بودن این مسئله را نشان می‌دهد که چه‌طور اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی رایج امروزی منشأ خود را در آثار اقتصاددان بانفوذ مکتب شیکاگو میلتون فریدمن، مدافع برجسته به‌اصطلاح اقتصاد

خام‌فروشی به خارج می‌کنند و منافع‌شان را در گران‌فروشی ارز عایدشده و عدم پرداخت مناسب مالیات به حکومت می‌دانند. اتخاذ سیاست‌های تورم‌زا که به فقر و فلاکت عامه مردم و زمین‌گیرشدن تولیدکنندگان مولد انجامیده است، برای طیف رانتهی، دلال و ربوی فرصت‌های بی‌نظیری برای غارت اموال عمومی و برداشت از جیب و سفره فقرا فراهم آورده است. حقوق‌ها و پاداش‌های نجومی به مدیران دولتی و خصوصی در شرایطی اتفاق افتاده است که دهک‌های متوسط جامعه به خیل دهک‌های فقیر پیوسته‌اند. مفسدینی که انتظار عمومی بر تنبیه آن‌ها بود، آزادانه در جلو تربیون‌ها ظاهر می‌شوند و بدتر از آن، برای حکومت و جهت‌گیری سیاستی آن خط و نشان می‌کشند. در این اواخر، بعد از نامه ۱۸۰ به اصطلاح اقتصاددان به مسعود پزشکیان برای افزایش قیمت انرژی و ارز، سردمداران طیفی که این نامه را به امضا دیگران رسانده‌اند، در تربیون‌های مافیای رسانه‌ای دلالان، معترضان به این بسته شوک‌درمانی را رانت‌جویان؟! می‌خوانند، درحالی‌که در اصل اعتراض فقرا به گرانی و فقر و فلاکتی است که بسته پیشنهادی آن‌ها به بار آورده است. درحالی‌که برنامه تعدیل ساختاری ۳۷ سال گذشته مکرر به شکست انجامیده و به‌خاطر پیامدهای فاجعه‌بار مردم را به خیابان کشانده است، تداوم جهت‌گیری سیاستی در قالب این برنامه، یعنی پاداش دادن به شکست و رانت و دلالی و ربا و غارت از یک طرف، و تنبیه عامه مردم و تولیدکنندگان مولد از طرف دیگر. در چنین شرایطی ناآرامی‌های شهری در اعتراض به بسته‌های مختلف برای نجات بانک‌های خصوصی، به قیمت‌های ناعادلانه، به نابرابری ناموجه در درآمد و ثروت، به تبعیض در امور اجتماعی و اقتصادی که به نفع صاحبان قدرت و ثروت صورت می‌گیرد، به تشویق رانت‌جویان و تنبیه مردم، و امثالهم، غیرقابل اجتناب است و هم مردم و هم حکومت بازنده این مناسبات خواهند بود.

ناخشنودی‌های حاضر از حکومت و سیاست شوک‌درمانی، یک چالش بزرگ برای حال و حاضر جامعه ایران است. با وجود شکاف عمیق درآمد و ثروت، نظام مالیاتی کشور ناکاراست. در این شرایط مالیات‌ستانی تصاعدی نه‌تنها موضوعیت دارد بلکه باید شالوده‌سازی اخلاقی مالیات‌ستانی

خرید و فروش کالاها در بازار قبل از وقوع یک بحران عامل مهمی است برای ثروتمندشدن که بر ادعای استیگلیتز صحه می‌گذارد. در کنار مصداق داشتن موارد پیش‌گفته برای اقتصاد و جامعه ایران، در کشورهای درحال توسعه‌ای مثل کشور ما، رانتهای دیگری هم وجود دارند که می‌توانند منشأ ثروتمندشدن باشند: رانت پیداکردن شغل، رانت ورود به دانشگاه، رانت دستیابی به مجوزهای واردات خاص، و مواردی از این قبیل. در ایران، ما سلطان شکر داریم، سلطان واردات میوه داریم، سلطان واردات پارچه و چادر مشکی داریم، سلطان واردات خودرو داریم، سلطان واردات دارو داریم و غیره، که همگی با استفاده از رانت قدرت و ثروت از یک طرف مشغول انباشت زر و زور و از طرف دیگر عامل انباشت شکاف بین انتظارات از حکومت و عملکرد آن هستند و نتیجه آن برهم‌زدن ثبات اجتماعی و شکل‌گیری اعتراضات از نوع اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ می‌باشند.

عدالت‌خواهی: در قالب نظریه‌های عدالت به‌مثابه «حداکثررساندن مطلوبیت» یا «تضمین آزادی انتخاب» که تربیون‌های مافیای دلالان در قالب آن‌ها افکار عمومی را مهندسی می‌کنند، نمی‌توان به جامعه عادلانه دست یافت. برای دستیابی به جامعه عادلانه ما می‌توانیم با هم درباره معنای زندگی خوب و برای ایجاد یک فرهنگ عمومی غریب‌نواز با اختلاف‌نظرهایی که به‌طور غیرقابل اجتنابی سر بر می‌آورند استدلال کنیم.

در اعتراضات شهری ایران در دوران تعدیل ساختاری، حسی از بی‌عدالتی قوی و روزافزون از سال ۱۳۶۸ تا اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ وجود دارد. درحالی‌که سازمان دولت در چارچوب سیاست‌های تعدیل ساختاری روزبه‌روز ناتوان و از ظرفیت تهی شده است، در فاصله کمتر از ۵ سال، اشخاص حقیقی و حقوقی نه‌تنها از تعهد ارزی حدود ۱۲۰ میلیارد دلار به حکومت طفره می‌روند بلکه کمترین تنبیهی متوجه خاطیان نمی‌شود. بانک‌های خصوصی متعدد ورشکسته، همچون بانک آینده، با چند صد هزار میلیارد تومان ضرر، غالباً با تخصیص منابع عمومی جبران می‌شوند. بنگاه‌های رانتهی معدنی از چندین لایه رانت از محل منابع عمومی بهره‌مند می‌شوند و با تخریب محیط‌زیست اقدام به

بی‌نیاز از حمل‌ونقل عمومی و حساست به اوضاع وخیم آن هستند و ... از اهمیت بالایی برخوردار است.

مطالبه کرامت: در دنیای معاصر، تنوع -براساس نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، جهت‌گیری جنسی و چیزهایی از این دست- هم واقعییتی از زندگی و هم یک ارزش است. به‌واسطه بسیاری از دلایل این کار برای جوامع مفید است. قرار داشتن در معرض شیوه‌های مختلف تفکر و عمل، می‌تواند باعث تحریک نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی شود. تنوع، علاقه و هیجان ایجاد می‌کند. تنوع امری حیاتی برای انعطاف‌پذیری نیز به حساب می‌آید ... موضوع جستجوی فردی برای هویت، یکی از کانال‌های مطالبه کرامت است (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۶۹). تحقیقات درباره جنش‌های قومی در سراسر جهان نشان از این دارد که عزت‌نفس فردی، منوط به عزت‌نفس اعطاشده به گروه بزرگ‌تری است که فرد با آن در ارتباط است؛ از این رو عزت‌نفس سیاسی بر عزت‌نفس فردی تأثیر می‌گذارد (همان، ۱۴۵). اغلب مردم در برابر یکدست گشتن با فرهنگ‌های بزرگ‌تر مقاومت می‌کنند، به‌ویژه اگر در این فرهنگ‌ها متولد نشده باشند. آن‌ها خواهان بازشناسی و گرمی‌شمردن ذات وجودی خود و نه سرکوب‌شدن آن هستند. می‌خواهند با اجدادشان ارتباط برقرار کنند، می‌خواهند زبان‌های بومی و شیوه‌های زندگی بومی خود را حفظ کنند (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۷۰ و سن، ۱۳۸۹: ۳۸۰-۳۷۸).

از طرف دیگر، تنوع سودی خالص نیست. سوریه و افغانستان کشورهای بسیار متنوعی هستند، اما چنین تنوعی به‌جای خلاقیت و انعطاف‌پذیری، منجر به خشونت و درگیری شده است. تنوع در کنیا، اختلافات را بین گروه‌های قومی تشدید می‌کند و به یک فساد سیاسی درون کشوری منجر می‌شود. وقتی هویت ملی در قالب انحصارطلبی، مبنی بر حس تعلق قومی که تحت عنوان ملی‌گرایی-قومی شناخته می‌شود همراه شود، تبدیل به امری شوم می‌شود. به قول فرید زکریا «*انقلاب‌های هویتی که برای عده‌ای آزادی به ارمان می‌آورد، ممکن است برای دیگران عمیقاً آزاددهنده باشد*» (۱۴۰۴: ۳۴۸). فوکویا تأکید دارد «این نوع از هویت، افرادی را که بخشی از این گروه نبودند به دردسر می‌اندازد و علیه

تصاددی و بازتوزیع را باید برای مسائل هویت، تعلق و همبستگی اجتماعی درهم‌تنیده دید. توماس پیکتی و مایکل سندل (۱۴۰۴) به درستی تأکید دارند که تمام ثروت جامعه یک محصول مشترک است نه مجموعه‌ای از دستاوردهای فردی. این نکته حائز اهمیت است و برای این‌که احساس کنیم و دریابیم و باور کنیم که درگیر یک پروژه مشترک هستیم، که به‌طور متقابل به یکدیگر وابسته و نسبت به یکدیگر مسئول هستیم، باید در درون جامعه مدنی شرایط و نهادهایی بیافرینیم که وجوه مشترک‌مان را به یادمان بیاورند.

یکی از فرساینده‌ترین اثرات نابرابری‌های فزاینده طی دهه‌های اخیر آن است که ثروتمندان و افراد کم‌برخوردار به شکلی فزاینده زندگی جداگانه‌ای را از سر می‌گذارند. ثروتمندان فقط فرزندان خود را به مدارس متفاوت نمی‌فرستند، بلکه در مکان‌های متفاوت زندگی، کار، خرید و بازی می‌کنند. در جامعه مدنی نهادهای هرچه کمتر و کمتری هستند که موجب اختلاط طبقاتی شوند، مواقع کمتر و کمتری وجود دارد که در جریان‌شان فقیر و غنی در مسیر عادی زندگی خود به یکدیگر برمی‌خورند. همان‌طور که سندل (۱۴۰۳) در کتاب استبداد شایستگی تأکید کرده است، ما نیاز به ایجاد یک زیرساخت مدنی برای یک زندگی مشترک داریم که در آن افراد ثروتمند و فقیر سر راه یکدیگر قرار بگیرند، در درمانگاه‌ها یا حمل‌ونقل عمومی یا در پارک‌ها و مناطق تفریحی، امکانات شهری، کتابخانه‌های عمومی. این اختلاط طبقاتی تصادفی می‌تواند عادات، نگرش‌ها، و خصائلی بیافریند که وجوه مشترک‌مان را به ما متذکر شوند. و لذا بخشی از هر طرحی برای ایجاد یک جامعه برابرتر، ایجاد همین زیرساخت‌هاست که با تأکید بر مالیات‌ستانی تصاعدی، به حمایت از وجوه مشترک می‌توان پرداخت. این مسئله به‌ویژه برای جامعه ایران که به‌صورت روزافزونی در دهه‌های گذشته، شرایط تورمی و مناسبات دلالی و رانتی و ربوی به شکاف بین فقیر و غنی انجامیده است و ثروتمندان فقط به مدارس مختص خودشان می‌روند، به بیمارستان‌های مختص خودشان می‌روند و با داشتن ماشین‌های دوم و سوم

می‌رساند، حمایت می‌کنند. آخرین وظیفه هویت ملی این است که مردم‌سالاری را محقق می‌سازد. مردم‌سالاری یک قرارداد ضمنی بین شهروندان و دولت آن‌ها و همچنین در میان خود شهروندان است که تحت آن، شهروندان حقوق مشخصی را فدا می‌کنند تا دولت از سایر حقوقی که پایه‌ای‌تر و مهم‌ترند، حفاظت کند. هویت ملی در پیرامون مشروعیت چنین قراردادی باید تشکیل شود؛ اگر شهروندان باور نداشته باشند که بخشی از یک جامعه همسان هستند، این سیستم کاربردی نخواهد بود (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۷۴-۱۷۱).

از زمان گری بکر، اقتصاددانان نظریه مطلوبیت را در جنایات و مکافات به کار بسته‌اند. نظریه «اقتصاد هویت» جرج اکرلاف و راشل کرانتون (۱۳۹۴) با به میان آوردن تأثیرات توهین و آسیب آن را به‌طور معناداری گسترش داده است، مبنی بر این‌که، توهین‌های ادراک‌شده یا واقعی می‌تواند منبع بسیاری از خشونت‌ها و همچنین ستیزهای فزاینده قومی و نژادی باشد. متأسفانه در ایران این مسئله نمود واضحی یافته است. شوخی‌ها و جوک‌های قومیتی، باورهای رایج در باب ویژگی‌های کلیشه‌ای گروه‌های فرودست مانند بازماندگی فرهنگی هویت عربی و ترکی، کم‌هوشی یک شهروند لهجه‌دار، فراتر از تهدید، تحقیر یا توصیف، واقعیتی کاذب را می‌سازد که ردی محسوس از دیگر ستیزی هویتی و خودبزرگ‌بینی فرهنگی و نگرش‌های ستیزه‌گرایانه به هویت‌های غیرفارس را باعث می‌شود.^۷ آمارتیا سن (۱۳۹۸) از نظام خشونت‌آفرین مروج هویت تک‌واره انتقاد می‌کند و نشان می‌دهد که پافشاری بیش از اندازه بر تنها یک جنبه از هویت، ما را به سوی خشونت‌گرایی سوق می‌دهد. به نظر وی، اساس امید سازگاری در جهان آشفته، درک روشن‌تر چندگانگی هویت است. از این منظر، همان‌طور که فیضی (۱۳۹۴) تأکید دارد، بازسازی هویت ما ایرانیان در سطح کلان در گرو میدان‌دادن به گستره‌های قومی، زبانی و دینی، هم‌آهنگی بلندنظرانه بر سر شباهت‌ها و رواداری هم‌دلانه در باب تفاوت‌هاست.

بیرونی‌ها دست به خشونت می‌زند. با این حال مشکل با اصل هویت ملی نیست، مشکل آن شکل از هویت ملی است که بر پایه قومیت و تعصب محدود و تهاجمی است» (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

فرانسیس فوکویاما با انتقاد از هویت ملی تحت ملی‌گرایی قومی انحصارطلبانه و تهاجمی، تأکید دارد که لازم نیست همه‌چیز بدین شکل باشد. هویت‌های ملی را می‌توان حول ارزش‌های سیاسی و دموکراتیک و تجربیات مشترک که بافتی درهم‌تنیده حول جوامع مختلف فراهم می‌سازد ایجاد کرد. چنین احساس جامعی از هویت ملی (هویت ملی فراگیر) برای حفظ نظام سیاسی مدرن موفق، به چندین دلیل مهم است: اولی امنیت فیزیکی است. در غیاب هویت ملی با مشخصه‌های پیش‌گفته، فروپاشی دولت و جنگ داخلی و مشکلات جدی امنیتی امری محتمل است. دوم، هویت ملی برای چوونای حکومت مهم است. در جوامع دارای فساد سیستماتیک، سیاستمداران و بوروکرات‌ها، منابع عمومی را به گروه قومیتی، منطقه‌ای، قبیله‌ای، خانوادگی، حزب سیاسی، یا به جیب شخصی خود سرازیر می‌کنند، چرا که احساس تعهدی نسبت به منافع عمومی جامعه نمی‌بینند. سوم، اگر مردم به کشورشان افتخار نکنند، به‌خاطرش کار نخواهند کرد. هویت ملی قوی و فراگیر، نخبگانی را تولید می‌کند که به‌شدت بر توسعه اقتصادی کشور متمرکز هستند و معاملات اقتصادی را در سطح تمامی قومیت‌ها و مذاهب گسترش می‌دهند و عریض‌ترین بازارهای ممکن رشد می‌کند. عملکرد چهارم هویت ملی فراگیر، گسترش محدوده اعتماد است. اعتماد، تبادل اقتصادی و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌سازد. پنجمین دلیل اصلی هویت ملی، حفظ شبکه‌های امنیت قوی است که نابرابری اقتصادی را کاهش می‌دهد. اگر اعضای یک جامعه احساس کنند که همگی اعضای یک خانواده بزرگ هستند و سطح بالایی از اعتماد نسبت به یکدیگر داشته باشند، به احتمال زیاد از برنامه‌های اجتماعی که به افراد ضعیف‌تر کمک

^۷. خداوند در قرآن کریم سفارش می‌کند: «اقوام دیگر را حقیر مشمرید، چه‌بسا از شما برتر باشند، از سوءظن بهره‌یزید، خبرچینی و جاسوسی نکنید» (حجرات، ۱۱ و ۱۲).

بی‌شرفدی»، هم با اعتراضات منحرف‌شده زاویه پیدا کردند و هم با نپیوستن به اعتراضات خیابانی، مانع تحقق این شعار در عمل شدند. آذربایجانی‌ها توهین‌های هویتی شروع‌شده از دوران رضاشاه، همچون «ترک خر» گفتن به آذربایجانی‌ها و دستور به سوزاندن کتاب‌های ترکی توسط محمدرضاشاه پهلوی (دست‌نشانده‌های انگلیس و امریکا) را با مواضع دی‌ماه ۱۴۰۴ خود پاسخ دادند. ضمن این‌که این موضع توانست مانع گستردن اعتراضات شود، اما پیام ضمنی به سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی هم دارد. و آن این است که تلاش برای احترام به همه قومیت‌ها و تعریف هویت ملی فراگیر مورد تأکید فوکویاما و آمارتیا سن، می‌تواند استحکام جامعه ایران را تقویت کند. در غیاب این، با توجه به مهندسی افکاری که به‌ویژه از سوی اسرائیل غاصب صورت می‌گیرد، در آینده، تهدید تنش‌های قومی و درگیری داخلی یکی از گزینه‌های محتمل خواهد بود و عالمان اجتماعی ایران در این اواخر مدام به این مسئله هشدار داده‌اند.

ما به‌عنوان شهروندان ملی ایران می‌توانیم جایگاه‌های بهتری را برای خود متصور شویم، که گوناگونی جوامع ما را افزایش می‌دهد، و با این حال چشم‌اندازی از اینکه چگونه این تنوع در خدمت اهداف مشترک خواهد بود و از آن حمایت خواهد کرد داشته باشیم. ما هیچ وقت قادر نخواهیم بود از تفکر هویتی در باب خود و جامعه خویشتن رهایی یابیم. اما لازم است به‌خاطر داشته باشیم که هویت می‌تواند به‌منظور تقسیم و دیوار کشی استفاده شود، اما همچنین می‌تواند برای یکپارچگی و وحدت نیز مورد استفاده قرار گیرد. و البته همان‌طور که فوکویاما تأکید دارد، چاره سیاست‌های پوپولیستی حال حاضر، همین هویت از نوع درست و فراگیر، است.

تضعیف حکومت به اسم کوچک‌سازی دولت: اصلاحات نهادی و اقتصادی ترویج شده از سوی سازمان‌های چندجانبه‌ای چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و

ضمن این‌که بازیگران داخلی و خارجی و سیاست «تفرقه ببنداز و حکومت کن» یکی از محورهای توجه ما در مقوله تنش‌های تاریخی قومی و هویتی باید باشد، حتی در غیاب این‌ها، امروزه رسانه‌های اجتماعی موفق شده‌اند تا با سپردن بازی به دست گروه‌های هویتی، چنددستگی جوامعی مثل ایران را سرعت ببخشند. مردم هم‌اندیش را دست‌در‌دست یکدیگر می‌گذارد و به آن‌ها اجازه می‌دهد با یکدیگر در ارتباط باشند و بین خود و افراد و نظراتی که دوست ندارند، دیواری با «حباب‌های فیلتر»^۸ بکشند. درحالی‌که تحریف ترجیح می‌تواند با مانع‌شدن از گردش آزادانه دانشی که از قضا غلط است به دیگران سود برساند و نیز با مهار واکنش‌هایی چون کینه‌توزی، حسادت، و تعصب، تعاملات اجتماعی مان را تلطیف کند و همکاری‌های اجتماعی ضروری را با ساکت کردن مخالفت‌های جزئی، ارتقاء دهد (کورن، ۱۳۹۹: ۳۳)، فاش‌نشدن هویت شخصی در رسانه‌های اجتماعی، محدودیت‌های موجود برای حفظ ادب و نزاکت را از بین برده است. این رویداد نه تنها باعث نشده است که جامعه تمایلش به هویت را از دست بدهد، بلکه هویت‌های گوناگون را در تنش و خشونت با هم قرار داده است. عجم‌اغلو و جانسون (۱۴۰۲: ۴۵۴-۴۴۶) توجه داده‌اند که نباید از محبوبیت سخنان نفرت‌بار در فیس‌بوک، یوتیوب، توئیتر و دیگر رسانه‌های ارتباطی تعجب کرد. مدل کسب‌وکار فیس‌بوک مبتنی بر حداکثر رساندن درگیری کاربران است و هر پیامی که احساسات شدیدی را به همراه داشته باشد، از جمله سخنان نفرت‌بار و اطلاعات نادرست تحریک‌آمیز، مورد توجه الگوریتم‌های پلتفرم قرار می‌گیرد؛ به این دلیل که باعث درگیری شدید هزاران و گاهی صدها هزار کاربر می‌شود.

در اعتراضات خیابانی دی‌ماه ۱۴۰۴، استان‌های ترک‌نشین با شعار معترضان برخی از شهرها، مبنی بر «رضا شاه روحت شاد» و «این آخرین نبرده پهلوی برمی‌گرده»، نه‌تنها همراهی نکردند بلکه ضمن سر دادن شعار «پهلوی

مدیر اجرایی MoveOn.org اصطلاح حباب فیلتر را ابداع کرد تا توضیح دهد چگونه فیلترهای الگوریتمی فضایی مصنوعی ایجاد می‌کنند که در آن مردم فقط اظهار نظرهایی را می‌شنوند که قبلاً با دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها همسو بوده است (عجم‌اغلو و جانسون، ۱۴۰۲: ۴۴۹).

^۸ . حباب‌های فیلتر تأثیرات مخربی دارند. محققان نشان داده‌اند که حباب‌های فیلتر نشر اطلاعات نادرست در سایت رسانه‌های اجتماعی را تشدید می‌کنند، زیرا مردم تحت تأثیر اخباری که می‌بینند قرار می‌گیرند. ایلا ریسر فعال اینترنتی و

مشخصه‌های عملکردی بسیار متفاوتی خواهند داشت زیرا هنجارهای غیررسمی و مشخصه‌های تقویت‌کننده جوامع متفاوت است». خصوصی‌سازی ناگزیر به شکل‌گیری عدم‌تقارن‌های عظیمی می‌انجامد و وظیفه دولت‌هاست که آن‌ها را اصلاح کنند. دارایی‌ها و حقوق مالکیت باید به درستی شناسایی، ارزش‌گذاری و به‌طور شفاف منتقل شوند. حقوق سهامداران کوچک باید محافظت شود تا از سلب دارایی‌ها و سایر سوءاستفاده‌ها جلوگیری شود. بنابراین درحالی‌که خصوصی‌سازی مستلزم کاهش دامنه عملیات دولت است، اما برای اجرا به بازارهای فعال و درجه بالایی از ظرفیت و توانمندی دولت نیاز است که در تجربه اقتصاد ایران کمترین دقت نسبت به آن نشده است. سیاست‌گذاران اقتصاد ایران عمداً یا سهواً پیام کتاب کم‌نظیر سوزان رزاکرم (۱۳۸۵) با عنوان فساد و دولت را نگرفته‌اند.

باید توجه داشت که در کشورهای توسعه‌یافته سازمان‌های حکومتی طی دوره‌ای شکل گرفتند که نظام جهانی هنوز دستورکار یا «بهترین سرمشق» یا آیین‌نامه ارائه نمی‌داد. تشکیلات حکومتی باید برای کسب مشروعیت و سیطره بر قلمروهای خود تقلا می‌کردند، آن هم در فرایندی که به‌شدت رقابتی و پرمنازعه بود، نه صرفاً از سوی «صاحبان منافع خاص»، بلکه همچنین بدان علت که این تشکیلات می‌خواستند جای شیوه‌های بومی تحقق همان اهداف را بگیرند. این شرایط به فرایندی تدریجی انجامید که طی آن سامانه‌های نوین مجبور به انطباق‌یافتن با بسترهای بومی و ریشه دواندن نهادی در آن‌ها شدند (اندروز و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۱) و به ارتقای ظرفیت و توانمندی حکومت انجامید. در غیاب فرایند شکل‌گیری و تحول پیش‌گفته در خصوص سازمان دولت، اقتباس نهادها، برنامه‌ها، سیاست‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها از نمونه‌های موفق و تحمیل آن به اقتصاد و جامعه ایران، به‌مثابه باری بدموقع و بیش از اندازه بر حکومت و سازمان دولت خواهد بود و شکست آن دور از انتظار نیست.

اگر بخواهیم نادیده‌گرفتن ظرفیت اجرایی دولت و اتلاف منابع عمومی از محل غفلت از دولت‌سازی در دوران تعدیل

سازمان تجارت جهانی، شدیداً به سمت الگوی «بهترین سرمشق» سوگیری دارند. پیش‌فرض آن‌ها این است که می‌توان مجموعه‌ای یگانه از ترتیبات نهادی و اصلاحات اقتصادی مناسب را برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای پیشاپیش تعیین کرد. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از ابزارهای مختلف از جمله وام‌های مشروط برای اعمال برنامه تعدیل ساختاری که اهداف پیدا و پنهانی با خود دارد استفاده کرده‌اند. مشکل این‌جاست که وقتی آشکالی خاص، «بهترین سرمشق» تلقی می‌شوند، قلمه‌زدن جاهلانه آن‌ها در بسترهای محلی (راه‌حل‌محوری) باعث جلوگیری از پیدایش صور جدید بومی متناسب با مسئله (مسئله‌محوری) می‌شود. بر همین اساس، درحالی‌که یکی از الزامات دستیابی به آزادی و توسعه در ایران، داشتن حکومت توانمند و با قابلیت‌های لازم برای مواجهه با چالش‌های عصر دانایی است، در ۳۷ سال گذشته به اسم کوچک‌سازی دولت در قالب برنامه تقلیدی و ترجمه‌ای تعدیل ساختاری، به‌صورت روزافزون از ظرفیت و قابلیت‌های حکومت کاسته و در برابر چالش‌ها و فرصت‌طلبی‌های داخلی و خارجی آن را تضعیف کرده‌ایم. و این مسئله، بستری برای نارضایتی عمومی و شکل‌گیری اعتراضات است.

همان‌طور که نورث، والیس و وینگاست (۱۳۹۶) تأکید دارند تحمیل «یک بهترین سرمشق» در قالب نهادها یا سیاست‌های اقتصادی به کشورهای درحال توسعه، از درک مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی (درک منطق دولت طبیعی و مسئله خشونت) در این کشورها غافل است. نورث (۱۹۹۲) تأکید دارد که «انتقال قوانین اقتصادی و سیاسی رسمی اقتصادهای بازار موفق غربی به جهان سوم و اقتصاد کشورهای اروپای شرقی شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست. خصوصی‌سازی، اکسیری برای حل مشکل عملکرد ضعیف اقتصادی نیست. زیرا که نهادها از قوانین رسمی، هنجارهای غیررسمی و مشخصه‌های تقویت‌کننده‌ای از هر دو تشکیل شده و عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کند. از این منظر، جوامعی که قوانین رسمی جامعه دیگری را می‌پذیرند نسبت به کشور اول،

نظر به شکست‌های برآمده از تقلید طوطی‌وار، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش ظرفیت و توانمندی حکومت و یافتن راه‌حل‌های متناسب با مسائل بومی، یک قابلیت جمعی است که فقط از طریق آزمایش و خطا به دست می‌آید، آنچه در چین با مفهوم «گذار از رودخانه در تاریکی با استفاده از سنگ‌های بستر رودخانه» (و، ۱۴۰۱) و در نظریه توانمندسازی حکومت مت‌اندروز و همکاران (۱۳۹۹) با مفهوم «رفت و برگشت‌های کارآزمایانه مسئله‌محور» صورت‌بندی شده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، پیامد اجرای مکرر برنامه تعدیل ساختاری و نسخه شوک‌درمانی شکست‌خورده در طول دوره ۳۷ سال گذشته، عبارت از تضعیف دولت و ناتوان کردن حکومت، بسط نابرابری‌های ناموجه انباشته، تشدید قاعده‌گذاری نادرست به نفع دلالان، حمایت از نظام آموزش و پژوهش رسمی فاجعه‌آفرین در حوزه اقتصاد، کنار گذاشتن دولت اجتماعی و رفاه، و مواردی مشابه بوده است که مانع از تحقق توسعه، عدالت و آزادی در جامعه ایران شده است. تمام این‌ها زمینه ناامیدی نسبت به آینده و نارضایتی از وضع موجود و لذا اعتراضات خیابانی و مطالبه نان و شأن بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در مقام نتیجه‌گیری و پیشنهادات و در تکمیل نکات پیش‌گفته می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:

در نقش آشوب: جرد دایموند (۱۴۰۱) در کتاب «آشوب، نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده»، نشان می‌دهد که در سطح کشورها لختی فراوان [تمایل به حفظ وضع موجود یا اینرسی] و مقاومت زیاد در برابر تغییرات وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد. گاهی رخدادهای بزرگ و نامطلوبی که ناگهان رخ دهند، ما را بیش از رویدادهایی تحریک می‌کنند که آهسته شکل می‌گیرند یا بیش از چشم‌انداز رویدادهای بزرگ و ناخوشایند آینده، اثرگذار هستند. همچنین در خصوص تأثیرگذاری رهبران، دایموند با برجستن چهار رهبر که اغلب به‌طور منحصربه‌فرد اثرگذار قلمداد شده‌اند (روزولت، لینکلن، چرچیل و دوگل)، نشان می‌دهد که تعیین‌کننده‌ترین اثرگذاری آن‌ها در دوران جنگ بوده است.

ساختاری را توجه دهیم یکی از نمونه‌ها مربوط به تجربه لایحه بودجه ۱۳۸۵ است. سرآغاز ماجرا تصمیم به هزینه‌کرد یکباره و با اهداف البته جاه‌طلبانه کل درآمدهای نفتی ناگهان اضافه‌شده بازمی‌گردد. هنگامی که دولت محمود احمدی‌نژاد بودجه سال ۱۳۸۵ را تدوین می‌کرد در آن پیش‌بینی شده بود که بودجه عمرانی بیش از سه برابر افزایش یابد با واکنش نمایندگان مجلس و ابراز نگرانی درباره این رویکرد به اعتبار آن که گرچه درآمدهای نفتی کشور افزایش چشم‌گیری پیدا کرده است اما ظرفیت‌های سرمایه‌های انسانی و ترتیبات نهادی و ظرفیت‌های سازمانی کشور نمی‌تواند به همان فوریت افزایش یابد توان اجرایی دولت در پیش‌برد خواسته‌های جاه‌طلبانه را مورد تردید قرار دادند. واکنش رئیس وقت دولت انتشار نامه‌ای خطاب به رئیس وقت مجلس بود که مضمون آن پذیرفتن تعهد خاتمه‌دادن کلیه طرح‌های عمرانی معوقه در دوره چهارساله ریاست جمهوری به شرط تمکین مجلس در برابر خواسته‌های تخصیصی دولت بود. در آن زمان تعداد طرح‌های عمرانی معوقه کشور بالغ بر ۱۰ هزار طرح عمرانی ملی و ۲۰ هزار طرح عمرانی استانی بود. برای آن‌که تصویری از پدیده توهم قدرت در چنین شرایطی به وجود آید کافی است توجه شود که در سند لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ که توسط همین دولت به مجلس تقدیم شده بود تصریح گردیده بود که در سال ۱۳۸۴ که کشور با هیچ‌گونه تنگنای ارزی و ریالی نیز روبرو بوده سقف توان اجرایی کشور در زمینه خاتمه‌بخشی به طرح‌های عمرانی ملی معادل ۵۲ طرح بوده است. به عبارت دیگر تصور رئیس وقت دولت این بوده که چون ارز و ریال کافی در اختیار دارد پس لابد توان اجرایی دولت که به انبوهی از پیش‌نیازهای زیرساختی، نهادی و اجرایی وابسته است ناگهان می‌تواند چند صد برابر شود (مومنی، ۱۳۹۰). رویه‌های انبساط مالی به شرحی که گذشت هم از بُعد امواج تورمی، هم از بُعد فساد مالی گسترش و عمق‌یافته و هم از جنبه کارکرد انداختن و ناکارا کردن هزینه‌های دولت جای بحث دارد به‌ویژه که این نوع ندانم‌کاری‌ها در دوران تعدیل ساختاری ۳۷ سال گذشته بستری برای انباشت نارضایتی‌ها و خشونت‌زایی در جامعه ایران بوده است.

نیلی در نشست با اتاق بازرگانی اصفهان اظهار داشت: «ثابت نگه‌داشتن قیمت ارز برای اقتصادی که نیاز به ایجاد شغل و افزایش رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌های خارجی دارد، رویکرد درستی نیست و باید اصلاحاتی در جهت افزایش قیمت ارز صورت گیرد» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷ مهر ۱۳۹۰). با توجه به این که از زمان توصیه و اعمال افزایش قیمت ارز توسط این طیف تا به امروز (از سال ۱۳۶۸ تاکنون)، قیمت دلار در ایران چیزی حدود ۲۱ هزار برابر شده است، جای سوال است که به کدام یک از اهداف ادعا شده توسط این طیف رسیده‌ایم؟ آیا بنیه تولید ملی قوی شده است؟ آیا صادرات فناوریانه ما افزایش یافته است؟ آیا از واردات کالاهای ساخته کاسته شده است؟ آیا وضعیت اشتغال و رفاه جامعه ایران بهبود یافته است؟ (ولی دلان برنده شده‌اند).

غفلت از الزامات ساختار نهادی و صرف تأکید بر راه‌حل‌های قیمتی که توسط این طیف در مقام وزیر، معاون وزیر، مشاور روسای قوا و امثالهم صورت می‌گیرد، باعث شده است که تجربه‌های مکرر شکست‌خورده در دوران تعدیل ساختاری را داشته باشیم. نظر به تکرار تجربه شکست، نمی‌توان مسئله را به غفلت روش‌شناختی این طیف تقلیل داد بلکه مسئله به درگیری منافع این گروه با سیاست‌های شوک‌درمانی هم مطرح می‌شود. چرا که اگر مسئله صرفاً به غفلت روش‌شناختی مربوط می‌شد، به‌طور کلی شکست ۳۷ ساله و به‌صورت خاص سخنان حسن روحانی، هم در سال آخر دولت خود ایشان و هم در ادامه باید لحاظ می‌شد. ایشان خطاب به گروه مشاور و تیم اقتصادی خود بیان کردند که: «چند تا اقتصاددان بودند که سر قیمت ارز با ما چانه می‌زدند، آن موقع فرض کنید قیمت ارز ۳۸۰۰ تومان بود، می‌گفتند اگر این بشود ۴۲۰۰ تومان، تمام ایران گلستان می‌شود. صادرات دوبرابر می‌شود و این صادرات ایران را گلستان می‌کند. اما اگر بخواهی ارز را ۳۸۰۰ یا ۳۹۰۰ نگه داری صادرات نابود می‌شود. حالا این ۴۲۰۰ تومان که آرزوی این اقتصاددان‌ها بود الان حداقلش ۴۲۰۰ تومان است، ۷۵۰۰ تومان هم که هست، یک بازار کوچک‌تر بالاتر هم که هست. چیزی که شما می‌فرمودید آن زمان که دنیا

رهبران وقتی قیود کمتری بر قدرت آن‌ها اعمال شود، اثر تعیین‌کننده‌تری دارند و رهبران مردم‌سالار در زمان جنگ از قدرت متمرکزتری برخوردار می‌شوند.

بنیامین جونز از دانشگاه نورث وسترن و بنجامین اولکن از موسسه فناوری ماساچوست در خصوص جایگاه رهبران و اینکه آیا رهبران تفاوتی ایجاد می‌کنند؟ اشاره می‌کنند که اثر مرگ یک رهبر خودکامه، بیش از یک رهبر مردم‌سالار بود و اثر مرگ یک رهبر خودکامه که هیچ قید و بندی در قدرت او وجود نداشت، بیشتر از اثر مرگ رهبر خودکامه‌ای بود که قدرت او با قوای قانونگذاری یا احزاب سیاسی، محدود می‌شد. رهبران قدرتمند با قدرت نامحدود می‌توانند بیش از رهبرانی با قدرت محدود، اثرگذار باشند (خواه اثری مفید باشد، خواه اثری مضر). نتیجه این که رهبران «گاهی» تفاوت ایجاد می‌کنند، ولی این تفاوت به نوع رهبر و نوع اثر مورد بررسی بستگی دارد.

برای قضاوت در خصوص بحران‌های ملی و پیامدهای آن، معیارهای عملیاتی‌شده نیاز است مثل اذعان به قرار داشتن در بحران، پذیرفتن مسئولیت، حصارسازی و تغییر گزینشی، استفاده از تجربیات دیگران، هویت ملی فراگیر، خودسنجی صادقانه، تجربه تاریخی بحران‌های ملی قبلی، صبر در برابر ناکامی‌های ملی، انعطاف‌پذیری در مقابل تصلب و موقعیت‌های خاص.

با توجه به این که اقتصاد و جامعه ایران در فاصله شش ماه گذشته، هم جنگ خارجی و هم اعتراض و آشوب داخلی را تجربه کرده است، این دو را به مثابه نقطه عطفی برای برون‌رفت از بحران قرار دهد و لازمه آن، سلباً و ایجاباً، کنار گذاشتن برنامه‌ها و سیاست‌های شکست‌خورده از منظر منافع ملی و آزمون گزینه‌های بدیل است.

لزوم بازنگری در اندیشه‌های کلیشه‌ای: برای نمونه،

توجیه تضعیف ارزش پول ملی را مطرح می‌کنیم. در ۳۷ سال گذشته طیفی از اقتصادخوانده‌ها در قالب اندیشه نئوکلاسیکی تضعیف ارزش پولی ملی را بستری برای افزایش صادرات، کاهش واردات، افزایش تولید، افزایش اشتغال و رفاه در اقتصاد و جامعه ایران دانسته و نظر خود را به دولت‌های اصلاحات و اصول‌گرا قبولانده‌اند. برای نمونه آقای مسعود

عمومی و مسئولان دولتی تسلط یابند و فرقه‌ای با دیدگاه‌های تحریف‌شده ایجاد کنند. در این خصوص، ناثومی کلاین نمونه جالبی را مطرح می‌کند: اگر والتر ریستون، دوست نزدیک فریدمن و رئیس سیتی بانک، خود شخصاً بحثی را شروع و استدلال می‌کرد که قوانین مربوط به تعیین حداقل دستمزد و وضع مالیات بر شرکت‌ها باید لغو شود، طبیعی است که او را ثروتمندی راهزن می‌نامیدند. اینجا بود که مکتب اقتصادی شیکاگو و امثال میلتون فریدمن وارد صحنه می‌شوند. وال استریت تشخیص می‌دهد که وقتی فریدمن و دوستانش این مباحث را برعهده بگیرند همه چیز شکل کاملاً متفاوتی به خود خواهد گرفت. شاید استدلال‌های فریدمن به‌عنوان اندیشه افراطی یا انحرافی رد می‌شد اما در مقایسه با استدلال‌های یک سرمایه‌دار کلان، مزایای کانالیزه کردن نظرات شرکت‌ها از مسیر نهادهای دانشگاهی یا به ظاهر دانشگاهی، از یک طرف اراده سرمایه‌داران را چهره‌ای علمی می‌پوشاند و از طرف دیگر، سیل کمک‌های مالی را متوجه امثال فریدمن و انجمن وی می‌کرد (کلاین، ۱۳۹۸: ۹۵). مسئله در خصوص اقتصاد سیاسی ایران هم چنین است. مافیای رسانه‌ای غیرمولدها، در مقام زبان‌گویای آن‌ها، مشغول مهندسی افکار عمومی و افکار مسئولان برای جهت‌گیری سیاستی در راستای منافع دلالتان، رانت‌خواران و رباخورها هستند. کار دیگر مافیای رسانه‌ای، تلاش برای ایجاد شک و تردید در مورد حرف منتقدان و بدنام کردن چهره‌های ملی است. در شرایطی که مردم متوجه اغواگری و دروغ بودن بسته پیشنهادی آن‌ها بشوند، ایجاد شک و تردید در خصوص منتقدان، خود به منزله یک پیروزی قلمداد می‌شود.

ثروتمندان و صاحبان قدرت‌های بادآورده، از قدرت پول برای شکل‌دادن به جامعه استفاده می‌کنند، به‌ویژه از طریق تأمین مالی کارزارهای انتخاباتی. ناگزیر وقتی اختلاف ثروت زیادی وجود داشته باشد، ثروتمندان اثرگذاری بسیار نامتناسبی خواهند داشت. برخی از شهروندان بیان فصیح‌تری دارند، برخی باهوش‌ترند، برخی درک بهتری از آنچه باید انجام داد دارند، و لذا زمین بازی در مقابل مافیای رسانه‌ای و غیرمولدها هموار و صاف نیست. علی‌رغم این، ثروتمندان

گلستان می‌شود...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود مسئله شکست سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران صرفاً غفلت روش‌شناختی نیست. لذا مطالبه‌گری جامعه مدنی برای اصلاح امور گزینه بی‌بدیل است.

لزوم اصلاح نظام مالیات‌ستانی: این که یک جامعه دموکراتیک بر پایه درآمدهای مالیاتی باید اداره شود کاملاً درست است. اما در این که چه کسی باید مالیات را بپردازد جای بحث است. متأسفانه در ایران سهم عمده مالیات را کارگران و کارمندان و تولیدکنندگان مولد که با ده‌ها مشکل بزرگ و کوچک درست به گریبان هستند پرداخت می‌کنند و فعالیت‌های دلالتی، رانتی و ربوی یا معاف از پرداخت مالیات هستند یا به‌شدت پرداخت‌های پایین دارند. علاوه بر این، خام‌فروشان، برخورداری از انواع رانت‌ها از محل منابع عمومی می‌باشند.

لزوم خروج مرحله‌ای نهادهای انحصارگر از اقتصاد: در چارچوب عملیاتی کردن مرحله‌ای این مهم، که باید با ترسیم فرایند‌گذار صلح‌آمیز همراه باشد، از یک طرف می‌توان زمینه ورود رقابتی بخش خصوصی واقعی و مولد را فراهم کرد که در شرایط کنونی توان رقابت خود را از دست داده‌اند، و از طرف دیگر می‌توان ظرفیت نظارتی نهادهای امنیتی بر انحراف‌ها و فساد در اقتصاد ایران را تقویت کرد.

لزوم مهار نفوذ ثروت در مهندسی افکار: همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در شرایط شکاف اقتصادی عمیق، صحبت از نظام سیاسی مردم‌سالار و دموکراتیک قاعداً طنز تلخی است. حتی اگر تلویزیون و رادیو و روزنامه‌های یارانه‌ای در ایران امروز در خدمت مصالح عمومی باشند و از نفوذ رانت‌جویان، دلالتان و ربوی‌ها و کسانی که به اسم علم اقتصاد این مناسبات را تجویز می‌کنند به دور باشند (که البته اوضاع کاملاً برعکس است و قویاً میدان بحث و نظر حتی در همین رسانه‌های دولتی غالباً در اختیار همین طیف است)، افراد و گروه‌های ثروتمندی که از مسیر مناسبات پیش‌گفته به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند می‌توانند با استفاده از پول خود به طرق گوناگون از جمله با تدارک تریبون‌ها و رسانه‌هایی که ۲۴ ساعته در راستای مقاصد این گروه‌ها مشغول بزک علمی به مناسبات فاسد هستند و بر افکار

از یک طرف باید تلاش کنیم که از نفوذ فاسدگونه پول در جهت‌دهی به سیاست‌ها و نیز نفوذ پول به تریبون‌های رسانه‌ای غارتگران اقتصاد ایران جلوگیری کنیم که غارت ایران را بزرگ علمی می‌زنند و از طرف دیگر، باید همزمان، نابرابری‌های ثروتی را کاهش دهیم. در غیر این صورت نمی‌توانیم از قدرت پول در سیاست ممانعت کنیم و بازنده نهایی برآمده از این ضعف حکومت در مهار قدرت پول، مردم و خود حکومت خواهد بود.

تجربه عراق و هشدار به مافیای رسانه‌ای دلالان:

همان‌طور که در تجربه تجاوز آمریکا به عراق برای اجرای نسخه شوک‌درمانی در آن سرزمین برجسته شد، وقتی نوبت به بستن قراردادها رسید، شرکت‌ها و بنگاه‌های عراقی توسط نیروهای امریکایی پس‌رانده شدند. این تجربه باید هشدار می‌دهد به مافیای رسانه‌ای بنگاه‌های دلال‌محور و رانتی‌خوار باشد که شاید به امید قراردادهای آینده، به‌ویژه در یک سال گذشته، با ضد ایرانی نشان‌دادن امثال محمد مصدق، دلالاً تلاش کرده‌اند کودتای آمریکا علیه دولت اجتماعی مصدق و استقرار محمدرضا پهلوی را، که خود اسناد از رده خارج شده آمریکا آن را تصدیق می‌کند، منکر شده و قضیه را عکس نشان دهند. و با این مواضع نادرست، اذهان جوانان را نسبت به خاندان پهلوی مهندسی کنند و اعتراضات به اوضاع اقتصادی و اجتماعی را به مسیر نادرست منحرف کنند. برای طیف دلالی که امیدشان را به آمریکا، اسرائیل و پهلوی دست‌نشانده بسته‌اند، باز تأکید می‌شود که لازم به درس گرفتن از تجربه عراق هستیم که در پس با خاک یکسان شدن عراق در ۲۰۰۳، وقتی نوبت به انعقاد قراردادها برای بازسازی اغواگرانه عراق یا فروش دارایی‌های عمومی رسید، شرکت‌ها و بنگاه‌های عراقی کوچکترین امتیازی عایدشان نشد و به نفع شرکت‌های امریکایی پس زده شدند. و البته آنچه غارت شد کشور عراق بود.

مورد دیگر این‌که، شاید حمایت مافیای رسانه‌ای از پهلوی و آمریکا، و تلاش برای تبدیل این‌ها به گفتمان و روایت جمعی در ایران، از باب دیگری خواسته باشد که اعتراضات و اراده مردم به تحقق توسعه صلح‌آمیز بدون دخالت متجاوزگران خارجی و برانداختن مناسبات رانت و ربا و دلالی را منحرف

ممکن است با اثرگذاری بر جهت‌دهی جامعه و سیاست‌های آن، مانع از داشتن زندگی حداقلی دیگران شوند. از یک منظر این خطای دولت است. چرا که دولت باید از کسانی که توان حمایت از خود را ندارند و آسیب‌پذیر هستند محافظت کند؛ درآمد را از ثروتمندان به فقرا بازتوزیع کند؛ و قوانینی تدوین کند که با افراد عادی و عامه مردم عادلانه رفتار شود. این در حالی است که (برای نمونه) نجات بانک‌های ورشکسته و فاسد در اقتصاد ایران از محل منابع عمومی و مالیات مردم، جهت‌گیری عکس دولت را نشان می‌دهد و این واکنش به فساد و ورشکستگی بانک‌ها، عملاً در راستای تضعیف و از قابلیت انداختن ظرفیت دولت بوده و پاسخی اشتباه به مشکلات جامعه است. در غیاب دولت یا در حضور دولتی به‌شدت ضعیف، استثمار فقرا توسط ثروتمندان حتی بیشتر خواهد بود. این صاحبان ثروت و قدرت هستند که تحت قانون جنگل در ایران (منظور مناسبات بنیادگرایی بازار در یک ساخت رانتی و در غیاب الزامات و پیش‌نیازهای بازار است) پیروز میدان هستند.

اگر بخواهیم از زیر این اعتراضات و آوارهای شهری که در طول ۳۷ سال گذشته (دوران تعدیل ساختاری) هر قدر به زمان حاضر نزدیک شده‌ایم عمق و وسعت بیشتری یافته و شهروندان بیشتری را درگیر اعتراضات کرده است، خارج شویم، باید به نحوی جامعه مساوات‌طلبانه‌تر، بدون تمرکز خطرناک قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی ایجاد کنیم. اما چگونه می‌توانیم از این موازنه و دور باطل که در آن قدرت سیاسی در خدمت قدرت اقتصادی و سپس قدرت اقتصادی در خدمت قدرت سیاسی قرار می‌گیرد خارج شویم؟ آن‌طور که بررسی تاریخ اقتصاد سیاسی چند هزار ساله جوامع نشان می‌دهد حقوق شهروندی از مطالبه‌گری جامعه برآمده است. لذا این قدرت متقابل (قدرت مردمی) اگر به آگاهی‌های حداقلی برسد و دچار مهندسی افکار نشود، می‌تواند مهم‌تر از پول صاحبان قدرت و ثروت اوضاع آینده را رقم بزند. خیلی از شکست‌ها در تاریخ دولت‌ها نشان می‌دهد که همه‌چیز پول نیست. البته همان‌طور که استیگلیز (۱۴۰۴) در کتاب «مردم، قدرت و منافع» خاطر نشان می‌کند، لازم نیست که پول همه‌چیز باشد تا اقتصاد و جامعه ما را تحریف کند. لذا

- (۵) استیگلیتز، ژوزف، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، انتشارات نی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- (۶) استیگلیتز، ژوزف، بهای نابرابری، ترجمه محمدرضا فرزین و یکتا اشرفی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- (۷) استیگلیتز، ژوزف و هاف، کارلا (۱۳۸۲)، نظریه های اقتصادی مدرن و توسعه، مجموعه مقالات کتاب پیشگامان توسعه، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد ارمکی، انتشارات نی، چاپ اول.
- (۸) استیگلیتز، جوزف، سن، آمارتیا و فیتوسی، ژان، اندازه گیری نادرست زندگی، ترجمه سید احمد طاهری بهبهانی، نشر گویا، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- (۹) اکرلاف، جورج و رابرت شیلر، فریب طعمه ها، ترجمه افشین خاکباز، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۹۹.
- (۱۰) اکرلاف، جورج، راشل کرانتون، اقتصاد هویت، ترجمه مهدی فیضی، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- (۱۱) اکرم، سوزان، فساد و دولت، ترجمه منوچهر صبوری، نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- (۱۲) اندروز، مت، پریچت، لنت و وولکاک، مایکل (۱۳۹۹)، توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل. ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی. تهران. انتشارات روزنه. چاپ دوم.
- (۱۳) پیکتی، توماس، سرمایه در قرن بیست و یکم، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- (۱۴) پیکتی، توماس و سندل، مایکل، معنا و چیستی برابری، ترجمه حسین راغفر و کبری سنگری مهذب، نشر روزنه، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- (۱۵) دال، رابرت، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- (۱۶) دایموند، جرد، آشوب: نقاط عطف برای کشورهای بحران زده، ترجمه اصلاں قودجانی، نشر طرح نو، چاپ چهارم، ۱۴۰۱.
- (۱۷) درخشان، مسعود، فریب بزرگ: علم اقتصاد یا اقتصاد علم‌نما، ترجمه عاطفه تکلیف، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۱.
- (۱۸) درخشان، مسعود، لیبرالیسم: ریشه فساد و چپاول، مقدمه کتاب دستبرد ناپیدا، نوشته فیلیپ باگوس و آندریس

کند. هر کدام از این گزینه‌ها که باشد، کار مافیای رسانه، خیانت به یک ملت است.

اتلاف منابع و دارایی‌ها عمومی در سایه خشونت برآمده

از برنامه تعدیل ساختاری: در تجربه امریکای لاتین و افریقا، خواباندن اعتراضات خیابانی برآمده از اجرای شوک‌درمانی، به اختصاص چیزی حدود ۶ الی ۷ درصد درآمد ناخالص داخلی به خواباندن اعتراضات منجر شد (استیگلیتز و هاف، ۱۳۸۲). این درحالی‌است که اگر هدف برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، عبارت از توسعه، آزادی و عدالت اجتماعی باشد، با ممانعت از اجرای برنامه‌های خشونت‌زا، و تخصیص منابع اختصاص یافته به آرام کردن مردم به امور توسعه‌ای، می‌توان دولت اجتماعی را برقرار کرد.

نروم شنیدن صدای کارگران و کارمندان حقوق بگیر:

علی‌رغم این که یک هفته قبل از اعتراض موبایل‌فروشان به بی‌ثباتی نرخ ارز و گران شدن دلار، کارگران برخی از صنایع به عدم امکان گذران زندگی خود اعتراض داشتند، اما به رسم گذشته، صدای طیف‌های خاصی به هزینه طیف‌های دیگر شنیده می‌شود. یکی از دلایل نشنیدن صدای کارگر و کارمند، به این مسئله برمی‌گردد که اولاً، نسخه برون‌رفت مرتبط با این صدا، با نسخه مرتبط با صدای گروه‌های دیگر در برخی از موارد متفاوت است. و ثانیاً، برآوردن خواست کارگران و کارمندان با منافع طیف دلال و رانت‌جو تعارض دارد. اما باید توجه داشت که نشنیدن صداهای حق کارگران و کارمندان و حتی فشار برای سکوت، می‌تواند تبدیل به آتشی از زیر خاکستر شود.

منابع

- (۱) آقیون، فلیپ و همکاران، قدرت تخریب خلاق، ترجمه علی حبیبی، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ اول، ۱۴۰۱.
- (۲) استندینگ، گای، فساد در نظام سرمایه‌سالار، ترجمه فرزانه چهاربند، نشر نهادگرا، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- (۳) استیگلیتز، جوزف، مردم، قدرت و منافع، ترجمه ایمان رحمانی، نشر دنیای اقتصاد، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- (۴) استیگلیتز، جوزف، علم اقتصاد و جامعه خوب، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی، نشر روزنه، چاپ اول، ۱۴۰۳.

- ۳۴) عجم‌اغلو، دارون و جیمز رابینسون، باریک راه آزادی، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، انتشارات روزنه، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
- ۳۵) عجم‌اغلو، دارون، و جیمز رابینسون، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی‌پور، انتشارات روزنه، چاپ هشتم، ۱۳۹۷.
- ۳۶) عجم‌اغلو، دارون و جیمز رابینسون، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعیم، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- ۳۷) فریدمن، میلتن. (۱۴۰۱). سرمایه‌داری و آزادی. ترجمه غلامرضا رشیدی. چاپ هشتم. تهران. نی.
- ۳۸) فریره، پائولو، کنش فرهنگی برای آزادی، ترجمه احمد بیرشک، نشر خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۳۹) فوکویاما، فرانسیس، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، انتشارات روزنه، چاپ سوم، ۱۳۹۷.
- ۴۰) فیضی، مهدی، مقدمه‌ای بر کتاب اقتصاد هویت جرج اکرلاف و راشل کرانتون، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- ۴۱) قرآن کریم، سوره‌های مبارکه حجرات، روم و انعام.
- ۴۲) کاهنمن، دانیل، فکرنی‌درنگ و بادرنگ، ترجمه حسین علیجانی رنایی و جمشید پرویزیان، نشر ققنوس، چاپ پنجم، ۱۴۰۰.
- ۴۳) کلاین، ناومی، دکترین شوک، ظهور سرمایه‌داری فاجعه-محور، ترجمه مهرداد شهابی و میر محمود نبوی، نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- ۴۴) کوران، تیمور، حقایق نهان، دروغ‌های عیان: پیامدهای اجتماعی تحریف ترجیح، ترجمه سید حامد بهشتی، نشر روزنه، چاپ اول. تهران، ۱۳۹۹.
- ۴۵) گزارش نابرابری جهانی ۲۰۲۶.
- ۴۶) مازوکاتو، ماریانا، ارزش همه چیز: ساختن و ستاندن در اقتصاد جهانی، ترجمه به سرپرستی احمد سیف، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۴۰۲.
- ۴۷) مومنی، فرشاد و سعید نایب، تحولات تکنولوژی و آینده توسعه ایران، انتشارات نهادگرا، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- ۴۸) مومنی، فرشاد، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۴۹) مومنی، فرشاد، اخلاق توسعه به مثابه رشته علمی جدید، فصلنامه دین و اقتصاد، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۵.
- مارکورت، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ص)، ۱۴۰۰.
- ۱۹) دژپسند، فرهاد و رثوفی، حمیدرضا، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۰) دیتون، انگس، فرار بزرگ، ترجمه محمد مهدی عسگری ده‌آبادی، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- ۲۱) دیتون، انگس و آنه، کیس، مرگ‌های از سر ناامیدی و آینده سرمایه‌داری، ترجمه فریبا مومنی و فرشاد مومنی، نشر نی، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- ۲۲) دینچکو، مارک، ظرفیت حکومت و توسعه اقتصادی، ترجمه سعادت فرهیخته، نشر نهادگرا، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۲۳) دیوان، اسحاق، مالک، عادل، آتیاس، ایزاک (۱۴۰۲). سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه. ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور. نشر شیرازه. تهران. چاپ اول.
- ۲۴) رودریک، دنی، قوانین اقتصادی، ترجمه سمیه جعفری و داود محمود نیا، نشر نهادگرا، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۲۵) زکریا، فرید، دوران انقلاب‌های معاصر، ترجمه محمد حسین فاضل زرداری، نشر نهادگرا، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۲۶) سن، آمارتیا، توسعه به‌مثابه آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نایبی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۲۷) سن، آمارتیا، نیاز اقتصاد به ارزش‌های اخلاقی، ترجمه احمد میدری، فصلنامه دین و اقتصاد، شماره پنجم و ششم، ۱۳۸۶.
- ۲۸) سن، آمارتیا، هویت و خشونت، ترجمه فریدون مجلسی، نشر پایان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۲۹) سندل، مایکل، استبداد شایستگی، ترجمه صبا نوروزی، نشر پارسه، چاپ ششم، ۱۴۰۳.
- ۳۰) شاکری، عباس، مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران، انتشارات رافع، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- ۳۱) شاکری، عباس، تأملی بر روش‌شناسی در اقتصاد در ایران، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۴۵، ۱۴۰۱.
- ۳۲) شاکری، عباس، تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه (۱۳۴۰-۱۴۰۰)، نشر نی، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۳۳) عجم‌اغلو، دارون و جانسون، سایمون، قدرت و پیشرفت، ترجمه میرجواد سید حسینی، چاپ دوم، تهران، نشر پارسه، ۱۴۰۲.

- Economics Profession (Cheltenham and Northampton: Edward Elgar, pp.19-26.
- 66) Elliott, John E.(1978); "Institutionalism as an Approach to political Economy"; Journal of Economic Issues, Vo 1. Xii, NO. 1, PP:91-114.
- 67) North, Douglass C. (1992), The New Institutional Economics and Development, Washington University.
- 68) North, Douglass C, Wallis, John J. and Weingast, Barry R. (2006), "A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History", December, NBER, Working Paper Series, No. 12795.
- 69) Rodrik, Dani (2006), "Good bye Washington Consensus, Hello Washington Confusion? A Re-view of the World Bank's Economic Growth in the 1990,"s": Learning from a decade of Reform", Jounal of Economic Literature, vol. XLIV(December), pp.973-987.
- 70) Streeten, Paul (2000), "What's Wrong with Contemporary Economics?" available at www.vazolini.org.b/seminariosp2000/pauls_treeten.pdf.
- ۵۰) مومنی، فرشاد، اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۵۱) مومنی، فرشاد، عدالت اجتماعی آزادی و توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۵۲) مؤمنی، فرشاد، اقتصاد سیاسی بودجه ریزی، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴.
- ۵۳) مومنی، فرشاد، شش کانون منازعه روش‌شناختی در قلمرو علم اقتصاد، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۴۵، ۱۴۰۱.
- ۵۴) مومنی، فرشاد، اخلاق توسعه به‌مثابه رشته علمی جدید، فصلنامه دین و اقتصاد، شماره دوم، ۱۳۸۵.
- ۵۵) مومنی، فرشاد، عدالت اجتماعی به‌مثابه سنگ‌بنای پایداری دستاوردهای انقلاب دانایی، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره دوازده، ۱۳۸۶.
- ۵۶) مومنی، فرشاد، سایه سنگین کوتاه‌نگری بر سیاست فقرزدایی در ایران، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۹۰.
- ۵۷) مهدوی، رحمت، آزادی متری در اندیشه شهید بهشتی، نشر نهادگرا، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- ۵۸) نورث، داگلاس، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۵۹) نورث، داگلاس، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶۰) نورث، داگلاس، والیس، جان و وینگاست، باری؛ در سایه خشونت؛ ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور؛ انتشارات طیف نگار؛ چاپ سوم؛ ۱۳۹۶.
- ۶۱) نوسباوم، مارتا، (نه به سود) چرا دموکراسی به علوم انسانی و هنر نیاز دارد، ترجمه سید حسین موسوی، نشر روزنه، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۶۲) وبر، ایزابلا، چین چگونه از شوک‌درمانی گریخت، ترجمه فرزانه چهاربند، نشر نهادگرا، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۱.
- ۶۳) هاول، واتسلاف، قدرت بی‌قدرتان، ترجمه احسان کیانی‌خواه، نشر نو، چاپ چهارم، ۱۴۰۳.
- ۶۴) هایک، فردریک، راه بردگی، ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش، انتشارات نگاه معاصر، چاپ پنجم، ۱۴۰۱.
- 65) Colander, David (2001), "The Lost Art of Economic," in David Colander, The ost Art of Economics: Essays on Economics and

در غیاب سازمان‌ها و نهادهایی که بتوانند برنامه‌ها و سیاست‌های مکرر شکست‌خورده را کنار بگذارند، هزینه‌های سنگین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به جوامع بشری دور از انتظار نیست به‌ویژه که اگر این برنامه‌ها و سیاست‌ها درهم‌تنیده با منافع طبیفی از فرادستان باشند که تداوم اجرای آن‌ها را به هزینه عامه مردم و تولیدکنندگان مولد بیمه می‌کنند.

نویسنده در این مقاله رخداد اعتراضات خیابانی عمیق‌یافته در دی‌ماه ۱۴۰۴ در اعتراض به شوک‌درمانی در قیمت بنزین و ارز را روایت و تجزیه و تحلیل می‌کند. سپس تلاش مدام مافیای رسانه‌ایِ دلالتان، رانت‌خورها و ربوی‌هایِ داخل کشور با صدها سایت و تریبون در مهندسی افکار مردم و مسئولان برای دادن آدرس‌های اشتباه در خصوص ریشه مشکلات اقتصادی ایران (با هدف تطهیر برنامه ده‌ها بار شکست‌خورده تعدیل ساختاری) را تبیین می‌نماید. در نهایت با اقدام به نتیجه‌گیری و ارائه راه‌کار می‌نماید.



نظر رسمی	اظهاری نظر رسمی مرکز در موارد ارجاعی از طرف شورای اسلامی شهر یا شهرداری تبریز
دیدگاه	دیدگاه مرکز در موارد جاری شهری و نقد عملکرد و فعالیت‌های شهرداری و سایر دستگاه‌های اجرایی
گزارش تخصصی	گزارش تخصصی مستخرج از کمیته‌ها، گروه‌های کانونی یا نشست‌ها
انتقال دانش	ارسال مطالب گزیده شده یا چکیده مطالب و گزارش‌های سایر مراکز پژوهشی یا نشست‌های خارج از مرکز
یادداشت	اظهاری نظر کارشناسی توسط افراد خبره که لزوماً مورد تأیید مرکز نیست
انعکاس	تبیین پیشنهاد، انتظار یا مطالبه کارشناسی یا مردمی
خلاصه مدیریت	خلاصه مدیریتی طرح‌های مطالعاتی انجام شده در مرکز
افکارسنجی	گزارش مستخرج از افکارسنجی عمومی یا موردی
داده‌کاوی	گزارش تولید شده با استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی
تجربه مدیریت	گزارش تجربیات حوزه مدیریت شهری سایر شهرهای داخل و خارج کشور یا گزارش تجربه‌نگاری مدیریت شهری
پرسمان	بیان مسئله یا طرح سؤالاتی در خصوص مسائل جاری شهر از مدیریت شهری و درخواست پاسخگویی
شناخت شهر	گزارش شناخت وضع موجود در قالب متن نقشه یا اینفوگرافی
اسناد مرکز	آیین‌نامه‌ها، فرم‌ها، دفترچه‌های راهنما و سایر مستندات مربوط به شیوه فعالیت مرکز

با توجه به هزینه‌های زیست‌محیطی استفاده از کاغذ، متن کلیه اسناد، گزارش‌ها و طرح‌های پژوهشی تهیه شده در مرکز به نشانی: rctabriz.ir قابل دسترسی است.